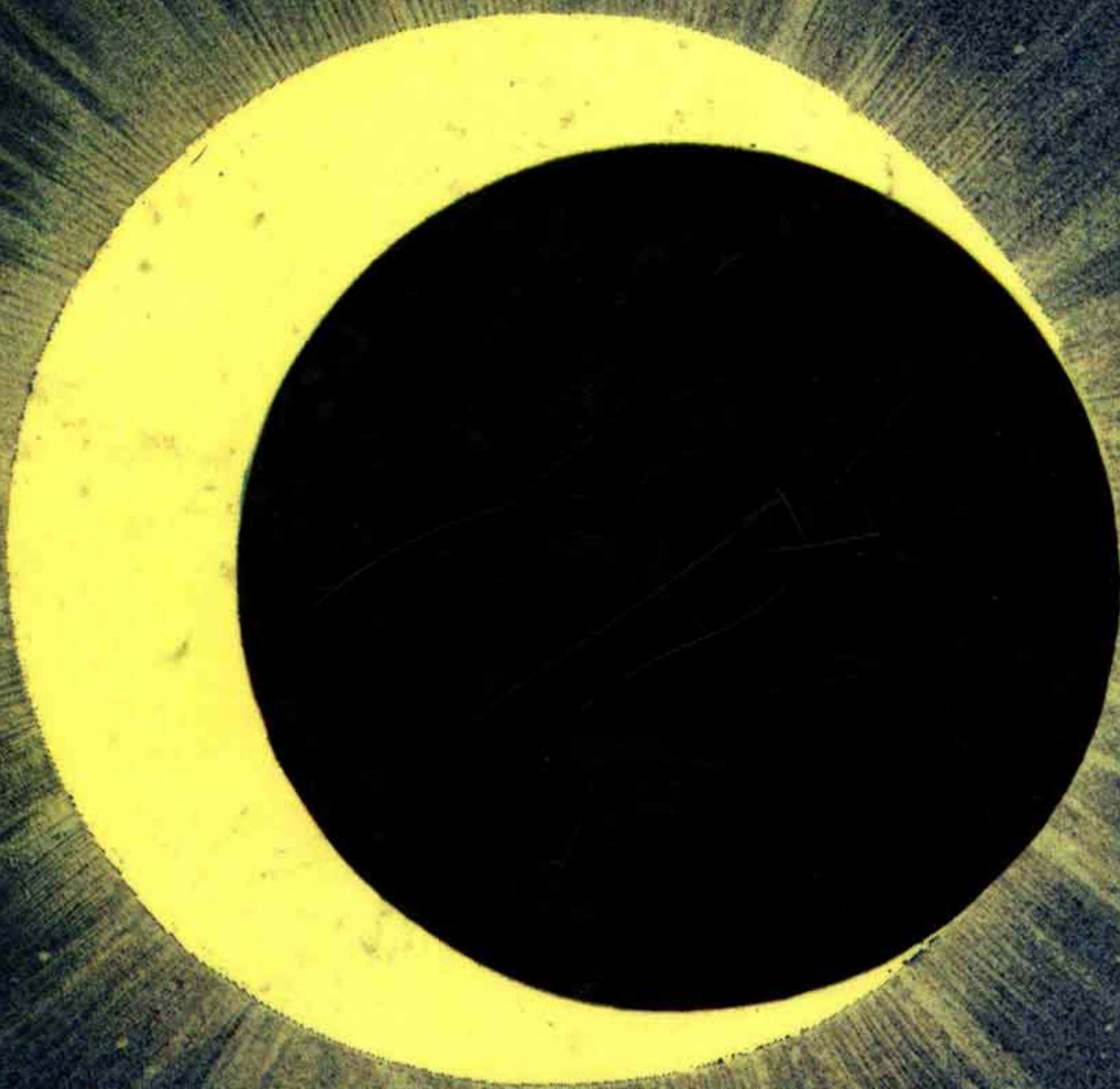


ادبیان و محمد و بیت



تالیف: محمد یحییٰ

کتابخانه
۱۳۵۱

ادبایان و محدودیت

یا
آراء و عقائد در باره محدودیت

تالیف

دانشمند محترم آقای محمد بهشتی

ناشر:



انتشارات امیر

تهران - مهر آباد جنوبی - خیابان نظام مافی

مقدمه مؤلف بر چاپ دوم

آشفتنکی اوضاع جهان در قرون گذشته و عصر حاضر باعث ایجاد نابسامانی مادی و معنوی در تمام ملل بویژه در کشورهای عقب مانده گردید و شاهد این مطلب فقر روزافزون اقتصادی و معنوی و عدم تمدن صحیح در کلیه جوامع بشری میباشد و از همین راه بود که عده‌ای سوء استفاده نموده مدعی نبوت یا مهدویت شدند: از این گروه جمعی بر اثر حس جاه طلبی و ریاست روحانی بر مردم و دسته‌ای بتحریر دول استعمارگر که مانند زالو برای مکیدن خون و نابودی ملل ضعیف پیوسته از هر وسیله‌ای استفاده میکنند بوجود آمدند: مطلب دیگری که باید متذکر شد اینست.

با آنکه وجود مهدی در ادیان سلف عموماً و در اسلام خصوصاً «چنانکه در این کتاب ملاحظه خواهید فرمود» کاملاً ثابت و شناخته شده بود: برخی از نویسندگان که ظاهراً اصلاح طلب و باطناً مغرض و آلت دست بودند اصل موضوع را انکار کردند و این هم ایجاد اختلاف عقیده میان جمعی از جوانان نمود این نویسندگان بزرگترین تهمتی که بمنظورین مهدی موعود زدند این بود که گفتند مردم را بتن پروری و کناره گیری از اجتماع تشویق میکنند ما از اینان می پرسیم آیا دینی که پیامبرش فرموده رهبانیت در آن نیست و این همه مردم را بکار و کوشش امر کرده چگونه ممکن است بزرگان چنین دینی برعکس آن عمل نمایند:

در پایان این مقدمه لازم میدانم از فضیلتی ارجمندی که نسبت بحقیق اظهار لطف فرموده اند مخصوصاً جناب آقای امینی و دانشمند گرامی آقای مهدی فقیه ایمانی نویسنده کتاب «مهدی منتظر را بشناسید» تشکر نمایم.

تهران دیماه ۱۳۴۴ محمد بهشتی

مقدمه

از آنجا که بشر موجودیست اجتماعی و چنین موجودی احتیاج بقوانینی دازد که در زندگانی راهنمای او باشد لذا پروردگار جهان عده‌ای از بزرگان افراد بشر را بنام پیامبران بسوی ایشان فرستاد تا آنان را بوسیله تعالیم مقدسه خود از پستی و ذلت رهانده باوج کمال و سعادت برسانند. و در راه این هدف مقدس تمام پیامبران از آدم علیه السلام تا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم یک زبان و یکدل بودند. در این ره انبیاء چون ساربانند دلیل و راهنمای کاروانند:

اوضاع جهان هنگام ظهور پیامبر اسلام^۱

پیامبر اسلام هنگامی ظهور نمود که بنص قرآن کریم (۴۱-۳۰) (ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس) اوضاع جهان دیگرگون شده فساد بر و بحر را فرا گرفته تعلیمات پیامبران سلف بر اثر طول زمان از میان رفته دنیا نیاز فراوانی به هدایت و اصلاح داشت: مسیو جول لا بوم فرانسوی در مقدمه فهرستی که برای قرآن کریم نوشته میگوید:

۱ - چون اسلام آخرین و کاملترین دین الهی است و خود نمونه گویائی از منطق و هدف پیامبران گذشته میباشد لذا در این مقدمه از بحث در پیرامون ادیان ما قبل خودداری گردید.

«اوضاع جهان حوالی میلاد محمد ﷺ اواسط قرن ششم میلادی بسیار گوناگون بوده در هر منطقه شورش‌های داخلی بین اهالی آن منطقه برپا بود.»

(نویسنده مزبور بعد از آنکه علل آنرا بیان میکند میگوید):
 « اصولاً مردم بایجاد فتنه و شرو، انقلاب و شورش‌های داخلی و وجود آوردن محیط‌های هرج و مرج بیشتر متمسک میشدند و راه‌های خیر و صلاح صلح آمیز و منفعت انگیز را کمتر میپیمودند.
 برای بدست آوردن ثروت، رفاهیت و آسایش خود جنگ‌های خونینی برپا میکردند. بهترین و بزرگترین شخصیت کسی شمرده میشد که بتواند زودتر انقلاب خونینی برپا کند هنگامی که مردم چنین شخصیتی را میافتند. بخوبی از او اطاعت و فرمانبرداری مینمودند با آنکه میدانستند این شخص جز چپاول و بی‌خانمان کردن توده‌های مختلف جز از میان بردن رجال و ثروت و اعیان مملکت جز بدست آوردن غنیمت و سود شخصی و تهیه کردن وسائل عیش و نوش برای خود هدف و اندیشه دیگری در سر ندارد: »

اسلام و پیامبر از نظر دیگران

عده زیادی از دانشمندان جهان درباره پیامبر اسلام و آئین مقدس آنحضرت سخنانی اظهار داشته‌اند که مادر ذیل بمختصری از آن اشاره میکنیم.

۱- فیلسوف بزرگ روسی تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰م) در رساله (حکم‌النبی محمد) که محض دفاع از مقام بلند پیامبر اسلام آنرا نوشته

است مینویسد .

جای هیچ گونه شبهه و تردیدی نیست که محمد نبی از بزرگان
مصلحین دنیا که نسبت بهیئت اجتماعی بشر خدمات شایانی انجام داده‌اند
بشمار میرود . و این فخر برای او بس است که ملت پست و خونریز و
بربری را از چنگال اهریمنان عادات نکوهیده رهانیده راه ترقی را
برای آنان باز کرد و هر مرد عادی نمی‌تواند به چنین کار شگرفی قیام نماید
پس شخص شخیص محمد سزاوار همه گونه احترام و اکرام خواهد بود .
۲ - گیبون در باره نفوذ قرآن چنین نوشته است :

شریعت محمدی و آئین اسلامی طوری مردم را بسعادت و نیکبختی
میکشاند که از شهریاران بزرگ تاثیر به خندان همگی میتواند از احکام
و دستورات کلی آن برخوردار شوند و از این جهت بهترین و استوار -
ترین آئینی است که برای جامعه بشری وضع گردیده است .

۳ - بر نادشا و نویسنده معروف انگلیسی در مقدمه کتاب (محمد
رسول خدا) میگوید من همیشه نسبت بدین محمد بواسطه خاصیت زنده
بودن عجیبش نهایت احترام را داشته‌ام .

بنظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد تفوق و تسلط بر حالات
گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجیه با قرون مختلف را دارد .
چنین پیش بینی میکنم و از هم اکنون آثار آن پدیدار شده است
که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود .

روحانیون قرون وسطی در نتیجه جهالت یا تعصب ، شمایل تاریکی
از آئین محمد رسم میکردند .
او به چشم آنها از روی کینه و عصبیت ضد مسیح جلوه کرده بود .

من در باره این مرد - این مرد فوق العاده مطالعه کردم و نتیجه رسیدم که نه تنها ضد مسیح نبوده بلکه باید ناجی بشریت نامیده شود. به قیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید شود طوری در مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد :

مساوات در اسلام

پیامبر اسلام در دنیای چهارده قرن قبل یعنی در زمانی که تبعیضات نژادی و اختلافات طبقاتی سراسر جوامع بشری را فرا گرفته بود آن حضرت با هر نوع تبعیض نژادی عملاً مبارزه نمود حتی مؤذن رسمی آن حضرت یکنفر سیاه پوست حبشی بود .. و خود نبی اکرم فرمود .
(الافخر لعربی علی عجمی ولالعجمی علی عربی ولالاسود علی - احمر و للاحمر علی اسود الا بالتقوی) یعنی آگاه باشید هیچگونه افتخاری عرب بر عجم ندارد و نه عجم بر عرب نه سیاه پوست بر سرخ پوست و نه سرخ پوست بر سیاه پوست مگر بپرهیزگاری .
دکتر گوستا لوبون دانشمند مشهور فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب مینویسد .

« در مسلمین مساوات و برابری در نهایت درجه کمال میباشد این مساوات که در اروپا با کمال حرارت و جوش ذکر شده و ورد زبان خاص و عام است ولی جز در کتب اثری از آن در خارج مشهود نیست در مسلمین عملاً وجود داشته و جزء معاشرت شرقی قرار گرفته است اختلاف سخت و شدید بین دستجات و طبقات که انقلابی در اروپا ایجاد

کرده و در آتیه انقلابهای خونین تری را ایجاد خواهند نمود در مسلمین آن اختلاف وجود ندارد ملازم و خادم بدون مانعی میتواند دختر ار با بش را بزنی بگیرد .

خطبه‌ای از علی علیه السلام در مساوات

در کتاب روضه کافی از محمد بن جعفر عقبی نقل نموده که گفت امیر مؤمنان علیه السلام خطبه خواند . خدا را سپاس گفت و ستایش نمود و فرمود :

ای مردم بر استیکه آدم بنده و کنیز پس نینداخته و ببار نیاورده و بر استیکه همه مردم آزادند ولی خدای عزوجل شمارا در اختیار یکدیگر قرار داده و بهمدیگر مسلط نموده است هر که در آزمایش و بلا افتاد و بنخیر شکیبائی کرد نباید بر خدای عزوجل بدان منت نهد .
هلا چیزی (از خراج) فراهم شده و ما آنرا میان سیاه پوست و سرخ پوست برابر تقسیم میکنیم .

در اینجا مروان بطلحه و زبیر گفت در این سخن جز شما دو تن را قصد نکرده است فرمود بهر يك از مسلمانان سه اشرفی هیجده نخودی عطا کرد و بیکى از انصار هم سه اشرفی هیجده نخودی عطا کرد و پس از آن يك غلام سیاه آمد و باو هم سه اشرفی هیجده نخودی عطا کرد آن انصار گفت یا امیر المؤمنین این غلام من بوده که دیروزش آزاد کردم ، مرا ، و او را برابر میسازی .

در پاسخ فرمود من در کتاب خدا نگریستم و در آنجا ندیدم که فرزندان اسماعیل را بر فرزندان اسحق برتری و تقدیمی باشد :

درباره این خطبه محمد باقر کمره‌ای شرحی نوشته‌اند که بیمناسبت نیست در اینجا نقل شود.

من گویم ظاهر اینست که ایراد این خطبه در زمانداری امیر المؤمنین (ع) بوده و در مدینه ایراد شده است زیرا در مجلسی ایراد شده است که مروان و طلحه و زبیر هر سه حضور داشتند و اینگونه مجلس همان در مدینه و در آغاز کار بوده زیرا دیری نگذشت که طلحه و زبیر از مدینه بمکه رفتند و شورش جمل را رهبری کردند و دیگر باعلی علیه السلام روبرو نشدند مگر در بصره در میدان جنگ جمل و امیر المؤمنین علیه السلام هم از مدینه بسوی بصره حرکت کرد و از مروان مفارقت نمود و این جمله ای که مروان بطلحه و زبیر گفت برای این بود که آنها را نسبت بعلی علیه السلام بد بین کند و بشورش و مخالفت وادارد زیرا هر گونه اختلاف در دستگاه علی و بخصوص از طرف رجال صاحب نفوذی چون طلحه و زبیر بسود دار و دسته بنی امیه و مروانیان بود.

آری علی علیه السلام در آغاز حکومت خود هدف‌های اصلی اسلام را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در نظر داشت در نظر گرفت و در مقام اجرای آن برآمد و در این خطبه کوتاه دو اصل مهم را طرح کرده است.

۱ - الغاء رقیت . اگر قدری تأمل شود و از روی انصاف قضاوت شود باید گفت کلامی صریحتر و رساتر در الغاء رقیت از این کلام نیست که آدم ابوالبشر نه بنده آورده است و نه کنیز و همه مردم آزادند .

آیا الغاء رقیت را که رسم جاهلیت و شیوه جهان کهن و جباران جهان بود باچه عبارتی صریحتر از این میشد ادا کرد ولی مقاصد دنیا طلبان و سرمایه داران نگذاشت علی این اصل اسلامی را اجرا کند و

جامعه بشری را از راه مسلمانی باین نعمت برساند و پس از قرن‌ها این اصل اسلامی بصورت يك قانون بین‌المللی در آمد و بنام يك امریکائی ثبت رسید با اینکه باید گفت علی بود که با این فرمان صریح و مستدل حکم الغاء رقیبترا صادر فرمود .

۲ - الغاء تبعیض نژادی و برابری مطلق میان مسلمانان از نظر مالی و حقوقی که میفرماید (نحن مسوون فیه بین الاسود والاحمر) ما سیاه‌پوست و سرخ‌پوست را برابر میدانیم چه تعبیر شیوا و رسائی یعنی در نظر اسلام از اقصای معموره شمال که نشیمن گاه سرخ‌پوستانست تا آخرین نقطه‌ی معموره استوائی جنوب استوا که محل سیاه‌پوستانست یکیست و اسلام بهمه نظر برابر دارد و بهمه رعایت عدالت و برابری را مینماید .

آری این هدفهای بشرپرور و مقدس بود که علی علیه السلام را از مردم دوران خود جدا می‌کرد و بگوشه‌ها میکشاند و به بیابانها میکشید آری این هدفهای اساسی علی بود که در آینده دور و نزدیک بصورت یکی از آرمانهای عمومی بشری جلوه گر شد و امروز شعار میلیاردها بشرروی زمین شده است .

آری علی علیه السلام بود که روی ایده‌های خود استوار ماند و در راه آنها مبارزه کرد تا فدای آنها شد و خون پاك خود را نثار آنها کرد آری زمین بشریت از این خون پاك و بشر دوست و سرشار مکید و درنسلهای آینده بجوش آمد و موج برداشت و امروز بصورت يك اقیانوس جلوه‌گری میکند : «

ارتداد از روش اسلام

تا اینجا مطالب مختصری در پیرامون عدالت اجتماعی اسلام نگاشته شد و اکنون مطالبی هم در اطراف ارتداد از این روش مقدس و بشر دوستانه مینویسیم و در این قسمت فقط بمقداری از کارهای خلیفه سوم اشاره میکنیم.

از همان لحظه اول که عثمان بخلافت رسید معلوم گشت که حاضر است تحت تأثیر ملاحظات شخصی قرار بگیرد و بمرور زمان این مسأله بیشتر ظاهر و آشکار گردید عرب عموماً کینه قریش را در دل خود جای داده و این کینه توزی معلول سیادت و سیاست قریش بود و بر حقد و حسد آنها میفزود شعبه اموی قریش حتی الامکان باشور و شدت بمخالفت پیغمبر بر میخواست و چون دیری گذشت و دیگر تاب مقاومت نداشت سر انجام از روی بیمیلی تبعیت نمود.

عثمان از این طایفه علناً طرفداری مینمود و بدین طریق طایفه هاشمی را بکلی طرد کرد بنحوی که حتی قریش هم دیگر متحد نبود بعضی از سرسخت ترین دشمنان دیرین پیغمبر را مانند عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر رضائی عثمان که پیغمبر پس از تسخیر مکه میخواست او را از بین ببرد و عثمان و ساطت نمود بعالیترین مقامات فرماندهی برگزید و با پرداختن حقوق گزاف شاهانه آنها را صاحب ضیاع و عقار ساخت مردانیکه بسهل انگاری و تهاون در فرائض دین معروف شده بودند مانند ولید بن عقبه که پدرش را پیغمبر بعد از جنگ بدر نابود ساخت و آتش جهنم را باو وعده داد و سعید بن العاص که پدرش برای

کفار می‌جنگید و در همان جنگ کشته شد بولایت و مکننت رسیدند .
 ولید که بولایت کوفه منصوب شد مست و مخمور وارد مسجد
 گردید و نماز را سهو خواند سپس از حضار پرسید اگر کافی نیست باز
 هم بخواند البته او را بیرون کردند و عقوبتی که حکم شرعست تنها
 باصرار علی (علیه السلام) و خلاف میل عثمان درباره او جاری شد عبیدالله بن عامر
 پسر عم خلیفه والی جدید کوفه نیز مهمان بدی برای سلف خود بود .
 مردم کوفه زمزمه کردند که حا کمی از قبیلۀ قریش جانشین
 حاکم دیگر از همان قبیلۀ میشود و هیچ کدام بهتر از دیگری نیست تو
 گوئی از تاوه بیرون نیامده توی آتش افکنده میشویم (یا از چاله بچاه
 میافتیم) ناخشنودی روزافزون مردم دلائل دیگری نیز داشت که موجب
 گردید بسیاری از اصحاب قدیم پیغمبر که بزهد و ورع و تقوی مشهور
 و انگشت نما بودند طرد شوند .

ابن مسعود یکی از بزرگترین علماء متن قرآن از عمل قاهرانه
 عثمان که در قرآن کریم خود سرانه تغییراتی داد بینهایت دلتنگ گردید
 بالاخص اینکه کلیه نسخی را که بنحیال خودش غیر مجاز بود نابود ساخت .
 ابوزر که هوا خواه برابری همه مؤمنین بود و تجمل و تنعم روز
 افزون خلیفه را ناروا و مایه نفرت و مستوجب نکوهش و سرزنش و
 مجازات میدانست نفی بلد شد و در حال تبعید بدرود حیات گفت .

بدعت‌هایی که جز اراده خلیفه هیچگونه مجوزی نداشت بر بیم‌پری
 و نفرت مردم افزوده و احساسات همه چون سیل خروشان بجوش آمد .

۱ - تاریخ ادبی ایران تألیف پرفسور ادوارد براون ترجمه آقای پاشا صالح
 استاد دانشگاه تهران جلد اول چاپ دوم صفحات ۳۱۷ تا ۳۲۰ . تأثیر جانشینی
 در بنای اسلام نوشته علی اصغر معززی .

یکروز مردم مدینه گفتند که عثمان گوهری را از بیت المال برداشته آنرا برای آرایش زن خویش بخشیده است مهاجران و انصار همه اینرا گفتند تا بر سر زبانها افتاد .

روزی عثمان از بالای منبر گفت که ما نیاز خود را از بیت المال میگیریم گو اینکه بینی کسانی هم بخاک مالیده شود علی عليه السلام گفت ترا از این کار باز خواهند داشت عمار گفت خدا یرا گواه میگیرم که نخست بینی من بخاک مالیده خواهد شد عثمان در برابر گفته علی خاموش بود و از گفتار عمار خشمگین شد و دشنامش داد چنانکه میگویند از همین شری آغاز شد و پایانش آن بود که عثمان عمار را چنان بزد که دچار فتق شد و از هوش رفت و نماز نیمروز و پسین و شامگاه را نتوانست گزارد چون بهوش آمد وضو ساخت و نمازها را خواند و از فتنه قریش و شکنجه‌هایی که باومیدادند یاد کرد :^۱

بنا بروایت طبری هنوز یکسال از خلافت او نگذشته بود که رجال قریش اموال و املاک فراوانی در بلاد مختلف اسلام صاحب شدند :^۲ جرجی زیدان در جلد اول تمدن اسلام از قول مورخ مشهور مسعودی چنین مینویسد .

در زمان عثمان یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ملک و مال جمع کردند و روزی که عثمان کشته شد یک میلیون درهم و صد و پنجاه هزار دینار پیش خزانهدار خود ذخیره داشت و در حنین و وادی القری املاکی بهم زده بود که صد هزار دینار می‌ارزید و شتر و گاو و کوسفند زیادی متعلق بوی بود .

۱- وعده راست دکتر ط حسین ترجمه احمد آرام ص ۱۵۴-۱۵۵

۲- طبری قسمت سوم ص ۴۲۷ .

همین قسم زبیر که پس از مرگ هزار اسب و هزار کنیز باقی گذارد و بهای یکی از متروکات او پنجاه هزار میشد و عایدی طلحه در عراق بروزی هزار دینار میرسید و در ناحیه سراه بیش از آن دریافت میکرد. در اصطبل عبدالرحمن بن عوف هزار اسب و هزار شتر و ده هزار گوسفند یافت میشد و چهار يك دارائی او پس از مرگش هشتاد و چهار هزار دینار شد.

زید بن ثابت بقدری طلا و نقره از خود باقی گذارد که پس از مرگش آنرا با تبر خرد میکردند بعلاوه صد هزار دینار بهای املاک و مزرعه‌های او میشد.

زبیر در مصر و بصره و کوفه و اسکندریه خانه‌ها بنا کرده بود. طلحه نیز در کوفه خانه‌ای ساخت و خانه مدینه‌اش را با گچ و آجر و چوب گران بها بالا برد.

خانه مقداد در مدینه از بیرون و تو با گچ اندود شده بود. یعلی بن منبه پنجاه هزار دینار نقد و مقداری املاک باقی گذارد که بهای آن سیصد هزار درهم میشد.

امامت در مذهب شیعه

بزرگترین اختلافی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میان مسلمین رخداد و باعث انحراف ایشان از مسیر اصلی خود گردید موضوع خلافت یعنی جانشینی پیامبر اسلام بود.

ما در اینجا بطور اختصار عقاید بزرگان شیعه را در باب مقام و شرایط امام از نظر مذهب مذکور نقل میکنیم.

(عقیده علمای امامیه اینست که هر چه بر وجوب نبوت دلالت دارد بر وجوب امامت نیز دال است چه امامت قائم مقام نبوت میباشد مگر در تلقی وحی الهی بلا واسطه ولی امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص چه ممکن است روزگار از پیغمبری زنده خالی بماند در صورتیکه خالی ماندن آن از امام امکان ندارد) شرح باب حادی عشر ص ۵۳ و کتاب الفین ص ۳

و بهمین نظر است که فرقه امامیه مبحث امامت را از فروع و توابع مبحث نبوت و از اعظم ارکان دین می‌شمارند و ایمان را بدون عقیده با امامت پایدار نمیدانند و کسیرا مطلقاً مؤمن میگویند که بعقیده امامیه باشد.^۱

در صورتیکه فرق دیگر اسلامی آنرا در عداد فروع دین بشمار می‌آورند.^۲

و متکلمین اهل سنت فقط برای رد عقاید شیعه در این باب این مبحث را در علم کلام خود داخل کرده‌اند.^۳

متکلمین امامیه میگویند نصب امام عقلاً بر خداوند تعالی واجب است و جوب عقلی آن این است که امامت لطف است و هر لطفی بر حق تعالی واجب است و لطف هر چیزی است که بندگان را بطاعت نزدیک و از معصیت دور نماید و این معنی در امامت حاصل است چه همینکه رئیسی مطاع و راهنما در میان مردم باشد ستمکار را از ستم و متجاوز را

۱ - مجمع البحرین ص ۵۷۲-۲ - شرح حادی عشر ص ۵۱ و الفین ص ۱۰

۳ - شرح مقاصد ج ۲ ص ۲۷۱ .

از تجاوز باز میدارد و داد مظلوم را از ظالم میستاند و ایشانرا با حکام عقلی و وظایف دینی آشنا مینماید و از مفاسدی که موجب اختلال نظام امور زندگی و قبایحی که بخسران اخروی منتهی میشود باز میدارد و ترس از بازخواست او مردم را بصلاح نزدیکتر و از فساد دورتر میکند و چون مقصود از لطف همین معانی است و امامت موجب تحصیل آن میشود پس امامت نیز لطف است: ^۱

در شرایط امام

۱ - امام باید معصوم باشد و مقصود از عصمت معصوم این است که با وجود قدرت هیچ داعیه‌ای از دواعی برای ترك طاعت و ارتکاب معصیت عمداً یا سهواً در او موجود نباشد و در این قول اسماعیلیه نیز با امامیه شریکند .

۲ - امام باید منصوص علیه باشد زیرا که عصمت از امور باطنی است که هیچکس جز خداوند بر آن آگاه نیست یا باید خداوند که بر عصمت او داناست با امامت او بنص حکم کند و یا بردست امام معجزی صادر شود که صدق دعوی او را برساند .

تنصیب باید از جانب خداوند یا پیغمبر یا امام سابق صورت بگیرد .

۳ - امام باید افضل مردم زمان خود باشد .

۴ - امام بر حق بعد از حضرت رسول بنص صریح حضرت علی ابن ابی طالب و بعد از آن حضرت یازده فرزند او باشند که همه معصوم

و در عهد خود افضل خلائق بوده و همه بنص صریح امام قبل باین مقام تعیین شده‌اند.^۱

مرحوم میرزا فضل الله بدایع نگار در کتاب مشهدالرضا حدیثی از حضرت رضا علیه السلام بدین شرح نقل نموده .

قال الرضا علیه السلام ان الامامته هی منزلته الانبیاء و وارت الاوصیاء ان الامامته خلافت الله و خلافته الرسول و مقام امیر المؤمنین و میراث الحسن و الحسین علیهم السلام ان الامامته زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح - الدنیا و عز المؤمنین فمن ذالذی یبلغ معرفته الامامته و یمکنه اختیاره . ترجمه حدیث بدرستی که امامت جایگاه پیامبران و بازمانده و میراث انبیاء و اوصیاء ایشان است در حقیقت امامت خلافت خدا و خلافت پیامبر و مقام امیر المؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهم السلام میباشد و در حقیقت امامت زمامداری دین و نظام دادن بامور مسلمین و درست نمودن امر دنیا و فراهم آوردن عزت مؤمنین است پس با این پایه و مقام چگونه نادانان توانند که مرتبه امامت را معین کرده یا امام شما بشوند و یا آنها با این شرایط میتوانند که برای خود امامی انتخاب کنند .

مهدی گیسست

بعد از آنکه ثابت شد اسلام بهترین دینی است که میتواند سعادت بشر را تا ابد تأمین نماید . میگوئیم يك چنین دینی با این قوانین محکمی که داراست نیازمند بوجود مردیست که احکام آنرا کاملاً

بمرحله اجرا بگذارد . این شخص در اصطلاح اخبار و احادیث اسلامی مشهور بمهدیست که باید بوسیله قیام خود روح دین را در میان جوامع بشری زنده گرداند .

ممکن است کسانی باین سخن اعتراض نموده و گویند از صدر اسلام تا کنون دول اسلامی بقانون اسلام عمل نموده اند. گوئیم چنین حکومتی بعد از حکومت علی علیه السلام سراغ نداریم .

روش ما

مادر سراسر این کتاب مطالب را باختصار نوشته و از طول کلام خودداری نمودیم و باین منظور در بیشتر جاها فقط بترجمه خطب و روایات اکتفا شده :

بشارات کتب زردشتی و هندی

در کتاب زند که کتاب مذهبی زردشتیان است درباره انقراض اشرار و وراثت صلحاء میفرماید - لشگر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد اما نه بطوری که ایزدان را محو و منقرض سازند چه در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمانست بایزدان که فرزندان اویند یاری میرسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول میکشد آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان میشود و اهریمنان را منقرض میسازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان عالم کیهان بسعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست . . .

بشارت دوم - در کتاب شا کمونی که از اعظم کفره هند است و بعقیده پیروانش پیامبر و صاحب کتاب آسمانست اشاره بوحده دیانت در زمان آن پرچمدار روحانی جهان نموده گوید .

پادشاهی و دولت دنیا بفرزند سید خلائق دو جهان (کشن) ^۱ بزرگوار تمام شود وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند

۱ - کشن بلنت هندی نام پیامبر اسلامست که در بشارت فوق فرزند برومندش را بنام ایستاده و خداشناس نامیده چنانکه شیعیان او را قائم میخوانند.

و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یکدین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده باشد و خدا شناس باشد . . .

بشارت سوم از جاماسب

بشارت سوم - در کتاب جاماسب است که باین معنی تصریح نموده گوید مردی بیرون آید از زمین تا زیان از فرزندان هاشم مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بردین جد خویش بود با سپاه بسیار و روی بایران نهد و آبادانی کند و زمین پردازد کند . . .

بشارت چهارم - در کتاب (دید) که در نزد هندیان از کتب آسمانیست میگوید پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نام او منصور^۱ باشد و تمام عالم را بگیرد و بدین خود آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد بر آید . . .

بشارت پنجم - در کتاب (باسک) که از کتب آسمانی هندیان بشمار میرود میگوید .

دور دنیا تمام شود بپادشاه عادل در آخر الزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد همه را بدست آورد و از آسمانها و زمین

۱ - در برخی از روایات منصور را یکی از اسماء حضرت مهدی خوانده

آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگتر کسی بدنیا نیاید ...
 بشارت ششم - در کتاب پاتیکل که از اعظم هندوان و بزعم آنان
 صاحب کتاب آسمانی است راجع بدولت باسعادت مهدی اینگونه نقل
 نموده است .

که چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و
 صاحب ملك تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس
 آخر الزمان^۱ .

و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتروی که پشن نام دارد^۲
 و نام آن صاحب ملك تازه راهنما است^۳ بحق پادشاه شود و خلیفه رام^۴
 باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد هر که پناه باو برد و دین
 پدران او اختیار کند سرخ روی باشد در نزد رام و دولت او بسیار کشیده
 شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا باو تمام
 شور و از ساحل دریای محیط و جزائر سراندیب و قبر آدم علیه السلام و از جبال
 القمر تا شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند
 و بتخانه سومنا ترا خراب کند و جگر نات^۵ بفرمان او بسخن آید و بنخاک

۱ - مقصود از ناموس آخر الزمان ناموس اعظم آئین الهی پیامبر آخرین
 حضرت محمد (ص) است .

۲ - پشن نام هندی علی بن ابی طالب (ع) است .

۳ - راهنما نام حضرت مهدی (ع) است که بزرگترین نماینده راهنمایان
 الهی و نامش نیز هادی و مهدی و قائم بالحق است .

۴ - رام بلغت سانسکریتی نام خداست .

۵ - جگر نات بلغت سانسکریتی نام بتی است که هندوها آنرا مظهر خدا

میدانند .

افتد پس آنرا بشکند و بدریای اعظم اندازد و هر بتی که در هر جا باشد بشکند . . .

بشارت هفتم - جا مناسب نیز در کتاب خود که بجا مناسب نامه

معروف است .

ضمن مطالبی که از قول زردشت راجع به پیامبران نقل میکند در مورد پیامبر اسلام و دولت مهدی و رجعت گروهی از مردگان و ... میگوید پیغمبر عرب آخر پیغمبران باشد که در میان کوههای مکه پیدا شود و شترسوار شود و قوم او شترسواران خواهند بود و بایندگان خود چیز خورد و بروش بندگان نشیند و او را سایه نباشد و از پشت سرمثل پیش رو ببیند و دین او اشرف ادیان باشد و کتاب او باطل گرداند همه کتابها را و دولت او تازیك یعنی عجم را بر باد دهد و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند و نارسدیر و آتشکدهها را خراب کند و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان و از فرزندان دختر پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد کسی پادشاه شود در دنیا بحکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین بآب فرورود و کوهها بر طرف شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و از خوبان و پیغمبران گروه بسیلری را زنده کند و از بدان گیتی و کافران گروهی را . . .

بشارت هشتم - در کتاب دادك كه از کتب براهمه است گوید:

بعد از آنکه مسلمانان بهم رسد در آخر الزمان و اسلام در میان

مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بیدویانتهی امینان و حسد حاسدان برطرف شود و دنیا مملو شود از ظلم و ستم و اسلام برطرف شود و بجز نام از او نماند و پادشاهان ظالم و بی رحم شوند و رعیت بی انصاف شوند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت بگیرد دست حق بدر آید و جانشین آخر ممتا که محمد ﷺ باشد ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا و بسیار کسانرا بکشد و خلائق را هدایت کند و آن در حالتی باشد که ترکان امیر مسلمانان باشند و غیر حق و راستی از کسی قبول نکند...

بشارت نهم - صاحب کتاب و شن جوك که گفته است در او آخر دنیا بکسی بگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد خلق را زنده کند.

بحکم جاتن که خداست و تباہ کاران را زنده کند که در دینها اختراع کرده باشند و حق خدا و پیامبران را پامال کرده باشند همه را بسوزاند و عالم را نو کند و هر بدی را سزا دهد و یک کرور دولت اوست که عبارت است از چهار هزار سال ...

بشارت دهم - در کتاب گاتها که بخشی از اوستای زردشت

میباشد گوید:

و هنگامی که سزای این گناهکاران فرارسد پس آنگاه ای مزدا کشور ترا بهمن در پایان برپا کند از برای کسانی که دروغ را بدستهای

۱- چنانکه استاد پور داود در تفسیر گاتها نوشته‌اند بهمن نماینده قدرت

و منش نیک و راستی و پارسایی مزدا (خدا) است.

کراستی سپردند و خواستاریم از آنانی باشیم کہ زندگی تازه کنند آری
آنگاہ بکامیابی جهان دروغرا شکست از پی رسد (گاتھاس ۲۴ ترجمہ
استاد پور داود) .

بشارت یازدہم - و نیز در ص ۹۸ گاتھا تحت عنوان (بامداد
روز) میگوید .

کی ای مزدا بامداد روز فراز آید جهان دین راستین فرا گیرد
با آموزش های فزایش بخش پر خرد رھانندگان کیانند آنانیکہ
بہمن بیاریشان خواهد آمد از برای آگاہ ساختن من ترا بر گزیدم...

بشارت کتاب عہد ہتھی

بشارت اول - در زبور داود سورۃ المومنون مزبور سی و ہفتم مشتمل بر
چہل آیہ...

- ۱ - از شیران رنجیدہ مشو و بر بدکاران حسد مبر .
- ۲ - زیرا کہ مثل علف زود بر ریدہ میشوند و مثل گیاه سبز
پژمرده میگردند .
- ۳ - بخداوند متوکل و بہ نیکوئی مشغول باش تا در زمین
ساکن بودہ بحقیقت پرورش یابی .
- ۴ - بخداوند متلذذ شو کہ مراد دلت را بتو خواهد داد .
- ۵ - راہ خود را تحویل کردہ باو اعتماد کن و او کارسازی
خواہد کرد .

۶ - او صداقت را مثل نور و حکمت را مثل نصف النهار بیرون خواهد آورد .

۷ - بخداوند آرام گرفته منتظر او باش از کسی که راهش بر خوردار است و تدبیرات مذموم اندیشه می نماید رنجیده مشو .

۸ - از غضب دست برداشته غیظ را رها کن رنجیده مشو مبادا که گرفتار بدی شوی .

۹ - زیرا که شیران منقطع میشوند اما متوکلان بخداوند وارث زمین خواهند شد .

۱۰ - و اندک است که شیر نیست میشود که هر چند مکانش را استفسار نمائی ناپیدا خواهد بود .

۱۱ - اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی مقلذ خواهند شد .

۱۲ - شیر بر خلاف صادق افکار مذمومه مینماید و دندانهای خویش را بر او مینشارد .

۱۳ - خداوند باو متبسم است چونکه میبیند که روز اومی آید .

۱۴ - شیران شمشیر را کشیدند و کمانرا چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست روان را بکشند .

۱۵ - شمشیرایشان بردلشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد .

۱۶ - کمی صدیق از فراوانی شیران بسیار بهتر است .

۱۷ - چونکه بازوی شیران شکسته میشود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است .

۱۸ - خداوند روزهای صالحان را میداند و میراث ایشان ابدی خواهد شد .

۱۹ - در زمان بلا خجل نخواهند شد و در ایام قحطی سیر خواهند بود .

۲۰ - لکن شیران هلاک خواهند شد .

۲۱ - شیر عاریه میگیرد و پس نمیدهد اما صادق رحیم و بخشنده است .

۲۲ - زیرا متبرکان (خداوند) وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد .

۲۳ - اقدام مرد خوب آراسته شده خداوند است و راهش مبتهج است .

۲۴ - اگر چه بیفتد افتاده نخواهد ماند چونکه خداوند دستگیر اوست .

۲۵ - جوان بودم و پیر شدم اما صدیق را وا گذاشته و ذریه اش را سؤال کننده نان ندیدم .

۲۶ - تمامی روز کریم و عاریه دهنده است و ذریه اش متبرک خواهد شد .

۲۷ - از بدی بر گردیده به نیکویی مشغول شو تا پیوسته ساکن شوی .

۲۸ - زیرا که خداوند عدالت را دوست میدارد و مقدسان خود را و انمیگذارند اما محفوظ میباشند در حالتی که ذریه شیران منقطع است .

۲۹ - صدیقان وارث زمین شده اند در آن ساکن خواهند بود .

۳۰ - دهان صدیق بحکمت متکلم و زبانش بحکم گویا است ،

۳۱ - شریعت خداوند در قلبش بوده اقدامش نخواهد لغزید .

۳۲ - شیر بصدیق نگران است و جویای کشتنش .

- ۳۳ - اما خداوند او را بدست وی وامیگذارد و هنگام محاکمه بر او الزامش نخواهد داد .
- ۳۴ - بخداوند پناه برده راهش را نگاه دار که ترا بوراثت زمین بلند خواهد کرد و در وقت منقطع شدن شیران اینرا خواهی دید^۱
- ۳۸ - اما عاصیان باهم مستأصل و عاقبت شیران منقطع خواهند شد .
- ۳۹ - نجات صدیقان از خداوند است که در زمان تنگی قوت ایشان اوست .
- ۴۰ - خداوند ایشان را نصرت داده ایشان را مستخلص خواهد ساخت بلکه ایشانرا از شیران مستخلص ساخته نجات خواهد داد از اینکه باو متوکل اند ...

بشارت دوم مزموور ۲۷ زبور داود عَلَيْهِ السَّلَام

- ۱ - ای خدا احکام خود را بملك زاده عطا فرما .
- ۲ - تا آنکه قوم ترا بعدالت و فقرای ترا بانصاف حکم نماید .
- ۳ - بقوم کوهها سلامت و کریوهها عدالت برسانند .
- ۴ - فقیران قوم را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند .
- ۵ - تا باقی ماندن آفتاب و ماه دور بدور از تو بترسد .
- ۶ - بر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطاری که زمین را سیراب میگرداند خواهد بارید .
- ۷ - در روزهای صدیقان شکوفه خواهند نمود و زیادتى سلامتی

۱ - از نقل آیات ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ از نظر عدم احتیاج صرف نظر شد

تا باقی ماندن ماه (خواهد بود) .

۸ - از دریا تا بدریا و از نهر تا باقصای زمین سلطنت خواهد نمود.

۹ - صحرا نشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک

را خواهند بوسید .

۱۰ - ملوک ترشیش و جزیره ها هدیه ها را خواهند آورد و پادشاهان

شبا و سبا پیشکش ها تقریب خواهند نمود .

۱۱ - بلکه تمامی ملوک باو کرنش خواهند نمود و تمامی امم

او را بندگی خواهند کرد .

۱۲ - زیرا که فقیر را وقتی که فریاد میکند و مسکینی که نصرت

کننده ندارد خلاصی خواهد داد .

۱۳ - بذلیل و محتاج تر رحم خواهد فرمود و جانهای مسکینان

را نجات خواهد داد .

۱۴ - جان ایشان را ازستم و ظلم نجات خواهد داد و هم در نظرش

خون ایشان قیمتی خواهد بود .

۱۵ - وزنده مانده زرشبا باو بخشیده خواهد شد و از برایش همیشه

دعا کرده خواهد شد و باو هر روزه برکت خواسته خواهد شد .

۱۶ - در زمین بسر کوه ها مشتی غله کاشته میشود که محصولش

مثل لبنان متحرک شده اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود.

۱۷ - اسم او ابدأ بماند و اسمش مثل آفتاب باقی بماند در او

مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت.

۱۸ - خداوند خدا خدای اسرائیل مبارک باد که بتنها عجایبات

را مینماید .

- ۱۹ - بلکه اسم دوالجلالش ابدأ مبارك باد و تمامی زمین از جلالش پر شود آمین و آمین . .
- ۲۰ - دعاهاى داود پسریشی تمام شد ...

بشارت سوم کتاب دانیال فصل ۱۲

- ۱ - در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است خواهد ایستاد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت .
- ۲ - از خوابندگان در خاک زمین بسیاری بیدار خواهند شد بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی .
- ۳ - دانشمندان مثل ضیای سپهر و کسانی که بسیاری را بر اصدافت رهبری نمایند مانند کواکب تا ابد الابد درخشان خواهند بود .
- ۴ - اماتوای دانیال کلمات را مخفی کن و کتاب را تا بزمان انجام کار مختوم ساز حینی که بسیاری گردش کرده علم زیاد گردد .
- ۵ - آنگاه من دانیال نگریستم و ایشک دو شخص دیگر یکی باین طرف نهر و دیگری بآن طرف نهر می ایستادند .
- ۶ - و یکی بمرد ملبس شده بکتان که بالای آبهای نهر می ایستاد (گفت که انجام این عجایبات تا بچند میکشد .
- ۷ - و آن مرد ملبس شده بکتان را که بالای آبهای نهر می ایستاد شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بلند کرده بحی ابدی سوگند یاد نمود که برای یکزمان و زمانها و نیم زمان خواهد کشید و بمحض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدس

همه گی این حوادث با انجام خواهد رسید .

۸ - و من شنیدم اما درك نكردم و گفتم که ای آقایم آخر این

حوادث چگونه خواهد شد . ؟

۹ - او گفت که ای دانیال راه خود پیش گیر زیرا که این کلمات

تا زمان آخرین مخفی و مختوم اند .

۱۰ - بسیاری پاك و سفید وقال گذاشته خواهند شد و از اینکه

شریران شریرانه رفتار خواهند نمود لهذا هیچ يك از شریران درك

نخواهد نمود اما دانشمندان فهم خواهند کرد

بشارت چهارم از کتاب اشعیاه

آیات ۱ - ۱۰ از فصل یازدهم

۱ - و نهالی از تنه یثی بر آمده شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید .

۲ - و روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و

جبروت و روح علم و خشیت از خدا است بر آن خواهد آرامید .

۳ - و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده موافق منظور

نظرش حکم و مطابق مسموع گوشه هایش تنبیه نخواهد فرمود .

۴ - بلکه ذلیلان را بعدالت حکم و برای مسکینان زمین براستی

نتیجه خواهد نمود و زمین را بعضای دهانش زده بروح لبه هایش شریر را

خواهد کشت .

۵ - و کمر بند کمرش عدالت و وفا نطق میانش خواهد بود .

۶ - و گرگ بابره سکونت داشته بپر با بزغاله و هم گوساله و

پرواریها باشیر جوان هم خوابه خواهند شد و طفل كوچك راعی ایشان خواهد بود .

۷ - و گاو باخرس خواهد چرید و بچه گان آنها باهم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه بن خواهد خورد .

۸ - و شیر خواره بسوراخ صاغر مار بازی خواهد کرد و كودك از شیر باز داشته شده دست خود را بمغاره افعی دراز خواهد نمود .

۹ - و در تمامی كوه مقدس من هیچ ضرر و فساد نخواهد کرد زیرا كه زمین از دانش خداوند مثل آبهای كه دریا را فرو می گیرند پر خواهد شد .

۱۰ - و در آن روز واقع میشود كه ریشه یشی بجای علم قومها خواهد ایستاد و طوائف آنرا تجسس خواهند نمود و آرامگاهش با جاه خواهد بود . . .

بشارت پنجم نیز در کتاب اشعیه

فصل شصت و پنجم آیات ۱۶ تا ۲۵

۱۶ - آنكه خویشان را در روی زمین دعای خیر مینماید بخدای

حقیقی دعای خیر خواهد نمود و کسی كه سو گند در زمین میخورد بخدای حق سو گند خواهد خورد زیرا تنگی های اولین فراموش کرده شده از نظرم مستور خواهند گردید .

۱۷ - زیرا اینك آسمانهای جدید و زمین تازه را احداث مینمایم

و اولینها مذکور نشده بخاطر نخواهند آمد .

۱۸ - پس از آنچه كه احداث مینمایم ابدأ شادمان و وجد کنان

باشید زیرا اینک من اورشلیم را محل وجد و قومش را مصدر سرور ایجاد میکنم .

۱۹ - و از اورشلیم شاد و در قوم خرسند خواهم بود و در آن بار دیگر صدای گریه و صدای ناله مسموع نخواهد شد .

۲۰ - و بعد از این دیگر کودک کم روز و پیری که روزهایش را با تمام نرسانده است نخواهد بود زیرا که کودک این صد ساله وفات نموده و بگناهکار صدساله لعنت کرده خواهد شد .

۲۱ - و در خانه هائیکه بنا کرده اند در آنها ساکن و اثمار باغاتی که غرس کرده اند خواهند خورد .

۲۲ - و بجهت سکونت غیر بناء نخواهند کرد و برای خوردن غیر غرس نخواهند نمود زیرا که روزهای قوم من مثل درخت شده بر گزیدگانم عمل دستهایشان را مندرس خواهند کرد .

۲۳ - عبتاً زحمت نخواهند کشید و بجهت اضطراب نخواهند زائید زیرا که ایشان با احفادشان نسل برکت یافته از خداوند خواهند بود .

۲۴ - و میشود که قبل از اینکه نخوانده باشند جواب خواهم داد و حینی که ایشان متکلم اند استماع خواهم نمود .

۲۵ - گرگ بابره باهم خواهند چرید و شیر مثل گاوگاه خواهد خورد و خوراک مار خاك بود خداوند میفرماید که در تمامی کوه مقدس من ضرر نرسانده فساد نخواهند کرد . . .

بشارت ششم از کتاب صفیاء از فصل سوم آیات ۷ الی ۹

۷ - و گفتم که شاید از من ترسیده تادیب را قبول نمائی تا آنکه

مسکن ایشان منقطع نشود اما هر قدر که ایشان را عقوبت نمودم ایشان سحر خیزی نموده تمامی اعمال خویشتن را فاسد گردانیدند .

۸- بنا بر این خداوند میفرماید که از من منتظر شوید تا بروزی که جهت غارت کردن بر خیزم زیرا قصد من اینست که طوائف را جمع نموده ممالک را بگرد آورم تا آنکه غضب خود را یعنی شدت قهرم را کلابا ایشان بریزم زیرا که تمامی زمین با آتش غیرت من سوخته خواهد شد .

۹- زیرا در آن بقوم هالب پاک را بر خواهم گردانید تا آنکه همگی ایشان باسم خداوند استدعا نموده او را بیکدل عبادت نمایند...

بشارتی که در کتاب عهد جدید موجود است

بشارت اول فصل ۲۵ انجیل متی آیات ۳۱ - ۴۴ . .

۳۱ اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست .

۳۲ - و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از هم دیگر جدا میکند بقسمی که شبان میشها را از بزها جدا میکند .

۳۳ - و میشها را بردست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد .

۳۴ - آنگاه پادشاه با صاحب طرف راست گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است بمیراث گیرید . . .

بشارت دوم یوحنا ی لاهوتی فصل ۲ آیات ۲۶-۲۹ .

۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد او را بر امتها قدرت خواهم بخشید .

- ۲۷ - تا ایشانرا بعضای آهنین حکم رانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خورد خواهند شد چنانکه من نیز از پدر خود یاد یافته‌ام .
- ۲۸ - و باو ستاره صبح را خواهم بخشید .
- ۲۹ - آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید...

بشارت سوم انجیل متی باب ۲۴ - آیات ۲۳ تا ۴۲

- ۲۳ - آنگاه اگر کسی بشما بگوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجاست باور مکنید .
- ۲۴ - زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده علامت و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگانرا گمراه کردندی .
- ۲۵ - اینک شما را پیش خبر دادم .
- ۲۶ - پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید .
- ۲۷ - زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد شد .
- ۲۸ - و هر جا که مرداری باشد گر کسان در آنجا جمع شوند .
- ۲۹ - و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود راندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد .
- ۳۰ - آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسرانسان را ببینند که بر ابرهای

آسمان باقوت و جلال عظیم میآید .

- ۳۱ - وفرشتگان خود را باصور بلند آواز فرستاده بر گزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد .
- ۳۲ - پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده بر گها میآورد میفهمید که تابستان نزدیک است .
- ۳۳ - همچنین نیز شما چون این همه را ببینید نزدیک بلکه برد راست .
- ۳۴ - هر آینه بشما میگویم تا این همه واقع نشود این طایفه نخواهد گذشت .

۳۵ - آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من زایل نخواهد شد .

۳۶ - اما از آنروز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه

آسمان جز پدر من و بس .

۳۷ - لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان

خواهد بود .

۳۸ - زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میاشامیدند

و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت .

۳۹ - و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین ظهور پسر

انسان نیز خواهد بود .

۴۰ - آنگاه دو نفری که در مزرعه میباشند یکی گرفته و دیگری

واگذارده شود .

۴۱ - و دو زن که دستاس میکنند یکی گرفته و دیگری رها شود .

۴۲ - پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در کدام ساعت خداوند

شما میآید

بشارت چهارم انجیل لوقا باب ۲۱ آیات ۵ - ۳۶

۵ - و چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنگهای خوب هدایا آراسته شده است گفت .

۶ - ایامی میآید که از این چیزهائی که میبینید سنگی بر سنگی گذارده نشود مگر اینکه بزیر افکنده خواهد شد .

۷ - و از او سؤال نموده گفتند ای استاد پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست .

۸ - گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیرا که بسابنام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است پس از عقب ایشان مروید .

۹ - و چون اخبار جنگها و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتهای در ساعت نیست .
۱۰ - پس بایشان گفت قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد .

۱۱ - وزلزلههای عظیم در جایها و قحطیها و وباها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد .

۱۲ - و قبل از این همه بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را بکنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد .

۱۳ - و این برای شما بشهادت خواهد انجامید .

۱۴ - پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن بیشتر اندیشه نکنید .

- ۱۵ - زیرا که من بشما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود.
- ۱۶ - و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را بقتل خواهند رسانید .
- ۱۷ - و جمیع مردم بجهت نام من شما را نفرت خواهند کرد .
- ۱۸ - ولیکن موئی از سر شما کم نخواهد شد .
- ۱۹ - جانهای خود را بصبر دریابید .
- ۲۰ - و چون بینید که اورشلیم بکشگرها محاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است .
- ۲۱ - آنگاه هر که دریهودیه باشد بکوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد بیرون رود و هر که در صحرا بود داخل شهر نشود .
- ۲۲ - زیرا که همانست ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود .
- ۲۳ - لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد .
- ۲۴ - و بدم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتهای باسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتهای خواهد شد تا زمانهای امتهای انجام رسد .
- ۲۵ - و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتهای روی خواهد نمود بسبب شوریدن دریا و امواجش .
- ۲۶ - و دلهای مردم ضعف خواهد کرد و از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوات آسمان متزلزل خواهد شد .

۲۷ - و آنگاه پسرانسان را خواهند دید که برابری سوار شده باقوت و جلال عظیم میآید :

۲۸ - و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را بلند کنید از آنجهت که خلاصی شما نزدیکست .

۲۹ - و برای ایشان مثلی گفت که درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمائید .

۳۰ - که چون می بینید شکوفه میکند خود میدانید که تاستان نزدیک است .

۳۱ - و همچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است .

۳۲ - هر آینه بشما میگویم که تا جمیع این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد گذشت .

۳۳ - آسمان و زمین زایل میشود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد .

۳۴ - پس خودرا حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری و مستی و اندیشههای دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید .

۳۵ - زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد .

۳۶ - پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهائیکه بوقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید . .

وجود مهدی از نظر مادیون

از ترانه‌های مادیون نیز این آهنگ شنیده میشود که نامرس طبیعت بنا بر فلسفه نشو و ارتقاء و قانون تکامل چنانچه از استخدام چوب و سنک و رفته رفته با استخدام برق و بخار و ضوء غیر مرئی رسیده و همان طرز که در تحلیل و تجزیه و ترکیب بر راز نهانی اجسام راه یافته مواد و عناصر ذره بینی را تحت سیطره و تسخیر در آورده است همچنین روزی فرا میرسد که نردبان تکامل انسانی را از حوض خوی حیوانی باوج کمال استعداد خواهد رسانید .

در آنوقت خودخواهی و خودسری کینه‌ورزی و فتنه انگیزی ریا ورنک حيله و نیرنک و هر خوی نکوهیده یکسره مبدل میشود به عاطفه و ایمان و بگذشت و احسان دل گواه زبان خواهد شد و زبان راز کشای نهان آزادی و دادسایه گستر می گردد راستی در داد رواج کامل خواهد یافت در آن هنگام که روی زمین بهشت آئین و روزگار سازگار است همان ناموس طبیعت اکل افراد را با انتخاب اصلح مربی و مصلح کل قرار میدهد او حکمروای مطلق گردیده عدالت و امنیت اطراف جهان را احاطه خواهد نمود . . .

همه در انتظار يك منتقم میباشند

فکر مهدی و آرزوی فرج اندیشه‌ایست که تقریباً همه ملل را بنخود مشغول ساخته است و مادر زیر فهرست و ار عقاید ایشان را می نگاریم تا معلوم گردد که تنها فرق مسلمین دارای این عقیده نیستند .

۱ - برهمنان از دیر زمانی بر این عقیده‌اند که در آخر زمان (ویشنو) ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت و تمام دنیا برهنه گردد و باین سعادت برسد :

۲ - ساکنین جزایر انگلستان از چندین قرن قبل آرزومند و منتظرند (آرتوز) که در جزیره آوالون سکونت دارد روزی ظاهر شود و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و سیادت جهان نصیب آنها گردد .

۳ - اهالی صربستان انتظار ظهور (مار کو کرا لویویچ) را داشتند .

۴ - نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق يك نفر ظاهر شود و تمام قبائل اسلاو را متحد سازد و بر دنیا مسلط گرداند .

۵ - نژاد ژرمن معتقد بودند که يك نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و ژرمن را بر جهان حکومت دهد و در اوایل قرن ۱۹ آن قیام را نزدیک میدانستند

۶ - ایرانیان باستان معتقد بودند که (گرزاسپه) پهلوان تاریخی آنان زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را پاسبانی میکنند تا روزی که بیدار شود قیام نماید .

۷ - گروهی دیگر از ایرانیان در این پندار بودند که کیخسرو پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروائی دیهیم شاهنشاهی بفرزند خود داده و بکوهستان رفت - در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنانرا از گیتی براند . در باب مدعیان مهدویت از او یاد خواهیم نمود و یهودیان نیز قائل شده‌اند که در آخر زمان ماشیع پیدا میشود

یعنی مهدی بزرگ پادشاه پادشاهان باشد ولی او را از اولاد اسحق میدانند نه از فرزندان اسماعیل و حال آنکه اشتباه نموده و خطا رفته اند .
و نصاری نیز بوجود مهدی قائل شده و میگویند ماهدی ظهور میکند و عالم را خواهد گرفت الخ .

بشارات اسلامی

در باب قبل بشارات ادیان مختلفه غیر اسلامی و عقاید و افکار ملل جهان را نقل نمودیم و در پایان آن چنین نتیجه گرفتیم که تمام جوامع بشری در آرزو و انتظار مصلحتی بسر میبرند که بیاید و سراسر دنیا را از چنگال ظلم و جور رها سازد و دست ستمگران جهانی را از سر ایشان کوتاه نماید .

این عقاید بعالیترین نحوی در کتب اسلام نمودار است و ما در این باب با استفاده از آثار دو طایفه ی بزرگ مسلمین (سنی و شیعه) عصاره آیات و روایات را نقل میکنیم :

۱ - الم - ذالک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین - الذین یومنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون - سورة بقره آیات ۱ - ۳
این است کتاب آسمانی که شکی در آن نیست هادی پرهیزکاران است و کسانی که ایمان بغیب دارند و اقامه نماز میکنند و از ارزاق خود انفاق مینمایند .

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیات میفرماید منظور از متقون شیعه ما و مراد از غیب حجت خدا میباشد و شاهد این حقیقت آیت دیگری است که میفرماید .

ويقولون لولا انزل عليه آية من ربه فقل انما الغيب لله فانظروا
انى معكم من المنتظرين :

وپیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود طوبی للصابرین فی غیبة طوبی للمتقین
عالی محبتهم اولئک من وصفهم الله فی کتابه فقال تعالی الذین یؤمنون بالغیب
آنگاه فرمود اولئک حزب الله هم الغالبون .

۲ - وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی
لهم ولیبذلنهم من بعد خوفهم امنایعبد و نئی لایشر کون بی شیاء : (سوره
نور آیه ۵۵)

وعدہ فرموده است خدای تعالی بمردمان مؤمن از شما سلسله
بشر آنانیکه دارای عمل صالح میباشند باینکه ایشانرا خلیفه گرداند
در زمین کفار و کشورهای کفر را بتصرف مؤمنین بدهد چنانچه خلیفه
نمود گذشته گان را در شهرهای کفار (مانند بنی اسرائیل که زمین
مصر و شام را بتصرف خود در آوردند) و تمکن بدهد بمسلمانان دین
ایشان را که برای ایشان اختیار فرمود و ترس آنان را که از دشمنان
خود داشته اند مبدل بامنیت و امان خواهد نمود تا خدا را ستایش نمایند
و شریک برای او قرار ندهند هیچ چیزی را .

حضرت باقر و صادق فرمودند که این آیه مبارکه در باره حضرت
مهدی (ع) نازل گردیده که بدست آن حضرت کشورها را فتح فرماید
و مسلمانان را بجای کفار در کشورهای ایشان جای گزین نماید و ترس
مسلمانان را که از کفار و دشمنان دین داشتند بتوسط حضرت مهدی
مبدل بامنیت فرماید :

۳ - (ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادي الصالحون) (انبیاء آیه ۱۰) هر آینه بتحقیق ماثبت فرمودیم در زبور حضرت داود علیه السلام پس از تورات حضرت موسی علیه السلام اینک در آخر کار میراث گیرند زمین را بندگان شایسته که تمام زمین را متصرف و تصاحب میکنند و بمیراث میبرند و وارث تمام زمین حضرت قائم و اصحاب و شیعیان او خواهند بود .

۴ - (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) (سوره توبه آیه ۳۳) اوست آن خدای قادری که بفضل عمیم خود فرستاد رسول خود (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را بقرآنی که مایه هدایت است و بردین حق است تا اینکه ظاهر سازد و غالب فرماید دین خود را بر همه دینها گرچه مشرکین غلبه اسلام را کراهت دارند =

در کتاب المهدی روایت میکند از حضرت صادق علیه السلام که فرمود و البته هنوز نیامده است تاویل این آیه مبارکه تا موقعی که حضرتش ظاهر گردد تاویل این آیه هم پیدا شود و بعد فرمود که باقی نماند مشرکی مگر آنکه ناخوش دارد خروج آن جناب را و باقی نماند کافری مگر آنکه کشته شود حتی اگر کافری در زیر سنگی پنهان شود خدای قادر آن سنگ را بزبان آورد و بگوید که ای مؤمن کافری در زیر سنگ پنهان شده است مرا بشکن و آن کافر را بقتل برسان : و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است در ذیل همین آیه مبارکه که قسم بدان خدائی که جان در قبضه قدرت اوست باقی نخواهد ماند قریه‌ای در دوره فرج مگر اینکه در هر صبح و شام ندا داده میشود در او بشهادت

لا إله إلا الله و محمد رسول الله و باز حضرت زین العابدین و باقر فرمردند
 خدای عالم اسلام را غالب میفرماید بر تمام دینها در هنگام قیام حضرت
 قائم علیه السلام.

۵ - الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة
 و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور : سورة حج آیه ۴۱
 یعنی آنانکه اگر جای دهیم و تمکین و اقتدار بخشیم ایشانرا در زمین
 برپای دارند نماز را و میدهند زکوة را و امر بخوبیها میکنند و نهی از
 بدیها مینمایند و مر خدای راست سر انجام کارها :

حضرت باقر فرمود که این آیه نازل شده است در باره حضرت
 مهدی علیه السلام و یاران آنحضرت که خدای عالم مشرقها و مغربهای زمین
 را بتصرف آنان در آورد و دین اسلام بدست آنان بر تمام ادیان غالب
 شود و عدالت عالم را فرا گیرد بطوری که اثری از ظلمها و بدعتها
 دیده نشود :

۶ - ولله اسلام من فی السموات و الارض طوعاً و کرها : سورة آل
 عمران آیه ۷۷ - و برای خدا گردن نهاده است و تسلیم شده است هر که
 در آسمانها و هر که در زمین است بر غبت و بنفرت یعنی اگر خواهند
 اگر نخواهند باید سر خود را بر خط حکم خدا بنهند : در کتاب المهدی
 آقای زهیری نجفی روایت میکند از رفاعته بن موسی که گفت شنیدم
 از حضرت صادق علیه السلام که فرمود در مقام تفسیر آیه مبارک که چون حضرت
 قائم مهدی علیه السلام قیام نماید مصداق این آیه مبارک ظاهر میشود باینکه
 در زمین جائی و قریه و بلد و کشوری باقی نمی ماند مگر اینکه در او

نداداده میشود و صداها بلند میشود باشهدان لا اله الا الله اشهدان محمداً رسول الله ﷺ پایان حدیث :

۷ - (وان من اهل الكتاب الا یؤمنن به قبل موته) سورة نساء آیه ۱۵۹ و نیست از اهل کتاب (از یهود و نصاری و مجوس) احدی مگر آنکه ایمان میآورد بحضرت عیسی قبل از مرگ آنحضرت : بحکم این آیه بایستی تمام اهل کتاب بحضرت عیسی ایمان بیاورند قبل از مرگ عیسی علیه السلام تا امروز هنوز این آیه مصداق پیدا نکرده است که تمام اهل کتاب بآنحضرت ایمان بیاورند پس معلوم میشود که ظهور فرمان این آیه مبارکه موقعی خواهد بود که دوره حضرت مهدی علیه السلام جناب عیسی روح الله از آسمان فرود میآید و پشت سر حضرت مهدی نماز میگذارد و در آنوقت همه اهل کتاب بآنحضرت ایمان میآورند چنانچه روایت قریب باین مضمون از حضرت باقر علیه السلام رسیده که آنحضرت فرمود بدرستیکه حضرت عیسی از آسمان بزیر میآید پیش از قیامت کبری پس باقی نمی ماند اهل ملتی از یهود و غیره مگر اینکه ایمان میآورند بنبوت حضرت عیسی علیه السلام پیش از فوت او و نماز میگذارد عیسی علیه السلام در پشت سر حضرت مهدی علیه السلام .

۸ - الله نور السموات والارض سورة الخ نور آیه ۳۵ .

جابرین عبدالله انصاری میگوید وارد مسجد کوفه شدم دیدم امیر المؤمنین مینویسد و میخواند عرض کردم یا امیر المؤمنین چه چیز شما را بخنده آورده فرمود تعجب میکنم از کسی که این آیه را بخواند و معرفت در حق ما پیدا نکند پرسیدم آن آیه کدام است فرمود آیه الله نور السموات والارض خداوند نور است محمد مشکوة است من علی

مصباح زجاجه حسن و حسین است کو کب دری علی بن الحسین
شجره مبارکه محمد بن علی زیتونه جعفر بن محمد لاشرقیه موسی بن
جعفر لاغربیه علی بن موسی الرضایکاد زیتها یضئ محمد بن علی و لولم
تمسه نار علی بن محمد نور علی نور حسن بن علی یهدی الله لنوره من یشاء
قائم آل محمد مهدیست که خداوند این اسماء را برای مردم بمثال
آورده است خداوند بهر چیزی داناست .

۹ - امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء
الارض الخ سوره نمل آیه ۶۲ از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود
قائم ما وقتی خروج میکند وارد مسجد الحرام میشود و رو بقبله می ایستد
و پشت بدیوار کعبه میدهد و دور کعبت نماز میخواند و با صدای بلند
میگوید سخنانی که ترجمه اش این است .

ای مردم من اکنون اولی از آدم و ابراهیم و اسماعیل و محمد صلی الله علیه و آله و سلم
بشما هستم آنگاه دست بلند کند و دعا و تضرع نماید و میخواند آیا کسی
هست اجابت کند مضطر را و بدیهای وارده او را بر طرف نماید آری
قرار داد خداوند خلفاء خود را در زمین آیا غیر از خدا کسی قادر بر
این است کمتر مردم یاد میکنند :

۱۰ - دهمین آیه ای که دلالت بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام مینماید
آیه اول سوره مبارکه فجر است که خداوند میفرماید و لفجر یعنی سو کند
ببامداد همچنین که با آمدن بامداد شب ظلمانی پایان میرسد همین طور
هم با ظهور حضرت قائم ظلمات کفر و الحاد و جور و ستم بر طرف شده
بساط عدل و داد گسترده میشود و صبح سعادت بشریت توسط امام علیه السلام
دمیده خواهد شد :

« اخبار پیامبر و ائمه راجع به هدی اسلام »

- ۱ - بخاری باسناد از جابر بن سمره نقل مینماید که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود ائمه دین دوازده نفرند کلمه‌ای آهسته فرمود که نشنیدم پدرم که نزدیک بود گفت : همه از قریش هستند :
- ۲ - ترمذی باسناد از جابر بن سمره نقل نموده که گفت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ائمه دین بعد از من دوازده نفرند سپس قلم نمود چیزی که نفهمیدم آنرا پس سؤال کردم از کسی که نزدیک من بود پس گفت : فرمود همه ایشان از قریش هستند .
- ۳ - ابی ذر غفاری میگوید از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود هر کس مرا و اهل بیت مرا دوست دارد - آنگاه اشاره نمود بعلی علیه السلام و حسین و گفت : این برادرم بهترین اوصیاست و سبطین من بهترین اسباط و بزودی خارج میفرماید خدای تعالی از صلب حسین ائمه دین را و از ماست مهدی این امت گفتم : ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند نفر ائمه پس از تو خواهند بود فرمود بعدد نقباء بنی اسرائیل .
- ۴ - حافظ ابو نعیم بسند خود از عبد الله عمر روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود . خروج میکند مهدی در حالیکه بالای سراو ابری باشد که از میان ابر ندان میکنند که اینست خلیفه خدا باو تابع شوید :
- ۵ - و نیز حافظ ابو نعیم بسند خود از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خروج میکند مردی از اهل بیت من که عمل میکند بسنت من و خدا برکت خود را بسبب او از آسمان نازل

میفرماید و برکات زمین را بسبب اوظاهر مینماید و زمین را پراز عدل مینماید بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور :

۶ - و باز حافظ ابو نعیم بسند دیگر خود از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود مهدی خلیفه خدا میآید و زمانی که آمدن او را شنیدید بنزد او روید و با او بیعت نمائید بدرستی که او خلیفه خداست .

۷ - و نیز حافظ ابو نعیم بسند خود از قیس بن جابر و از جدش روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود بعد از خلفاء امراء و ملوک جبابره ظاهر خواهند شد بعد از آن خروج میکند مردی از اهل بیت من که زمین را پراز عدل میکند چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور .

۸ - حافظ ابو نعیم بسند دیگر از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود از ماست کسی که عیسی بن مریم علیه السلام در پشت سراو نماز میکند :

۹ - بخاری بسند خود از عبدالملک بن عمیر روایت کرده که از جابر بن سمره شنیدم گفت : از پیغمبر شنیدم فرمود بعد از من دوازده امیر خواهد بود و بعد از آن کلمه ای فرمود و من نشنیدم آنرا و از پدرم پرسیدم گفت : فرمود همه ایشان از قریشند .

۱۰ - بخاری از ابن عیینه روایت کرده که آن حضرت فرمود

پیوسته امر مردمان میگردد مادامیکه ولی و صاحب اختیار ایشان دوازده نفر است و کلمه ای فرمود و من ندانستم از پدرم پرسیدم گفت : فرمود همه از قریشند .

۱۱ - مسلم از سماک بن حرب از جابر بن سمره روایت کرده که

از پیغمبر شنیدم فرمود پیوسته اسلام عزیز است بخلافت دوازده خلیفه
و بعد از آن چیزی فرمود که ندانستم و از پدرم پرسیدم گفت : فرمود
همه ایشان از قریشند :

۱۲ - از حدیقه مرویست که رسول خدا فرمود مهدی موعود از
فرزندان من خواهد بود که روی او خندان و نورانی باشد مانند ستاره
پر نور و درخشنده :

۱۳ - و باز حدیقه روایت نموده که رسول خدا فرمود مهدی
موعود از فرزندان من خواهد بود که رنگ و روی مبارک او رنگ مردم
عرب باشد و جسم او مثل جسم اولادان بنی اسرائیل و بر طرف راست او
خالی باشد که گویا ستاره ایست نورانی پر سازد روی زمین را از عدل بعد از
آنکه از جور و ظلم پر شده باشد و راضی باشند از خلافت او اهل زمین
و اهل آسمان و مرغان در میان زمین و آسمان :

۱۴ - از عبدالرحمن بن عوف از رسول خدا نقل نموده اند که
فرمود مهدی را بر میانگیزد حق تعالی از عترت و فرزندان من و
نشانیهای او اینکه افرق الثنایا باشد یعنی دندانهای پیش او از هم جدا
باشد و اجلی الجبهه باشد یعنی پیشانیهای گشاده باشد روی زمین را از
عدالت پر خواهد کرد و مال را بنزد او قدری نباشد و بهر کس بقدر
احتیاج و حاجت خواهد داد :

۱۵ - از عبدالله عمر روایت نموده اند که گفت : از رسول خدا
شنیدم که میفرمود قیامت قائم نخواهد شد تا آنکه مالک شود مردی
از اهل بیت من روی زمین را و نام او نام من باشد و مملو کند زمین را
از عدل چنانچه مملو شده باشد از ظلم و جور .

۱۶ - از ابوسعید خدری روایت است که گفت : رسول خدا فرمود شمارا بشارت میدهم بمهدی که مبعوث خواهد شد در امت من وقتی که اختلاف و شورش در میان مردم بسیار باشد و زمین را پر کند از از عدل و راستی چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم و راضی خواهند بود از اوسا کنان آسمان و زمین قسمت خواهد کرد مالرا بر مردمان بتساوی و هر صاحب حقی را بحق خواهد رسانید .

۱۷ - از ابوسعید خدری روایت شده که گفت : از رسول خدا شنیدم فرمود باید زمین از ظلم و دشمنی پر شود و بعد از آن بیرون آید مردی از اهل بیت من و زمین را پر از عدل و راستی نماید چنانچه پر از ظلم و دشمنی شده باشد .

۱۸ - از ابوسعید خدری روایت شده که گفت : رسول خدا فرمود بیرون آید مردی از اهل بیت من و عمل نماید بسنت من و نازل کند حق سبحانه و تعالی از برای او برکت از آسمان و زمین بیرون دهد بر کتفهای خود را بجهت او مملو کند زمین را از عدل و راستی چنانچه مملو شده باشد از جور و ظلم و عمل نماید بهمین طریق هفت سال آنسالی که بجهت او مقرر شده و نزول کند در بیت المقدس .

۱۹ - ترمذی از ابو سعید خدری روایت کرده که او گفت : از پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره حوادث پس از او پرسیدیم فرمود بر راستی که مهدی در امت من است و از لعنتان این امت خروج خواهد نمود .

۲۰ - در کتاب عقدا لدرراز ابی مسلم عبدالرحمن بن عوف از

پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود خداوند بر میانگیزد از امت من مردی را که پر میکند زمین را از عدالت .

۲۱ - در کتاب صفة المهدی حافظ ابو نعیم روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود مهدی از ما خانواده است و مردی از امت من است .

۲۱ - ابن حجر روایت نموده که پیغمبر ﷺ فرمود بشارت باد شمارا بمهدی مردیست از قریش از دودمان من .

۲۳ - ابن مغازلی روایت نموده که پیغمبر ﷺ فرمود امامان بعد از من دوازده تن میباشند که همه از قریش هستند و نه نفر از آنان از صلب امام حسین بوجود میآیند و مهدی از ایشان است .

۲۴ - در کتاب ینابیع الموده روایت نموده از رسول خدا که فرمود امامان بعد از من دوازده تن خواهند بود یا علی تو اول ایشان و آخر آنها امام قائمی است ملقب بمهدی که خدای عالم در دوره آخر بدست او فتح میفرماید مشرق و مغرب زمین را .

۲۵ - در کتاب کیفیات الاثر از زید بن ثابت از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود علی پیشوای نیکویان و کشنده کافران است یاری میشود هر که او را یاری نماید بخاک مینشیند هر که او را بچشم حقارت بنگرد شك در ولایت علی شك در اسلام است بهترین یادگار پس از من و نیکوترین اصحاب من است گوشت او گوشت من و خون او خون من است او پدر سبطین میباشد و از صلب حسین خارج میشود نه نفرائمه که نهی آنها مهدی این امت است .

۲۶ - در کتاب کمال الدین روایت نموده از علی رضی الله عنه گوید اصبع بن نباته گفت خدمت امیره مؤمنین علی بن ابیطالب رسیدم و دیده در اندیشه فرو رفته است و انگشت بزمین میکوبد عرض کردم یا امیر المؤمنین چه شده است که شمارا اندیشناک می بینم و با انگشت زمین را میکوبی آیا

در خلافت رغبتی کردی فرمود نه بخدا ، نه بدان و نه بدنیا هرگز روی رغبتی نداشته‌ام ولی در فکر مولودی هستم که از پشت یازدهمین فرزندم می‌باشد و او همان مهدی است که زمین را پراز عدل کند چنانچه پراز جور و ستم گردیده باشد برای او يك حیرت و غیبتی است که مردمی در آن گمراه شوند و عده دیگری هدایت یابند عرض کردم یا امیر مؤمنین چنین چیزی خواهد بود آقا فرمود آری او آفریده شده است ای اصبح کجا شما آنرا میدانید آنان بهتران این امت باشند که با نیکان عترت هستند عرض کردم بعد از آن چه خواهد شد فرمود هر چه خدا کند زیرا برای او ارادات و غایات و نهایتی است .

۲۷ - درینا بیع الموده از شیخ کمال الدین نقل نموده که پیامبر ~~صلی الله علیه و آله~~ فرمود برای خدا خلیفه ایست که ظاهر میشود در آخر زمان در وقتی که زمین پراز ظلم و جور شده باشد پراز عدل و داد خواهد کرد اگر نماند از دنیا مگر یکروز این خلیفه از ولد فاطمه والی خواهد شد و شمائل او از این قرار است وسط استخوان دماغ او برآمدگی دارد و سوراخ دماغ او تنك است سیاه چشم است در طرف راست صورتش خالی است می‌شناسد او را اهل حال اسم او محمد: متوسط القامه نیکو صورت نیکو پوست زود است می‌میراند خداوند بواسطه او هر بدعتی را و زنده میکند هر سنتی را لشگر او صنعاء و عدن را میگیرد (یعنی وسعت لشگر گاه او باندازه بین صنعاء و یمن است) با سعادت ترین بلاد باو اهل کوفه هستند بتساوی تقسیم میکند در رعیت باعدالت رفتار میکند در منازعات حق را از باطل جدا میکند در ایام او قطرهای در آسمان نیست مگر آنکه بزمین میریزد (کنایه از زیادی بارندگی است) نباتی

در زمین نیست مگر آنکه میروید و اوست امام مهدی قائم بامر الله که مذاهبرا از زمین بر میدارد و نمی ماند در زمین مگردین خالص و اوپسر نهم امام حسین است .

۲۸ - در کتاب مشکوة المصابیح در باب اشراط ساعت از جابر بن سمره روایت شده که گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود پیش از ساعت دروغ گویانی ظاهر خواهند گشت پس از آنها در حذر باشید (مسلم روایت نموده) .

۲۹ - از جابر بن عبدالله انصاری، روایت شده که گفت : رسول خدا ﷺ فرمود : خلیفه ای در آخر زمان پیدا خواهد شد که مال را بی حساب و شمار می بخشد و در روایت دیگر قسمت میکند و نمی شمارد (احمد و مسلم روایت نموده اند) .

۳۰ - از ابن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود دنیا تمام نخواهد شد تا مردی از اهل بیت من که همنام من باشد سلطنت پیدا کند (ترمذی و ابوداود روایت نموده اند) .

۳۱ - از ام سلمه (زوجه پیامبر) روایت شده که گفت : از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود مهدی عتره من از اولاد فاطمه میباشد (ابوداود روایت نموده) .

۳۲ - از علی کرم الله و جبه از رسول خدا ﷺ روایت شده که : اگر از روزگار باقی نماند بجز یکروز خداوند در آنروز مردی از اهل بیت مرا میفرستد تا زمین را از عدالت پر نماید چنانچه از حورپر گشته باشد (احمد و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه روایت نموده اند) .

۳۳ - در آنچه از فاطمه زهراء دختر رسول خدا ﷺ روایت شده

است راجع بحديث صحيفه و آنچه از نام ائمه و نام مادران ائمه در آن بوده است و بيان اينکه امام دوازدهم آنان قائم است .

ابی نصره گوید چون امام پنجم ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام محتضر شده نگام وفات فرزندش امام صادق را خواست و عهدهی باو سپرد برادرش زید بن علی باو عرض کرد اگر در باره من نمونه کار حسن را نسبت بحسین انجام میدادی (یعنی مرا بعد از خود با امامت نصب میکردی) من امید داشتم که کار زشت و خلافی مرتکب نمیشدی فرمود ای ابوالحسن بدرستی که امانات بنمونه و مثال ادا نشود و عهود و سپرده ها رسم و تعارف بر نمیدارد و همانا آنها اموریست که سابقه دارد نسبت بحجج های خدای تبارک و تعالی سپس جابر بن عبدالله را خواست باو گفت : ای جابر آنچه را در صحیفه بچشم خود دیدی برای ما بازگو جابر باو عرض کرد آری ای ابو جعفر من خدمت بانوی خود فاطمه علیها السلام رسیدم که او را بولادت حسین مبارک باد گویم ناگاه دیدم يك صحيفه در دست اوست از در سفید باو عرض کردم ای بانوی زنان این صحیفه چیست که با شما مینگرم فرمود نام امامان از فرزندانم در آن است عرض کردم آنرا بمن بدهید تا در آن نظر کنم فرمود ای جابر اگر قدغن نبود بجامی آوردم ولی نهی شده است که جز پیغمبر یا وصی یا اهل بیت نبی بدان دست نزنند ولی تو اجازه داری که از طرف پشت آنرا بخوانی جابر گوید آنرا خواندم در آن نوشته بود .

ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی مادرش آمنه و هب : ابوالحسن علی بن ابیطالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف : ابو- محمد الحسن بن علی البر

ابو عبدالله الحسین بن علی التقی مادر هر دو فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله است .

ابو محمد علی بن الحسین عدل مادرش شهر بانویه بنت یزدجرد بن شاهنشاه ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبدالله بنت حسن بن علی بن ابیطالب ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر

ابو ابراهیم موسی بن جعفر ثقه مادرش کنیز است بنام حمیده ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مادرش کنیز است بنام نجمه ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیز است بنام خیزران ابو الحسن علی بن محمد الامین مادرش کنیز است بنام سوسن ابو محمد الحسن بن علی الرفیق مادرش کنیز است بنام سمانه و کنیه اش ام الحسن است .

ابو القاسم محمد بن حسن و او حجت خداست بر خلقش و قائم است مادرش کنیز است بنام نرجس .

۳۴ - ابو سعید عقیصا گوید چون حسن بن علی علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان صلح کرد مردم نزد او رفتند و بعضی از آنها او را ملامت نمودند که با معاویه بیعت کرده است فرمود و ای بر شما نمیدانید من چه کردم بخدا این کاری که کردم برای شیعیان من از آنچه آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است شما نمیدانید که من امام مقررش الطاعه شما هستم و یکی از دوتن از جوانان اهل بهشتم بنص رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من عرض کردند چرا فرمود آیا نمیدانید که چون خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را برپاداشت و بچه را کشت وسیله سخط موسی بن عمران

گردید چون حکمت آنها را نمیدانست و آن کارها نزد خدای تعالی ذکره حکمت و صواب بود آیا نمیدانید که هیچکدام ما ائمه نیست مگر آنکه بیعت سرکش زمانش بگردن او می ماند مگر آن قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز میخواند زیرا که خدای عزوجل ولادتش را مخفی سازد و شخص او را پنهان نماید تا آنکه بیعت احدی بگردن او نباشد وقتی ظهور کند و او نهمین فرزند برادرم حسین زاده سیده زنانست خدا در زمان غیبت او عمرش را طولانی نماید و او را بقدرت خود ظاهر کند در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد و از اینجا دانسته شود که خدا بر هر چیزی قادر است .

۳۵ - امام ششم از پدرانش حدیث نموده است که حسین بن علی علیه السلام

فرمود در نهمین فرزند من روشی از یوسف علیه السلام است و روشی از موسی علیه السلام و اوقاتم ما اهل بیت است و خدا در ظرف یکشب کارش را اصلاح کند:

۳۶ - سلیط گوید حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود ما دوازده

مهدی داریم اول آنها امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و آخر آنها نهمین فرزند من است و اوست امام قائم بحق که خدا بدو زمین را پس از مردگی زنده نماید و دین را آشکار کند و بر همه دینها پیروز نماید و اگر چه مشرکان را بدآید برای او غیبتی است طولانی که جمعی در آن از دین بیرون روند و دیگران بر دین پا برجا بمانند و آزار کشند و بآنها گفته شود این وعده چه وقت عملی گردد اگر شما راست گویانید آگاه باشید که صبر کنندگان در غیبت او بر آزار و تکذیب بمانند جهاد کنندگان باشمشیرند در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

۳۷ - سعید بن جبیر گوید از امام چهارم شنیدم میفرمود در قائم

از ما روش هفت پیامبر باشد روشی از پدر ما آدم و روشی از نوح و روشی
از ابراهیم و روشی از موسی و روشی از عیسی و روشی از ایوب و روشی
از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

روش آدم و نوح طول عمر است و از ابراهیم پنهانی ولادت است
و کناره گیری از مردم و از موسی ترس و غیبت است و از عیسی اختلاف
مردم درباره اوست و از ایوب فرج بعد از گرفتاریست و از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
خروج با شمشیر است.

۳۸ - حموینی در کتاب فرائد السمطين باسناد خود از سلیمان بن
اعمش بن مهران از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که
فرمود مائیم پیشوایان مسلمین و حجت‌های خدا در دو عالم و بزرگان
مؤمنین و پیشوای قافله رستگاران و دوست دار مسلمین و امان اهل زمین
چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند بما آسمانها برقرار است که بر زمین
فرو نریزد مگر باذن حق و بما باران نازل میشود و رحمت منتشر می-
گردد و برکات زمین میروید اگر ما در روی زمین نبودیم زمین اهلش
را فرو میبرد: آنگاه فرمود زمین خالی از حجت نخواهد ماند از خلقت
آدم تا روز قیامت و این حجت یاد رظاهر و آشکار است یا در خفا و پنهانی
و اگر حجت نباشد کسی عبادت خدا نخواهد کرد سلیمان عرض کرد یا
بن رسول الله مردم چگونه از وجود امام در غیبت او استفاده خواهند
نمود فرمود مانند بهره‌ای که موجودات از آفتاب می‌برند هنگامی که
پست ابرنشان است: (ینابیع الموده) (ص ۴۷۷) - منتخب الاثر (ص ۲۷۱).

۳۹ - عبدالله بن عطا گوید با امام پنجم گفتم برستی شیعیان تو در
عراق بسیارند بخدا قسم در میان اهل بیت تو مانند تو نیست چرا خروج

نمیکنی فرمودای ابو عبدالله بن عطا بتحقیق دو گوشت از یاوه پر شده است بخدا من صاحب الامر شما نیستم عرض کردم صاحب ما کیست فرمود بنگرید آن کسی که ولادتش پنهانی از مردم است او صاحب الامر شماست: ۴۰ - ابی بصیر از امام بنجم در تفسیر قول خدای تعالی (در سوره ملك) بگو اگر آب شما بر زمین فرو کشد کیست که آب گوارا برای شما آورد: فرمود این آیه درباره امام غایب نازل شده است میفرماید اگر امام شما غایب شود از شما و ندانید که او در کجاست کیست که امام ظاهری برای شما بیاورد تا او اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما بیان نماید سپس فرمود بخدا تاویل این آیه نیامده است و بناچار باید بیاید.

۴۱ - امام ششم فرمود پس از حسین علیه السلام نه امام باشد که نهمین آنان قائمشان است:

۴۲ - امام ششم فرمود در صاحب الامر روشهایی از پیغمبران است روشی از موسی بن عمران روشی از عیسی روشی از یوسف روشی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم اما روش موسی ترسان و منتظر است و اما روش عیسی در باره وی همان گویند که درباره عیسی گفتند و اما روش یوسف در پرده بودنست خدا میان او و میان خلق پرده ای نهد که او را ببینند و نشناسند و اما روش محمد صلی الله علیه و آله و سلم برهنمائی او راهنمائی کند و بسیره او باشد.

۴۳ - صفوان بن مهران از امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که فرمود کسی که بهمه امامان اقرار نماید و مهدی را انکار کند مانند کسی است که بهمه پیامبران اقرار نموده و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را

انکار کند بآنحضرت عرض شد مهدی از فرزندان شما کیست فرمود پنجمین پسر از هفتمین امام شخص وی از شما پنهان میشود و برای شما روا نباشد نام او را ببرید .

۴۴- امام هفتم موسی بن جعفر فرمود چون پنجمین فرزند هفتمین

امام غائب شود خدا را خدا را در دین خود کسی شمارا از آن برنگرداند ای فرزندان من ناچار صاحب الامر غیبتی دارد که هر کس بدین امر معتقد است از آن برگردد این یک آزمایشی است از طرف خدای عز و جل که خلقش را بدان آزموده و اگر پدران و نیاکان شما دینی بهتر از این میدانستند پیرو آن میشدند علی بن جعفر راوی حدیث گوید عرض کردم ای آقای من پنجمین فرزند هفتمین امام چیست فرمود فرزند جانم عقل های شما از درک این حقیقت عاجز است و اخلاق شما تاب تحمل آنرا ندارد ولی اگر بمانید در آینده آنرا درک خواهید کرد .

۴۵- ریان بن صلت گوید با امام رضا عرض کردم شما صاحب الامر

هستید فرمود منهم صاحب الامر ولی آن صاحب الامر نیستم که زمین را پر از عدالت کند چنانچه پر ازستم شده است و چگونه او باشم با اینکه می بینی سنم لاغر است ولی قائم آنست که چون ظهور نماید در

سن پیران است و سیمای جوانان دارد نیرومند باشد تا بجائی که اگر دست ببزرگترین درخت زمین اندازد آنرا ازجا بکند و اگر میان کوهها نعره کشد سنگهای آنها ازهم بپاشد با او است عصای موسی و خاتم سلیمان او چهارمین فرزند من است خدا او را زیر پرده خود دارد تا بخواهد سپس او را ظاهر کند تا زمین را پر از عدل و داد نماید چنانچه پر از جور و ستم شده است .

۴۶ - عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید بمحمد بن علی بن موسی گفتم من امیدوارم شما همان قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله باشید، که زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ستم شده است فرمود ای ابوالقاسم نیست امامی از ما جز آنکه قائم بامر خدای عز و جل است و رهبر بدین خداست ولی آن قائمی که بوسیله او خدای عز و جل زمین را از اهل کفر و جهود پاک میکند و آنرا پر از عدل و داد مینماید او چنان کسی است که ولادتش بر مردم نهانست و شخص او از دیده هاپنهان و بردن نامش بر آنها حرام است و او همانم و هم کنیه رسول خدا است و اوست کسی که زمین زیر پای او نور دیده شود و هر سرکشی برای او رام گردد و یارانش که بشماره اهل بددند از دورترین نقطه های زمین گرد او فراهم شوند و اینست تفسیر گفته خدای عز و جل (در سوره بقره آیه ۱۴۷) (هر کجا باشید خدا شمارا می آورد گردهم بدرستی که خدا بر هر چیز توانا است) چون این شماره از مردم زمین از اهل اخلاص گرد او جمع شوند خدا امر او را آشکار کند و چون شماره آنها يك عقد کامل شد که ده هزار مرد است باذن خدا خروج نماید و پی در پی دشمنان خدا را بکشد تا خدای عز و جل راضی شود. عبدالعظیم گوید عرض کردم یاسیدی چگونه بداند که خدای عز و جل راضی شده است فرمود دلش را مهربان کند و چون در مدینه آید لات و عزی را بیرون آورد و آتش زند.

۴۷ - عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید حضور سید خود علی بن محمد (امام دهم) شرفیاب شدم چون مرا دیدار کرد بمن فرمود مرحبا بر تو ای ابوالقاسم تو بر استی دوست ما هستی گوید عرض کردم یا بن

رسول الله من میخوام دین خود را بر شما عرضه نمایم و اگر پسندیده است بر آن بپایم تا خدای عز و جل را ملاقات کنم فرمود یا ابوالقاسم بیاور آنچه داری گفتم .

من میگویم خدای تبارک و تعالی یکی است و مانند او چیزی نیست از دو حد نبودی و شباهت بر کنار است و جسم نیست صورت نیست عرض نیست جوهر نیست بلکه پدید آورنده اجسام و نقش کننده صور و آفریننده عرض و جوهر است پروردگار هر چیز است و مالک و جاعل و پدید آورنده آنست و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و رسول اوست خاتم پیغمبران است و پس از وی تا روز قیامت پیامبری نیست شریعتش خاتم شریعتهاست و بعد از آن تا روز قیامت شریعتی نیست و میگویم که امام و خلیفه و کار گزار پس از وی امیر مؤمنین علی بن ابیطالب است سپس حسن و بعد حسین و بعد علی بن حسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد از او شما ای مولای من آنحضرت فرمود و بعد از من پسر من حسن و چگونه باشند مردم با جانشین بعد از او عرض کردم او چطور باشد فرمود چون شخص وی دیدار نشود و بردن نامش روا نباشد تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید چنانچه پر از جور و ستم شده است گوید عرض کردم منهم اقرار دارم و میگویم دوست آنان دوست خداست و دشمن آنان دشمن خداست و طاعتشان طاعت خداست و معصیتشان معصیت خداست .

۴۸ - صقر بن ابی دلف گوید از امام دهم شنیدم میفرمود امام

بعد از من پسر من حسن است و بعد از حسن پسرش قائم است آنکه زمین را

پراز عدل و داد کند چنانچه پراز جور و ستم شده است .

۴۹ - احمد بن اسحق بن سعد گوید از امام حسن عسگری شنیدم میفرمود و حمد خدا را که مرا از دنیا برد تا جانشین مرا که از منست بمن نمود شبیه ترین مردم است بر سول خدا در خلقت و اخلاق خدایش در غیبت نگهدارد سپس او را آشکار کند و زمین را پراز عدل و داد نماید چنانچه پراز جور و ستم شده باشد :

۵۰ - ابی غانم گوید از امام عسگری شنیدم میفرمود در سال ۲۶۰ شیهه من متفرق میشوند و در آن سال امام فوت شد و شیعه و انصارش متفرق شدند یکدسته خود را به جعفر بستند یکدسته گمراه شدند یکدسته در شك افتادند و بشك ماندند و یکدسته بتوفیق خدای عزوجل در دین خود ثابت ماندند :

(خاتمیت پیامبر و اسلام)

یکی از مسائلی که تمام فرق مسلمین در آن متفق میباشند موضوع خاتمیت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و تنها چیزی که باعث شده اختلافی در این باب بوجود نیاید در درجه نخست نص صریح قرآن کریم و در ثانی روایات معتبری است که از رسول اکرم رسیده است . اما آیه‌ای که بدان اشاره نموده اینست . (ما کان محمد اباً احد من رجالکم ولیکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما) سوره احزاب آیه ۴۰ .

یعنی محمد پدر یکی از مردان شما نیست ولیکن رسول هدای تعالی و ختم کننده پیامبرانست (که بوجود او این دفتر با آخر رسید و دریچه نبوت مهر گردید) و خدا بهر چیزی داناست .

از همان روزیکه این آیه شریفه نازل شده و در میان مسلمین منتشر گردید همه فهمیدند که رسول اکرم آخرین فرستاده پروردگار متعال بوده و تعلیمات آنحضرت آخرین تعلیمات و کاملترین وظائف و جامعترین دستورات و بالاترین حقائق است که برای افراد بشر مقرر گردیده و سعادت و کمال و خوشبختی انسانرا تأمین نموده است لذا از همین روز این موضوع جزء عقاید افراد مسلمان و از ضروریات آئین

مقدس اسلام بشمار رفته و پیشوایان بزرگ اسلام و محدثین و دانشمندان و مؤلفین شهر جهان و مورخین همه باین مطلب معتقد و گویا شده و در کتب و تألیفات خودشان از جمله مسائل مسلمة و مقطوعه قرار داده اند و ما بعنوان ذکر شاهد قسمتی از کلمات ایشان را ذکر می نمایم .
اول احادیث و روایات اسلامی .

۱ - در صحیح بخاری جزو چهارم بابی بعنوان خاتم النبیین منعقد کرده و نقل میکند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند مثل من و انبیای گذشته چون مردیست که عمارت محکم و زیبائی را بناء کرده و تنها يك آجر از گوشه آن ساختمان ناقص مانده است پس در این صورت مردم از دیدن این عمارت زیبا و مجلل و از کسری آن آجر در حیرت و تعجب خواهند بود و فرمود من مانند همان آجر هستم و من خاتم انبیاء و تمام کننده مراتب نبوت و رسالت هستم .

۲ - در سنن دارمی جلد اول بابی بعنوان (ما اعطی النبی من الفضل) منعقد کرده و نقل میکند که (قال انا قائد المرسلین و لافخر و انا خاتم النبیین و لافخر) : یعنی فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله من پیشوای مرسلین هستم و افتخار نمی کنم و من خاتم انبیاء هستم و نظر افتخاری ندارم .

۳ - در صحیفه علویه اول در دعای یوم بیست و ششم ماه مذکور است (صلی الله علیه و آله خاتم النبیین و المرسلین) درود پروردگار متعال بر رسول اکرم و آل آنحضرت باد که ختم کننده انبیاء و مرسلین است :

۴ - در صحیفه سجادیه در دعای استعاذه میگوید (اللهم صل علی محمد خاتم النبیین و سید المرسلین و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین) -
پروردگارا درود بفرست بر محمد که ختم کننده انبیاء و سید مرسلین

است و اهل بیت طاهر و پاک آن حضرت .

۵ - در عیون الاخبار صدوق از حضرت رضا نقل میکند کہ (و شریعت محمد ﷺ لا تنسخ الی یوم القیمہ فمن ادعی بعدہ نبوة او اتی بعد القرآن بکتابہ قدمہ مباح لکل من سمع ذلك) شریعت حضرت محمد ﷺ تا روز قیامت منسوخ نخواهد شد و پیامبری پس از آن حضرت تا روز قیامت مبعوث نمیشود و کسی کہ بعد از او دعوی مقام نبوت نماید و یا کتابی بعد از قرآن بیاورد پس خون او مباح است و احترامی برای او نیست .

۶ - و در ص ۲۲۹ نقل میکند کہ (یا علی ما سألت شیاً الا سألتک مثله غیر انه لا نبوت بعدی انا خاتم النبیین وانت خاتم الوصیین) یا علی درخواست نکردم از خداوند چیزی را مگر اینکه مثل آنرا برای تو از پیشگاه خدای متعال درخواست کردم و حجت اختصاص من موضوع نبوت است کہ پس از من نبوتی نیست و من خاتم انبیاء هستم چنانکہ تو خاتم اوصیاء هستی و وصی پیغمبری بعد از تو نخواهد آمد .

۷ - در جلد ششم بحار علامہ مجلسی از مجالس شیخ صدوق از حضرت ابی جعفر علیه السلام خبری نقل نموده کہ میفرماید هنگامی کہ وفات سید کائنات رسید تا آنجا کہ میفرماید .

(ثم قال رسول الله ﷺ للمسلمین وهم مجتمعون حوله ایها الناس لانی بعدی ولا سنة بعد سنتی فمن ادعی ذلك فاقتلوه ومن اتبعه فانهم فی النار) یعنی سید کائنات در هنگام وفات در این خبر میفرماید ای مردم بعد از من پیغمبری نیست و بعد از سنت من سنتی نیست پس هر کس چنین ادعائی نماید او را بکشید و هر کس را کہ متابعت او نماید زیرا کہ آنها در آتش اند .

خطبه علی (علیه السلام) در بیان اسلام

حضرت علی (علیه السلام) در ضمن یکی از خطب نهج البلاغه اسلام را
بعالی ترین بیانی وصف فرموده میفرماید: بدرستی و تحقیق که این اسلام
دین خداوند تعالی است که برگزیده و پسندیده است این دین را از برای
ذات پاک خودش و ساخته است او را در پیش چشم خود و خالص گردانیده
است او را از برای بهترین خلق خود و برپا داشته است ستونهای آنرا
بآن طوری که خودش دوست میداشته است. ذلیل نمود خداوند ادیان
دیگر را بعزت این دین و پست فرمود ملل را برفعت این آئین و خوار
داشت دشمنان اسلام را بکرامت او و مخذول فرمود مخالفین اسلام را بنصرت
او و خراب فرمود ارکان ضلالت را بر کن او و سیر آب فرمود تشنه گان
علم و ایقان را از حیاض او و پر ساخت حیاض قلوب را از دلوهای فیاض او.
بعد میفرماید عروه اسلام پاره نمیشود - حلقه اسلام گشوده
نمی گردد - اساس اسلام انهدام ندارد - ستونهای اسلام ازجا برداشته
نمیشود - شجره اسلام منقطع نمیشود - مدت اسلام منقطع نمی گردد -
شرایع و احکام اسلام کهنه شدن ندارد - فروع دین اسلام بریده نخواهد
شد - ضیق بر طرق اسلام راه ندارد - سختی در راه هموار اسلام مجال
ندارد - نور اسلام تاریک نمی گردد - راستی اسلام کج نمیشود - استقامت
عود اسلام پیچیدگی نمی بیند - شاهراه وسیع اسلام ناهمواری نباشد -

چراغهای روشن اسلام خاموشی ندارد - شیرینی اسلام تلخ نمیگردد -
و بعد از این باز میفرماید .

اسلام ستونهای محکمی میباشد که در عمق حق پایهای خود را
استوار فرموده است و حق از برای آن دعائم اساس آنها را محکم و برقرار
نموده - اسلام منبعهائی است که سرچشمه هایش جوشان است - و
چراغهای فروزانی است که شعله هایش درخشان است - و مناره های
تابان است که رهروان بآن مقتدی میگردند و اعلام نمایان است که قاصدان
بآن مهتدی میشوند - و مناهل عذبی است که تشنگان را ریان می سازد - رب
رحمن اعلی درجه رضوان خود را در اسلام نهاده - و حق سبحان بالامر تبه ارکان
حکمت خود را در اسلام گذارده و وحی منان ارفع مقامات بندگی خود را در
اسلام جای داده - اسلام نزد خدا و ثیق الارکان است - اسلام لدی الرحمن رفیع
البنیان است - اسلام در نزد خدای عز و جل روشن برهان است - و در
نزد حق اول رخشنده و تابان است - عندالله الاجل قاهر السلطان است
مناریا منال اسلام عندالله مشرف و بلند است و اسلام در علم خداوند بی
منتها یابی مانند است -

و بعد از این ۱۷ بند کلام دل پسند میفرماید .

پس اسلام را شرافت و برتری دهید و او را پیروی نمائید و حقش را
ادا نمائید و او را بجائی که سزاوار است جادهید .

و پس از قطعه ای که در اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده در
وصف قرآن می فرماید .

(۱) پس نازل فرمود خداوند منان بر پیغمبر آخر زمان این
کتاب را یعنی قرآن نور است که مصابیحش خاموش نمی گردد (۲) و

چراغیست که شعله اش منقطع نمیگردد (۳) و دریائیست که احدی قعرش را نمی جوید (۴) و منهاجیست که راههای آن یاوه نمیروند (۵) و شعاعی است که تابش تاریکی نمی بیند (۶) و جدا کننده حق و باطلی است که بر اهینش فرو نمی نشیند (۷) و بنائیست که ارکانش انهدام ندارد (۸) و درمانی است که با او خوف از اسقام نباشد (۹) و عزیزست که یارانش شکست نمی خورند (۱۰) و حقی است که اعوانش پست نمیگردند (۱۱) پس قرآن کان ایمان و بحبوحه ایقان است (۱۲) و سرچشمه های دانش و دریای بی پایانست (۱۳) و باغستانهای عدالت و اصابخرهای دادگری است (۱۴) و پایه های اسلام و بنیان دین پروریست (۱۵) و وادیهای حق و بیابانهای درستی است (۱۶) و دریائیست که هرگز آبش کشیده نمی شود (۱۷) و سرچشمه هائیست که هیچگاه از فزایش نمی افتند (۱۸) و آب گیر هائیست که زلالش کم نمیگردد (۱۹) و منازلی است که مسافرین الی الله در راهش گمراه نمیگردند (۲۰) و راه نمائیست که در سیر الی الله در چشم اهل راه اشتباه نمیشود (۲۱) و کوه هائیست که تجاوز از آن برای رهروان امکان ندارد (۲۲) خداوند رحمن قرآن را سیر آبی و تشنگی دانایان فرموده (۲۳) و بهار تازگی بخش قلوب فقیهانش ساخته (۲۴) و شاهراه طرق صالحانش مقرر داشته (۲۵) قرآن آن دوائیست که بعد از او دردی و علتی نیست (۲۶) قرآن نور است که با او ظلمتی نخواهد بود (۲۷) و آن طناب است که گرفتنگاهش محکم است (۲۸) و آن کوه پناه گاهی است که قلعه او بلند است (۲۹) قرآن عزاست برای هر کس که قرآن را ولی خود قرار بدهد (۳۰) و امن است برای آنکه در دائره او درآید (۳۱) و هدایت است برای هر کس که

قرآن را پیشوای خود نماید (۳۲) و عذر است برای هر کس که آنرا بخود منسوب دارد (۳۳) قرآن برهان است برای هر کس که باوسخن گوید (۳۴) و شاهد است برای هر کس که باو مخاصمه نماید (۳۵) و کامیابی است برای هر کس که باو مجاحه نماید (۳۶) و نگهدار است هر کس که او را نگهداری نماید (۳۷) و منجی است هر کس که او را پیروی کند (۳۸) و نشانی است برای هر کس که باو نشانی جوید (۳۹) و جوشن است برای هر کس که باو نگهبانی خواهد (۴۰) و علم است برای هر کس که او را بدانش محفوظ دارد (۴۱) و داستان است برای هر کس که بروایتش محفوظ گردد (۴۲) و داوری است برای هر کس که قضاوتش ملحوظ باشد. پایان خطبه.

(گفتار دانشمندان در باره خاتمیت)

۱ - شیخ احمد احسائی در جلد اول جوامع الکلم (ص ۷) میگوید محمد ﷺ خاتم انبیاء است و پیغمبری پس از آنحضرت نخواهد آمد زیرا که پروردگار متعال در کتاب خود میفرماید و لکن رسول الله و خاتم النبیین و خداوند متعال دروغ نمیگوید زیرا دروغ گفتن قبیح است شخص غنی از عمل قبیح بی نیاز است و باز میفرماید « ما آتیکم الرسول فخذوه » آنچرا که رسول اکرم اظهار میکند بپذیرید و آنحضرت فرموده است « لانی بعدی » پیغمبری بعد از من نخواهد آمد پس ما باید سخن آنحضرت را قبول کرده او را خاتم انبیاء بدانیم.

۲ - و باز در جلد دوم جوامع الکلم میگوید رسول اکرم فرموده است « انا و الساعة کهاتین » من و قیامت مانند این دو انگشت سبابه و

وسطی هستیم مراد اینستکه آنحضرت حقیقت وجود و وجه حق معبود و عقل اول است که عقول دیگر از او منبعث میشوند و سراج روشنی است که خاموش نمیشود و ظهور آنحضرت مقرون بساعت است و باین معنی اشاره میکند در آیه شریفه «اقتربت الساعة و انشق القمر» زیرا دین او آخر ادیان است و پس از آنحضرت ساعته برپا میشود و خود آنحضرت از علائم ساعت است اینستکه میفرماید «فقد جاء اشراطها» و ظهور او نبوت را ختم کرد.

۳ - سید کاظم رشتی در ابتدای کتاب مجموعه الرسائل در ضمن وصیت خود میگوید و پس امام دوازدهم حضرت حجت بن الحسن که هادی و قائم منتظر است و خداوند بوجود او روی زمین را از عدل پر میکند بعد از غلبه جور و ظلم و آنحضرت زنده است و نخواهد مرد تا هنگامی که جبت و طاغوت را از میان بردارد - و شهادت میدهم که شریعت اسلام تا روز حساب باقی خواهد بود.

۴ - و در رساله غریبه که در ضمن رسائل ایشان چاپ شده است در (ص) ۱۳۸ میگوید تشریح مانند تکوین است همانطوری که در عالم تکوین برای کمال انسان شش طبقه موجود است (نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم و روح) مراتب تشریح نیز شش است (شرع آدم شرع نوح شرع ابراهیم شرع موسی شرع عیسی شرع محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و چون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ظاهر شده اقتضائات گوناگون سپری شده و مقتضیات کلیه برقرار و کامل گشته و وجود تکوین و تشریح باهم دیگر مطابقت نموده و شریعت آنحضرت همیشه ثابت و لایتغیر و باقی خواهد ماند.

۵ - و شیخ ابی جمهور احسائی در کتاب مجلی (ص) ۳۰۶ میگوید

نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمام نبوتها را ختم کرده و ولایت مطلقه آنحضرت
 جمیع ولایتها را خاتمه داده است و این مطلب بحکم دلیل عقل روشن
 است زیرا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جامع جمیع صفات کلیه میباشد و این
 معنی مخصوص آنحضرت بوده و مرادف مقام خاتمیت است اینست که
 در قرآن مجید نازل شده است رسول الله خاتم النبیین و خود او فرموده
 است که «لانی بعدی» پس آنحضرت پیشوای کل و مقدم بر همه افراد
 بشر خواهد بود.

۶- محقق کراچکی در کتاب کنز الفوائد در ضمن بیان اعتقادات
 مؤمنین در (ص) ۱۱۱ میگوید و لازم است شخص مؤمن و معتقد باشد بر
 اینکه اسلام دین همیشگی و ثابت و برقرار است تا روزی که خداوند
 خود وارث زمین و سکنه آن باشد و حلال و حرامی نخواهد بود مگر
 آنکه آنحضرت حلال یا حرام نموده و فریضه و عبادتی نیست مگر
 آنچه از جانب او فرض و تعیین گردد و اگر کسی در دین اسلام تصرف
 نموده و یا بدین دیگری متمسک شود کافر و منحرف است و آنحضرت
 خاتم انبیاء بوده و شریعت او ناسخ تمام شرایع است :

تذکر چون در فصل آینده سخن از مدعیان مهدویت بمیان میآید
 لذا ناچار بودیم از اینکه فصلی درباره خاتمیت اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 بنویسیم تا آنکه مدعیان مهدویت و پیامبری از هیچ راهی نتوانند دعوی
 نبوت و شریعت تازه ای بنمایند.

(مدعیان مہدویت)

در این فصل شروع میکنیم بذکر اسامی کسانی که دعوی مہدویت نموده اند و بسیاری از این اسامی را جناب آقای عماد زاده در کتاب زندگانی حضرت ولیعصر نگاشته اند که ما از این کتاب و سایر مدارک معتبره تاریخی نقل می نمائیم و نام کتبی را که مورد استفاده قرار گرفته در متن و پاورقی هر صفحه می نویسیم تا اشخاصی که میخواهند شرح حال مدعیان را بطور کامل مطالعه نمایند بدانجا رجوع کنند و همچنین از نامه حضرت آقای سید شہاب الدین مرعشی که شامل شرح حال عده ای از مدعیان مہدویت بود استفاده شد.

۱ - ابواسحق ابو عبیدہ ثقفی که بنام خونخواهی حسین بکرمک ابراهیم بن اشتر قیام نمود و محمد حنفیہ را که چهارمین فرزند حضرت علی علیہ السلام بود (متولد سال ۱۶ و متوفی سال ۸۱) در قبہ زمزم که مجس ابن زبیر بوده نجات داد و پس از او مدعی مہدویت شد و محمد حنفیہ را امام میدانست چندین مسلك پس از فوت محمد حنفیہ پدیدار گشت تا بالنتیجہ در سال ۶۷ بدست مصعب بن زبیر کشته شد شهرستانی نوشته او کیسانی مذهب بوده پس از آن زبیری و سپس شیعه گردید (ملل و نحل)

۱ - این نامه را جناب آقای عماد زاده در کتاب خود نقل نموده و ما

از کتاب ایشان نقل میکنیم.

۲ - سر بازان کیخسرو بنقل فردوسی که میگوید پس از آنکه کیخسرو جهان را از دشمن پرداخت روی بعبادت آورد و از خداوند درخواست کرد او را از زمین برگیرد آنگاه جهان را بلهراسب داده و خود با افسران ارشد بجانب کوه روان شد و پیروانش او را زنده میدانند که روزی قیام کند و ظهور نماید آنگاه فردوسی فرماید .

خردمند از این کار خندان شود که زنده کسی پیش یزدان شود

۳ - پیروان محمد حنقیه که از میان آنان دین مزدکیه - جارثیه هاشمیه خرمیه - کیسانیه پیدا شده و بخرافات معتقدند در مروج الذهب مسعودی و ابن خلکان و ملل و نحل شهرستانی ص ۱۱۲ داستان آنها مسطور است .

۴ - ابوالحسن زید بن علی علیه السلام که از بزرگان حکماء بوده خلفای اموی را بر حق نمیدانست لذا برخلاف آنها قیام نمود و بطرف کوفه روان گردید چهار هزار تن گرد او جمع شدند باحاکم عراق که در آن هنگام یوسف بن عمر بود بجنک برخاست او را کشته و بدنش را دفن کردند هشام گفت تا جسد زید را بیرون آورده برهنه مصلوب سازند و چنین کردند . پس از آنکه هشام مرد ولید بن عبدالملک امر داد تا جسد زید را که سالها بردار مانده بود آتش زدند و خاکسترش را بپاد دادند . این واقعه را در سال ۱۲۱ و بعضی ۱۲۲ هجری نوشته اند .

پیروان زید اطراف یحیی فرزندش را گرفته و یحیی در خراسان قیام کرده و در جوزجان کشته شد . آنگاه پیروانش بفرق مختلفه تقسیم شدند که از آن جمله اند . رافضیه - زیدیه مشهورترین آنها هستند که قائل

بمهدویت او شده و منتظر ظهور زید میباشند^۱.

۵ - ابوالعباس سفاح پس از فوت محمد حنفیه با ابوهاشم در سال ۹۸ ملاقات کرد و چون هاشم فرزندی نداشت گفت امر خلافت با محمد بن عباس است و پس از او پسرش ابراهیم وصیت نمود و او مردی شجاع و دلیر بوده و مردم با او در کوفه سال ۱۰۴ بیعت کردند و او را بمسجد آوردند خطبه بنام او خواندند و با او نماز گذاردند و او را بمهدویت ستودند^۲.

۶ - ابومسلم امین آل محمد معروف بابومسلم خراسانی که از مردمان شجاع و دلیر و کاردان بوده و منشاء اش کوفه بوده چون داعیان عباس او را در سال ۱۲۷ دیدند و پسندیدند و ابوالعباس او را بزرگی یاد کرده بود ابومسلم خود دعوی مهدویت نمود و تابعین او را سیاه پوش میگفتند: او در جنگ با سفاح در سال ۱۳۷ کشته شد و تاریخ مفصل او را اکثر مورخین در نقل خلافت امویان بعباسیان نوشته اند^۳.

۷ - ابن مقنع - نقابدار خراسان هشام بن حکیم که پدرش از مردم بلخ بود و چون مقنعه ای از زربفت بر روی منجوس خود میانداخت ویرا مقنع میگفتند. از یک چشم نابینا بود در تمام علوم غریبه از شعبده نیرنجات - طلسمات - کیمیا مهارت کامل داشت در سال ۱۴۰ وزارت عبدالجبار امیر خراسان را گرفت و بعد در مرو بساط پیامبری بگسترده

۱ - مروج الذهب - ابن خلکان - ابن کثیر شامی - نامه دانشوران ج ۱

عقدالفرید ج ۱ - مقدمه ابن خلدون فصل ۳ کتاب اول - ابن اثیر ج ۵ .

۲ - ابن اثیر ج ۵ - عقدالفرید ج ۲ - ابن خلکان .

۳ - ابن اثیر ج ۵ - عقدالفرید ج ۲ - فخری - الفهرست ص ۴۸۳ -

و تا سال ۱۶۳ چهارده سال بعیش و عشرت پرداخت و داعیان او باطراف او را تبلیغ مینمودند آخر الامر خود را در تنور پیر آتشی چنان سوزانید که اثری از وی نماند و پیروانش او را زنده میدانند و گویند با آسمان عروج کرده روزی ظهور می نماید^۱.

۸ - ابو محمد عبدالله مهدی در آفریقا که بایهود سازش داشت و در بدایت امر زاهد و پرهیز کار بود این مهدی معاصر بامکتفی عباسی بود وی جنگهای بسیار کرد و در سال ۲۸۰ داعیان خود را بمغرب فرستاد و چون بیمن رفت دعوی مهدویت نمود و لقب القائم بخود گرفت و سکه حجة الله زد در سال ۲۹۷ در روز جمعه خود را بنام مهدی خواند و لقب امیر المؤمنین بر خویش نهاد در سال ۳۴۴ وفات کرد این مهدی در آفریقا کایش بالا گرفت و پیروانش بسیار گشتند^۲.

۹ - حاکم بامر الله که در سال ۳۸۶ بخلافت رسید در سن یازده سالگی دیوانه وضع بود و احکام عجیبی صادر می نمود مثلاً مدتی مردم را امر کرد بر در و دیوار مساجد و معابر و شوارع بخلفاء و صحابه بدو دشنام بنویسند مدتی دستور داد هر چه سنگ هست بکشند زمانی فرمان داد زنان حق ندارند از خانه بیرون آیند و برای رفع احتیاجات آنان کالای مورد نیاز را درب خانه ها ببرند و با طرفی دسته دار مانند بیل داخل خانه کنند اگر مطابق میل زنان شد بجای آن وجهش را بگذارند کفاشان را منع کرد دیگر کفش برای زنان ندوزند باین وسیله زنان ۷ سال در زندان خانه بودند بالاخره در حرکت از مصر بوسیله چهارپائی مفقود

۱ - تاریخ بخارا - مجله مهر - کتاب مهدی .

۲ - ابن اثیر جلد ۸ - الفهرست ص ۲۶۴ - سیاست نامه - مهدی .

شد پس از مدتی لباس پاره خون آلود او را یافتند پیروانش چنان گمان نمودند که با آسمان عروج کرده است الحاکم در بدایت امر دعوی مهدویت نمود آخر الامر مدعی الوهیت گردید^۱.

۱۰ - محمد بن تومرت ابو عبدالله مغربی الحسن متوفی ۵۲۴ که در مغرب اقصی در سال ۵۲۲ دعوی مهدویت نمود و کتاب تنقیح الموطاء از اوست و جنگهای مهمی نمود کارش بسیار بالا گرفت تولدش ۴۸۵ بود و جانشین عبدالؤمن بود که ریاستی یافت سرانجام وی نیز در سال ۵۵۸ مرد و جانشین او یوسف با اروپائیان بجنگید و بر آنها غالب شد و در سال ۵۸۰ مرد^۲.

۱۱ - مهدی سودانی یا متمهدی سودان تولدش در سال ۱۸۴۸ میلادی بود و قتلش در سال ۱۸۸۵ پس از جنگهای بسیار دعوی مهدویت کرد در سال ۱۸۸۱ در رشته تصوف در آمد در سال ۱۸۸۱ قیام کرد و خرطوم را گرفت کم کم تمام سودان را بتصرف آورد چهار جانشین معین نمود داستان مفصل او را اکثر مورخین اخیر نوشته اند^۳.

۱۲ - عباس الریفی از اهل ریف مغرب اقصی بوده بین سال ۶۹۰ و ۷۰۰ در آن حدود دعوی مهدویت نمود و فتنه عظیمی برپا کرد:

۱۳ - الرجل الجبلی گویا نامش عبدالله بوده در جبل خروج کرد و از طایفه نصریه قریب سه هزار نفر با او بیعت نمودند و مدعی مهدویت گردید خروج وی در سال ۷۱۷ بوده چنانچه یافعی مینویسد و اسم اصلی

۱- ابن خلکان - ابن اثیر ج ۹ .

۲ - ابن خلکان - ابن اثیر ج ۱۱ - ۱۵ .

۳ - الهلال سال ۷-۸ - مهدی .

این مدعی قرطیاوس بوده چنانچه مقریزی مینویسد :

۱۴ - التوزری مردی بود از اهل توزرا از بلاد تونس در ایام دولت طائفة مرینیة در مغرب خروج و دعوی مهدویت نمود و در حصن و قلعة (ماسا) که از قلاع محکمة سوس اقصی است متحصن گردیده بالاخره او را مصامده بقتل رسانیدند چنانچه شکیب ارسلان در تعالیق خود بر المحاضرات مینویسد :

۱۵ - الرجل الطرابلسی در نواحی طرابلس خروج نموده و ناپلئون (بناپارت) بین دمنهور و رشید با او محاربه نمود و او را بقتل رسانید : شکیب ارسلان .

۱۶ - السید محمد الجونیوری الهندی ولادت او سنه ۸۴۷ و در سنه ۹۱۰ بمرد پدرش سیدخان اویسی و مادرش بی بی اخاملك و در سنه ۹۰۱ دعوی مهدویت نمود و خلق کثیری با او بیعت کردند از جمله سلطان حسین حاکم دانا پوره تالیفاتی دارد از جمله شواهد الولاية - مطلع الولاية پنج فضائل - تذکرة الصالحین - بار امانت و غیرها که اینها را حقیر دیده و مطالعه کرده ام و از آنها معلوم میشود شیاد طراری بوده الغرض طائفة جونپوریه تا امروز در سند و کجرات و بدلی زیاد و همه معتقد بمهدویت سید محمد هستند و بعضی از محققین منکر سیادت او هستند .

۱۷ - السید محمد المشهدی از اهل مشهد مقدس بوده در زمان فرخ سیر از سلاطین هند ابتدا دعوی مهدویت نموده و فرخ سیر با او بیعت کرد سپس از نفوذ امرپا بالاتر گذارده مذهبی بنام « خفشانی »

۱ - تفصیل حال او را از تاریخ فرشته و کتاب سیر المتأخرین و سائر

تواریخ هند مطالعه فرمائید .

احداث نموده و دعوی وحی و نبوت کرد و کتبی تألیف نمود که حاوی الفاظ مهمله و بی معنی است اسم مشهورترین کتب او (قوزة مقدسه) حقیر آن کتاب را دیده‌ام بلکه از تطاوای آن ظاهر میشود که مدعی بوده من محسن سقط شده و مادرم حضرت صدیقه طاهره است بهر حال نمازی ترتیب داد و بجهت سته یعنی چند کلمه آنرا باید بشمال و چند کلمه بمشرق و چند کلمه بمغرب و چند کلمه رو ببالا و آسمان و چند کلمه نظر بزمین و زیر پا باید خواند و سه پسر داشت اولی را مسمی نمود (نما نمود) ۲ - (فغار) ۳ - (دید) و دو دختر ۱ - (نما نه کلان) ۲ - (نما نه خورد) و زرائی داشت مسمی با اسماء ذیل حق نما و نمایان و نمود یار و نما فرو نمود فر و فر بود این جماعت را اعیادی است اهم آنها عیدال جشن که روز هفتم ذی الحججه و کتاب قوزة مقدسه خیلی شبیه است در مهمل بافی به کتب میرزا علی محمد باب و تفصیل حال این طائفه را مرحوم مبرور علامه بحاثه آقای احمد حفیدالاستاد الاکبر آقای بهبهانی در مرآة الاحوال ذکر فرموده مراجعه شود .

۱۸ - موسی الکردی - مردی بود از اهالی کردستان در زمان شاهخدا بنده الجایتو دعوی مهدویت کرد و خدا بنده او را بقتل رساند مقریزی نوشته :

۱۹ - ابوالکرم الدارانسی در بخارا خروج و دعوی مهدویت کرد و امر او قوت گرفت و امر بقتل تمام یهود و نصارای بخارا کرد سپس تمام کشته شده و اموال آنها بغارت و یغمارفت و تبعه او تا ۶۰۰۰۰ رسید سپس جرماعون از ملوک مغول با او محاربه کرد و خود ابوالکرم و اصحابش بقتل رسیدند مگر قلبی از یارانش و او شعبده و بعضی از علوم غریبه را

دارا بود: (الحوادث الجامعه ابن فوطی)

۲۰ - الشيخ علائی الحسن - در ابتداء امر نائب شیخ سلیم عارف بوده در ارشاد من بعد بالاتر رفته دعوی مهدویت نمود مسکن او شهر بیانه از بلادهند بوده وفاتش ۹۵۵ تفصیل او را در تاریخ فرشته در وقایع زمان سلیم شاه بن شیر شاه افغانی نوشته

۲۱ - عبدالله العجمی - روز جمعه ۲۶ شهر صیام ۱۰۸۱ در مسجد الحرام دعوی مهدویت نموده و بقتل رسید (چنانچه زینی دحلان در خلاصه نوشته)

۲۲ - البنگالی - مردی بود از اهل بنگاله هند در مسجد الحرام ماه رجب ۱۲۰۳ دعوی مهدویت کرد و شریف مکه او را بقتل رسانید (زینی دحلان)

۲۳ - محمد بن احمد - السوداني ۱۲۹۹ دعوی مهدویت نمود خدیو مصر او را بقتل رسانید (زینی دحلان) و حال او در تواریخ مشهور و معروف است .

۲۴ - الشيخ سعید الیمانی - ملقب بفقیه ۱۲۵۶ در یمن دعوی مهدویت نمود و امام الهادی از ملوک و ائمه یمن او را بقتل رسانید (تاریخ عبدالواسع یمانی) .

۲۵ - السيد محمد بن علی - بن احمد الادریسی در صبیاسنه ۱۳۲۳ دعوی مهدویت نموده چنانچه شیخ عبدالواسع یمانی نوشته ولیکن آنچه از مطلعین شنیده ام آنست که او دعوی ننموده بلکه عوام معتقد مهدویت او شدند ادریسی نسبت بادریس بن الحسن المثنی بن الحسن المجتبی علیه السلام است .

۲۶ - الشيخ شمس الدين محمد الفرياني - بن احمد المغربي در سنه ۸۲۴ در جبال حمیده در مغرب دعوی مهدویت نمود و فریانی نسبت بفریانه از بلاد مغرب (شذرات)

۲۷ - الشيخ المغربي - در سنه ۹۵۰ دعوی مهدویت نموده شعرانی او را ملاقات و مکالماتی با او نموده چنانچه در لطائف خود مینویسد :
۲۸ - الرجل المصري - مردی بود از اهل مصر در زمان سلطنت الملك الكامل از ملوک ایوبیه خروج و دعوی مهدویت نمود کامل او را بمراکش تبعید و در آن جا بقتل رسید سر او را بر دروازه نصب نمودند (مجموعه شیخ عبدالعزیز متوفی مصری معاصر).

۲۹ - محمد بن عبدالله - نفس زکیه و حدیث اسمہ اسمی و اسم ابیه اسم ابی را تابعین او جعل نمودند بجهت تطبیق بر نفس زکیه و حال و خروج او مشهور و مستغنی از بیان است .

۳۰ - محمد قرمانی - اسم اصلی او بابا اسحق و از صوفیه بوده در زمان سلطان سلیمان قانونی از ملوک آل عثمان سنه ۶۳۷ در اناطولی دعوی مهدویت نموده و قتل نفوس و نهب اموال بسیار کرد و بر آن بلاد مسلط شد تا آنکه کینخسرو امیر قونیه او را بقتل رسانید (سلیمان نامه از تواریخ عثمانی ترکی).

۳۱ - غلام احمد قادیانی - اخیراً خروج و دعوی مهدویت نموده یعنی بتمام ملل عالم که منتظر کسی هستند ادعا نموده من همان شخصی هستم که شما منتظر او هستید و بنصارا اظهار اینکه مسیح هستم و به یهود اظهار اینکه نبی آخر الزمانم و هکذا و اتباع او بسیار گردید و کتبی تألیف نموده از جمله حمامته البشری در امامت و مرحوم علامه

عالی‌مقدار و شاهزاده بزرگوار آقای حاج ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس از اساتید حقیر ردی بر او نوشته مسمی به صقر الامامه علی رأس الحمامه در بمبئی طبع شده و از تألیفات قادیانی سر الخلافه مرحوم شاهزاده ردی بر او نوشته طرد الجلافه و از تألیفات قادیانی است المواهب الفیوضات و غیرها حقیر اغلب کتب او را دیده‌ام مرد ادیبی بوده .

۳۲ - میرزا طاهر مشهور بحکاک اهل اصفهان و از تلامیذ حاج سید کاظم رشتی رئیس شیخیه بوده در ابتداء امر در اصفهان حکاک بوده و بعد منتقل بتهران و بعد باسلامبول شده و در خط نسخ از یگانه‌های فن بوده در مسجد اباصوفیه بشغل تحریر و حکاکی اشتغال داشته کم کم خود را ملقب نموده (بناصح العالم) و خطابی بمرحوم ناصرالدین شاه نوشته نور چشم عزیزم ناصرالدین میرزا الخ و یک خطاب هم بسطان عبدالحمید عثمانی نوشته بترکی جو جو قم عبدالحمید افندی الخ صورت هر دو را حقیر نزد مبلغین این مسلک دیده‌ام غرض در اسلامبول خود را معرفی نموده که من از طرف تمام انبیاء مبعوثم بجهت نصح و وعظ بشر و چون امر او بالا گرفت دعوی مهدویت نمود و گویا او را در حدود ۱۳۰۰ مسموماً کشته باشند و تا بعین بسیار پیدا کرد که آنها را طاهریه نامید و تفصیلی حقیر از احوال آنها اطلاع دارم که مجال و حال مقتضی ذکر نیست .

۳۳ - الشیخ مهدی قزوینی - مقیم کربلا و از اصحاب حاج سید کاظم رشتی بوده دعوی مهدویت در کمال سروپنهانی داشته چنانچه پس از وفات او معلوم شد تألیفاتی در این خصوص دارد حقیر آنها را دیده‌ام .

۳۴ - السید محمد الکجراتی - الهندی از علماء و عرفاء هند بوده معاصر با علامه حلی اعلی الله مقامه الشریف مرد ادیب عارفی بوده در کجرات دعوی مهدویت نمود و او را بقتل رسانیدند تفسیری دارد مرحوم شیخ اسناد آقا شیخ اسمعیل محلاتی و شیخ استاد آقا شیخ جواد بلاغی هر دو فرمودند تفسیر بعضی از عرفای متأخرین عین همان تفسیر است فقط تغییر خطبه شده والله اعلم

۳۵ - السید محمد همدانی - مقیم هند از تلامیذ شیخ احمد احسائی رئیس شیخیه بوده در ابتداء ورود بهند فقط ترویج کلمات شیخیه را مینمود بعدها دعوی مهدویت کرد در سنه ۱۲۷۷ بمرد از مرحوم استاد آقا شیخ اسمعیل محلاتی شنیده شده

۳۶ - السید ولی الله اصفهانی الاصل - متولد هندوستان شاگرد شیخ احمد احسائی رئیس شیخیه مقیم شهر بمبئی (از استاد بلاغی مسموع شد)

۳۷ - المیرزا حسن - الهمدانی الاصل از تلامیذ حاجی کریم خان رئیس شیخیه حاج کریمخانی در ابتداء ورود بهندوستان ترویج کلمات حاج کریمخان مینمود بعدها دعوی مهدویت نمود (از مرحوم استاد آقای حاج میرزا علی شهرستانی مسموع شد)

۳۸ - غلامرضا شاه - الصراقی معروف بمرکب ساز در سنه ۱۳۴۰ - وفات کرد خود حقیر از او دعوی مهدویت را شنیده و مبلغی با او مناظره و مباحثه در این خصوص نمودم حرفه واعاشه او از مرکب سازی بوده دیوان شعری دارد چندان شعرا و در نظر اهل شعر ذیقیمت نیست تخلصش مرکبی

۳۹ - سیدین علیشاه - الهندی از عرفاء و مرتاضین هند و سالهای متمادی در صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام در حجره فوقانی بالای درب طوسی ساکن و خانقاه داشت مشرباً خاکسار بوده و همیشه سروپا برهنه بوده او هم مدعی مهدویت و عده‌ای هم تابعین داشت حقیر چند مجلس با او مناظره کردم پس از مغلوبیت او بعضی در اویش تابعین وی در صدد قتل بنده بر آمدند گویا در سال ۱۳۴۲ وفات کرده .

۴۰ - هاشم شاه نوربخش مقیم کشمیر در سنه ۱۲۰۵ وفات کرد مدعی مهدویت بوده کتبی از او در دست حقیر است از جمله اسرار لاهوت - رعی الاغنام - ولی مردی بوده از علمیات بی بهره .

۴۱ - الشیخ عبدالقدیر - بخارائی در سنه ۹۰۰ در بخارا دعوی مهدویت نمود تألیفی - دارد امیر بخارا او را بقتل رسانید (از مجموعه مرحوم شاهزاده ابوالحسن میزرا شیخ‌الرئیس) .

۴۲ - المیرزا بلخی از اکابر علماء بلخ بوده در سنه ۸۹۰ دعوی کرده و بقتل رسید دیوان شعر و کتابی در فضایل اهل بیت سلام الله علیهم دارد (از مجموعه مرحوم شمس العلماء گرگانی)

۴۳ - الملاعرشی الکاشانی مقیم اصفهان در سنه ۸۵۰ دعوی مهدویت بلکه کم کم دعوی نبوت کرد بالاخره در سنه ۸۸۰ کشته شد تألیفی باسم بیان الحق بزبان فارسی دارد در بعضی از مجامیع قلمی نوشته‌اند که جسد او را پس از قتل سوزانیدند .

۴۴ - السیدعلی بن محمد الموسوی - از سادات مشعشعی حویزه و مرد ادیبی بوده دعوی مهدویت نموده و او مقیم هندوستان شده در آنجا بقتل رسیده (مجموعه حزین) .

۴۵ - المیرزا مشتاق علی شیرازی در عصر کریمخان و سہیل از جمله منشیان و مستوفیان بوده دعوی مهدویت کرده تالیفی در این خصوص دارد ولی از مطالعه آن چنانچه حقیر استفاده نمودم قائل بمهدویت نوعی است و مهدی آن زمان خود را میداند کما علیہ بعض سلاسل الصوفیة المتأخرہ .

۴۶ - بایزید الترمکمانی - مقیم قونیه و معاصر سلطان سلیمان قانونی بوده دعوی مهدویت کرده تالیفی دارد از جمله کتاب تفسیر قرآن بنظم ترکی و اسرار الحروف و بالآخره بقتل رسید (از تاریخ محمد فکری افندی که بترکی عثمانی تالیف شده) و دعاة مهدویت چنانچه در مقدمه عرض شد بیش از اینهاست اکتفاء شد بچند نفری که معروف در تواریخ نیستند و اطلاع بر تراجم و حالات آنها مشگل و امر آنها بر کثیری از مورخین غیر معلوم بوده^۱.

۱ - اشخاص دیگری مدعی مهدویت شدند که سیاست خارجی آنها را تحریک نموده و گرنه فرومایگی آنها مانند آفتاب آشکار شد مانند سید علی محمد باب - میرزا یحیی ازل - حسینعلی عبدالبهاء و یوسف خواجہ کاشغری که گفت من امام زمان هستم و پیشوای ترا کمه گردید و ۲۹ هزار ترکمن در کنار رود گرگان باقشون ایران مصاف داده و نظایر بسیار در اطراف جهان از اینها دیده شده است :

(مدعیان نیابت خاصه)

مخفی نماند آن که عده‌ای هم‌دعوی نیابت خاصه از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نموده اند و در دعوی خود کاذب بوده‌اند و عده آنها بسیار است اکتفاء میشود بذکر بعضی .

۱ - الشریعی ابو محمد الحسن از اصحاب حضرت عسگری علیه السلام بوده و او اول کسی است که دعوی این مقام یعنی نیابت خاصه را نموده و افتراءات و مطالبی بائمه اطهار نسبت داد و در حق آن ذوات مقدسه غلو نموده سپس توقیع شریف در حق او صادر شد که مشتمل بر لعن و الحاد و کفر او بود .

۲ - محمد بن نصیر النمیری از اصحاب حضرت عسگری علیه السلام بوده و او دعوی نیابت خاصه نموده پس از شریعی . .

۳ - ابوطاهر محمد بن علی بن بلال از اصحاب حضرت عسگری علیه السلام بوده و قضیه او با عمر وی نایب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام در کتب رجال مشهور و معروف است از ناحیه مقدسه توقیع مبارک حاوی لعن او صادر شد .

۴ - احمد بن هلال الکرخی از اصحاب حضرت عسگری بوده .

۵ - الحسین بن منصور الحلاج صوفی مشهور در ابتدای امر دعوی نیابت خاصه نموده من بعد پا بالاتر گذارده و از او صادر شد دعاوی و

مطالبی که موجب قتل او شد .

۶ - ابن ابی العزاقر محمد بن علی الشلمغانی وقصه محاسده او با حسین بن روح نائب خاص معروف و مشهور و توقیعات در حق وی در کتب مذکور و از تألیف او کتاب التکلیف می باشد .

۷ - ابودلف المجنون محمد بن مظهر الکاتب اول دعوی نیابت خاصه نموده و بعد غلو نموده و بعد مجنون و بعداً از مفوضه شد .

۸ - ابوبکر البغدادی از اصداق ابی دلف مجنون بوده و دعوی نیابت خاصه نموده چنانچه شیخ صدوق فرموده ...

۹ - محمد بن سعد الشاعر الکوفی در سنه ۵۴۰ وفات کرد و دعوی نیابت خاصه می نموده دیوان شعری در این خصوص دارد .

۱۰ - احمد بن حسین الرازی در سنه ۶۷۰ وفات کرد تألیفی دارد چنانچه در تعالیق رجال و سیط مذکور است .

۱۱ - الحسین بن علی الاصفهانی الکاتب المتوفی سنه ۸۵۳ صاحب کتاب ادب المرء .

۱۲ - علی بن محمد السجستانی ثم البغدادی المتوفی ۸۶۰ صاحب کتاب الايقاظ .

۱۳ - سید محمد هندی متوفی سنه ۹۸۷ مرد شاعر ادیبی بوده در مشهد مقدس میزیسته .

۱۴ - شیخ محمد مشهدی متوفی ۱۰۹۰ صاحب الاسرار و کتاب الملاحم .

۱۵ - السید علی مشهدی معروف بر از در زمان شاه سلیمان صفوی دعوی نیابت خاصه می نمود ولی در کمال سرو پنهانی چنانچه تألیف او

حاکی است ، بالاخره بعضی مرام او را فهمیده بقتل رسید :

۱۶ - الشيخ محمد الفاسی المغربی در فاس که دارالعلم مغرب است اشتغال و تحصیل علم نموده و در سنه ۱۰۹۵ بمرد و او دعوی ملاقات با حضرت ولی عصر (علیه السلام) و نیابت خاصه می نموده تألیفی دارد از جمله سبیل الاولیاء و تفسیر و غیره (از مجموعه سید جمال الدین کوکبانی زیدی) .

۱۷ - المیرزا محمد الهروی اهل هرات و منتقل بهندوستان شده در اوائل امر مرحوم خاقان ذی شان فتحعلی شاه قاجار دعوی نیابت خاصه نموده و قبل از تقویت و نفوذ امر بقتل رسید تألیفی دارد از جمله نظم کلمات قصار علوی (علیه السلام) حقیر او را دیده ام خوب نظم نموده : والسلام علیکم ورحمته الله الراجی شهاب الدین الحسینی النجفی المرعشی ببلدة قم المشرفه حرم الائمة سلخ رجب ۱۳۶۳ .

مؤلف گوید یکی دیگر از مدعیان عباس فاطمی بود که در پایان قرن هفتم هجری در مغرب ظهور و دعوی مهدویت نمود و مردم بسرعت بوی گرویدند و شوکت بزرگی بدست آورد تا بزور ولید شهر (فاس) شد و بازارهای آن شهر را آتش زد و عمال خویش را باطراف و اکناف فرستاد ولی او را بمکر و حيله کشتند و دولت وی بانقضای اجلش منتقضی گردید .

و در سال ۱۰۴۱ هجری شخصی بنام درویش رضا در قزوین دعوی مهدویت نموده و جمعی از ساده لوحان را فریب داده و سرانجام کشته شد چنانچه در ذیل عالم آرا نوشته .

(مهدی موعود از نظر شیخ احمد احسائی)

اقوال و عقاید در باب اینکه عقیده شیخ احمد احسائی راجع بمهدی موعود چیست مختلف میباشد چنانکه بعضی از محققین گفته‌اند شیخ معتقد بوجود مهدی هست اما او را از اجسام هور قلیائی نظیر جن و ملک میدانند و باز عقیده دیگری اظهار شده و این نظر ثانی در کتاب حیاة النفس که از تألیفات شیخ میباشد و توسط سید کاظم رشتی که از شاگردان شیخ است ترجمه شده نقل گردیده که ما گلچینی از آنرا در اینجا نقل میکنیم و عقیده اول را نیز در ضمن شرح حال باب نقل خواهیم کرد.

مهدی چیست

بر هر مکلف واجب است که اعتقاد کند قائم آل محمد محمد بن حسن عسگری علیه السلام زنده و موجود است ولی در نزد ما شیعیان دوازده امامی بجهت اجماع فرقه محقه بر وجود آنحضرت و ظاهر خواهد شد و زمین را از عدل پر خواهد کرد بعد از آنکه از جور و ستم پر شده باشد. و فرزند ارجمند حضرت امام حسن عسگری علیه السلام غایب منظر و اجماع فرقه محقه تابع اجماع ائمه ایشان است و اجماع اهل بیت حجت است چه حق تعالی ایشانرا پاک فرمود پس سخن ایشان حجت

است زیرا نمیگویند مگر حق .

ولی اجماع شیعه پس از آن نیز حجت است کشفش از قول امام ایشان که معصوم است ولی اهل سنت و جماعت بسیاری از ایشان باما اتفاق دارند و بقول ما قائلند و بعضی را گمان آنست که مهدی اکنون موجود نیست پس از این موجود خواهد شد و برخی را گمان این است که آن عیسی بن مریم میباشد ولی حدیث مروی که اتفاق فریقین است سخن پیامبر ﷺ میباشد (من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة - الجاهلیة) این دو گفته را باطل میکند این کلام عام است و بر زبان ما و راست است اکنون که هر گاه کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده است بمردن جاهلیت و شرك و این دو قول در صورت عدم وجود امام بیهوده و لغو خواهد بود با آنکه سابقاً گفتیم که وجود امام لطف است از طرف پروردگار و لطف آنکه سابقاً گفتیم که وجود بر حسب حکمت پس درست نیست تکلیف بدون لطفی موجود شود چه آن شرط تکلیف است و مشروط در نزد این انتفاء شرط از بین میرود و هر کس که عقیده داشته باشد که حضرت متولد شده است هم عقیده بوجودش دارد زیرا هیچکس معتقد نیست که آنحضرت متولد شده و از این جهان رخت بر بسته است و کسی که بعید میدانند که چگونه این مدت دراز را عمر میکند بر حقیقت این حکمت بر نخورده است که در آن ممکن نیست و آن بقاء حضرت خضر علیهم السلام است که جدش هود پیامبر بوده است با آنکه در زمان ابراهیم علیه السلام تولد یافته است بنا بر دو قول مشهور و اکنون او باقی است بلکه تا نفع صور است او بزرگترین آیتی است بر وجود قائم و شیطان تا روز قیامت باقی است هر گاه روا باشد دشمن خدا باقی

باشد خضر که دلیل برای مصلحت جزئی است نسبت بسوی مصلحت بقاء غوث عالم که محل نظر خداوند و قطب وجود است پس چگونه جایز نیست بقاء کسی که بستگی تمام بر مصالح نظام دنیا و دین و آخرت دارد با اینکه بروایات امت و احوال ایشان اتفاق دارند که قیام قائم خواهد شد و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در دنیا باقی نماند مگر يك روز خداوند آن روز را بلند خواهد نمود تا آنکه از اهل بیت و از ذریه من ظهور کند کسیکه اسم او اسم من و کینه او مانند من خواهد بود و پر کند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده باشد از جور و ستم .

و آن گروهی که از اهل سنت و جماعت عقیده داشته که او عیسی بن مریم است حدیث نبوی سخن آنان را تکذیب می کند که اتفاق بر درستی این حدیث دارند زیرا که عیسی از اهل بیت و ذریه حضرت پیغمبر نیست و نامش و کنیه اش مخالف نام عیسی است .

و همچنین این حدیث تکذیب می کند سخن آن کس را که گفته است آن قائم مهدی عباس است که مهدی از فرزندان و ذریه پیامبر نیست بنابراین از برای منصف طالب حق این سخن می ماند که آن امام دوازدهم از ائمه علیهم السلام است .

و نهم از ذریه مولانا حسین بن علی علیه السلام است : مؤلف گوید این عقیده شیخ مطابق است با عقیده تمام شیعیان دوازده امامی که معتقد بحضرت مهدی میباشند .

(باییت)

عین ترجمه مقاله فاضل بستانی از ص ۲۶ ج ۵ دائرة المعارف بنقل
مفتاح باب الابواب .

باییت دینی است که در حدود سال ۱۸۶۳ میلادی در بلاد ایران
بدعوت مردی از اهل شیراز معروف بسیدعلی محمد پیدا شد سیدعلی
محمد شاگرد حاج سید کاظم رشتی کیلانی و او یکی از شاگردان شیخ
احمد زین الدین احسائی بوده است .

شیخ احمد کسی است که فلسفه و تصوف را بشریعت اسلام مخلوط
و میان معتقدات شیعه امامیه و اصول فلسفی بسبک جدیدی جمع نموده
است : وی چنین گفته است .

مهدی غائبی که شیعه در انتظار او میباشد اکنون از سکان جهانی
روحانی غیر از این جهان جسمانی میباشد - اسم آن جهان را جابلقا و
جابلسا گذاشته و نیز گفته است اجسام آن عالم اجسام هورقلیائی نظیر
جن و ملك میباشد . شاگردان شیخ احمد او را در این عقاید پیروی و
در مقام تعلیم این طریقه نوظهور بر آمدند سیدعلی محمد بعد از مراجعت
از سفر مکه مدعی شد که او باب مهدی است و مدتی هم بر این ادعا
ثابت بود و این دین را از عناصر اسلامی - نصرانی - یهودی - بت پرستی
تلفیق نموده بدو خود را بیاب الدین ملقب ساخت و سپس این لقب را

ترك و خود را بنقطه و خالق الحق ملقب ساخت و مدعی شد که او پیامبری ساده نیست و دارای شخصیت خدائی میباشد و لقب باب را یکی از پیروان خود بخشید .

سید علی محمد دعوات خود را با طرف فرستاد و مدتی بعد از آن (طبق گفتار مقتدایش شیخ احمد در موضوع مهدی) موضوع دعوی خویش را تغییر داده مدعی شد که او خود مهدی است که جسم لطیف روحانیش در این جسم کثیف مادی ظهور نموده است و چون موضوع رجعت (یعنی رجوع بعضی ائمه سابقین و پیروانشان دنیا) از اصول محققه در مذاهب امامیه است و نیز اندکی از عقیده تناسخ (از معتقدات طائفه باطنیه که سابقاً روزگاری بر بلاد ایران تسلط داشتند) هنوز در میان مردم ایران وجود دارد جماعتی از پیروان این مرد (سید علی محمد) مدعی شدند که وی حسن بعضی گفتند حسین برخی حسین را بهاره گفتند یکی از امامان دیگر غیر از حسین است .

مؤید این دعاوی آنکه این مرد (سید علی محمد) اظهار داشت شخصیتی که انسان بواسطه آن از دیگران ممتاز و اسم خاصی مانند حسن و حسین پیدا میکند بصفات و اخلاق وی میباشد بنا بر این هر کس صفات و اخلاق دیگری را بروجده کامل داشته باشد او حقیقتاً همان شخص است در هر زمانی باشد بعلمت نزدیکی این اعتقادات بامذهب شیخیان (پیروان شیخ احمد احسائی) تعداد زیادی از مردم ایران دعوت این مرد را قبول نموده و آنها همین افرادی هستند که اکنون این مذهب جدید را بخود بسته اند .

چون سید علی محمد دید مردم بوی اقبال و دعوت او را اجابت

میکند قدم فراتر گذاشته مدعی شد که پیامبر است و خداوند کتابی بنام (بیان) بروی نازل فرموده و قول خدایتعالی که فرموده است «الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان» بدان اشارت دارد که انسان علی محمد و بیان همین کتابی است که بر او نازل شده.

کتاب بیان او مر کب از بسیاری جمله‌های عربی مسجع و بعضی جمله‌های فارسی و جمله‌های عربی آن پر از اغلاط است - وقتی از سبب غلطها (و حال آنکه غلط عیب و نقص است) پرسیدند جواب داد که چون حروف و کلمات در قدیم معصیت کرده بودند خداوند آنها را بر گناهشان عقوبت نموده بزنجیر اعراب مقید ساخت و چون بعثت من برای تمام عوالم رحمت است گنه کاران حتی حروف و کلمات را عفو کرد و لاجرم از قبود اعراب آزاد شدند تا بهر طرف از لحن و غلط که میخواستند رهسپار گردند.

و از چیزهایی که باو نسبت داده‌اند اینکه او تند نویس بود و حتی تند نویسی او را از معجزاتش قلمداد کرده‌اند او خود را ملقب بذکر نموده و ادعا میکرد که مراد از آیه شریفه «اننا نحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون» و فرموده خدایتعالی «فاستلواهل الذکر» و امثال آن از آیات قرآن اوست: او شروع بدعوت مردم بدین خود کرد و کسی که دعوتش را اجابت نماید نایاب ندید.

جمعیت زیادی از مردم ایران باو گرویده کارش بالا گرفت و دعوتش در دل‌های مردم تأثیر کرد پیروانش مردم را مرعوب میساختند زیرا از اسرار مردم کسب اطلاع میکردند و هر کسی بمعتقدات آنان طعنه میزد فوری او را ترور مینمودند دامنه تعدی و ترور آنان توسعه

یافت تاحدی که باشکال مختلفه مانند گدا و غیره بیرون می آمدند با مردم نزدیک میشدند و کسانی را که از مذهب آنان مذمت میکردند پیدا نموده ناگهان او را ترور مینمودند باین کیفیت خون بسیاری از مردم رامیر یختند آنها خیلی شبیه بفدائیان عصر فاطمین بودند . پس باین حد هم اکتفا نکردند بر تعدی و تجاوز خود افزودند در سه نقطه از مملکت (زنجان و مازندران و تبریز) آتش فتنه را علیه حکومت برافروختند و چنان ابراز جسارت نمودند که تا کنون مانند آن شنیده نشده است حتی یکی از آنان فقط لنگی بر خود بسته شمشیر بدست و با بدن عریان بر هزاران لشگر حمله ور میشده .

آنان معتقد بودند که هر کدام در جنگ کشته شوند بعد از چهل روز زنده و بدنیا برمیگردند کار این طائفه بر حکومت مشکل شد و حکومت در صدد جلوگیری از آنها برآمده خواست لجامی بردهان آنان گذارد ولی آنها در مقابل حکومت مقاومت بخرج داده تا اینکه حکومت سیدعلی محمد را دستگیر و پس از هیجده ماه زندان عاقبت در سال ۱۸۵۰ میلادی بفتوای علماء تبریز او را تیرباران و جسدش را در میان خندق شهر انداختند این قضیه در عصر شاهنشاه کنونی (ناصرالدین شاه شهید) در سال دوم جلوسش بر سریر سلطنت واقع شد :

پيروانش اظهار میدارند که جسد وی با آسمان بالا رفت ولی دیگران میگویند خوراک سگهای ولگرد شهر شد .

یکسال بعد از کشتن او سه نفر از پیروانش در مقام برآمدند که

شاه را ترور نمایند و تیر آنان خطارفت (صحیح اینست که زخمی خطری بوی رسید) بدین علت پیروان باب تحت فشار و مورد قهر حکومت واقع شدند و جماعت بسیاری از آنها را در تهران کشتند و آنان را چنان در شکنجه و عذاب قرار دادند که بدن انسان از شنیدنش بلرزه درمیآید و از جمله آنها قره العین بود که ذکرش خواهد آمد و همین عذابها سبب انتشار مسلك با بیان در ایران و هند و ترکیه شد.

این مرد در بعضی از رساله های خود اشاره کرده که جانشین بعد از او جوانی از شاگردانش بنام میرزا یحیی است و او را ملقب بصبح ازل نمود و چون شاه بر آنها سخت گیری کرد و کشتار آنان را در همه جا تعقیب نمود بسیاری از آنها بسوی بغداد که در قلمرو دولت عثمانی بود فرار کردند و از آن جمله میرزا یحیی صبح ازل و برادر بزرگش میرزا حسینعلی ملقب ببها بود.

صبح ازل بدستور برادرش از انظار پنهان و برادرش مدعی شد که او میان مردم ظاهر میشود ولی مردم او را نمی بینند زیرا چشم ها قابلیت دیدار ویرا ندارد چون دولت عثمانی و ایران بر تبعید آنها اتفاق حاصل نمودند آنها را بادر نه انتقال دادند آنگاه صبح ازل فهمید که برادرش کلاهی بر سرش نهاده لذا خود بر مردم ظاهر و بکار خلافت و دعوت مردم بدین استاد خود سیدعلی محمد قیام و اقدام نمود.

برادرش بروی حسد برد و خلافت او را انکار کرد و مدعی شد که وی دجال است.

لاجرم میان آنان اختلاف افتاد پیروانشان هم دودسته شدند

گروهی بصبح ازل و دسته‌ای ببها پیوستند گروه اول بازلی و دوم ببهائی
موسوم گردیدند و اسم عمومی هر دو طائفه یا بی میباشد پس از مدتی
حکومت عثمانی دانست که این دو طائفه نسبت بهم دارای سوء قصدند
برای اینکه مبادا شری برپا نمایند میان آنها جدائی انداخته صبح ازل
را بجزیره قبرس فرستاد و او در آنجا مرد و بها را بعکانبعید نموده
اکنون با گروهی از پیروان خود در آنجا است (بها در روز دوم ماه ذیقعد
سال ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق با ۱۸ ماه ایار سال ۱۸۹۲ مسیحی در
همانجا مرده و دفن شد).

(دین باب)

چنانکه از گفتار پیروان باب معلوم میشود: وی مانند سایر ادیان مبداء یگانه‌ای را ثابت میدانسته بصدق جمیع پیامبران گذشته حلم می‌نموده نظیر گفته نصاری بحلول لاهوت در ناسوت معتقد بوده و از ثواب و عقاب ارواح بعد از مفارقت از بدن بروجهی که شبیه بنحیال است خبر میداده .

گفته است نفوس طیبه باخلاق و معلومات خود لذت میبرند و نفوس خبیثه بواسطه ملکات رذیله و نادانیهای خود متألم و دو مرتبه بعالم اجسام برمیگردند: و این يك قسم از عقیده بتناسخ است او بنماز امر واجب میکرده ولی نماز واجب در نزد او فقط دو رکعت هنگام بامداد بوده مسجد بزرگی در شیراز ساخته آنرا قبله قرار داده که پیروانش در نمازها باید بدان رو آورند و اگر از آن انحراف پیدا کنند نمازشان باطل است (صحیح اینست که خانه محل ولادت خود را در شیراز قبله قرار داده بود) .

باب ماه را نوزده روز قرار داد و این عدد نزد آنان مقدس است زیرا اصل وحدت لاهوت بگمان آنان از نوزده اقنوم تألیف شده ورئیس آن اقانیم باب است پس باب نزد آنها از محمد بزرگتر است چنانکه محمد از عیسی بزرگتر میباشد .

روزه يك ماه از آخر هر سال یعنی برج حوت (اسفند) را واجب قرار داده است به طوری که عید فطر آنان با عید نیروز (نوروز) یعنی روز اول حمل (فروردین) تطبیق کند: و از احکام وی اینکه بمحض قدرت یافتن یکی از پیروان او باید تمام بقاع مقدسه مانند مکه و بیت المقدس و قبور اولیاء را خراب نمایند:

شرب خمر و استعمال دخانیات را در عهد خودش حرام نموده ولی پیروانش بعد از او حلال کردند: نوشیدن چای را مستحب مؤکد قرار داده حتی بکسی که بنوشد ثواب بسیار داده می شود.

دیگر از احکامش اینکه جایز است مرد دو زن دائمی بگیرد ولی خریدن کنیز و متعه نمودن بدون حد و حصر جائز میباشد گفته میشود که او نکاح خواهر را جائز دانسته:

و از احکام او اینکه هر کس دروغ بگوید یا شخصی را از پشت سر صدا نماید بد کار است و باید سه مثقال یا قوت کفاره بدهد و اگر قدرت مالی نداشته باشد دو روز روزه بگیرد و از احکامش اینکه باید برای شهداء آنانکه در تهران و غیر آن کشته شده اند مشاهدی مکل با انواع جواهر ساخته شود و نیز بر هر پادشاهی که از آنها باشد واجب است که بر روی تمام جهانیان شمشیر کشیده و بگوید یا دین باب را قبول کنید یا کشته خواهید شد و قبول جزیه از آنها روا نباشد و بر هر کس از آنها واجب است که همیشه کاسه‌ای از نقره برای اینکه با آن آب خالص صاف بردارد و جامه‌ای نظیف و ظریف برای اینکه هنگام فراغت از کار خود را بدان زینت نماید با خود داشته باشد: و ممکن است بعد از وی مرد کامل دیگری ظاهر گردد ولی پس از گذشتن

سالهایی بعدد حروف المستغاث یعنی دوهزار واندی :
 درمذهب آنها نکاح کنیزان و طلاق زنان و حجاب آنان حرام و
 صحیح اینست که این طائفه تا کنون نظام صحیح تغییر ناپذیری بخود
 نگرفته بلکه هر لحظه بوزیدن بادها مانند ریک روان تغییر محل و شکل
 داده احکام آنها تغییر و تبدیل پیدا میکند .

واز حمله دعوات این طائفه زنی جوان و زیبا و عالمه و فاضله بنام
 ام سلمه (صحیح آنست که نامش زرین تاج بوده) دختر یکی از مجتهدین
 و زن مجتهد دیگری که ایرانی بود برخلاف حکم شریعت اسلام خود
 را طلاق داده و غائبانه باین مرد ایمان آورد او با باب مکاتبه داشت و
 و باب در نامه ها باوقرة العین خطاب می نمود و باین جهت ملقبه بقرة العین
 گشت این زن بدون حجاب با دانشمندان و فضلا مناظره میکرده و
 هنگامی که در مازندران میان با بیان و قشون دولتی جنک شده این
 زن هم لشگری براه انداخته و خود با روی باز جلو لشگر حرکت
 و سرکردگی لشگر را عهده دار شد و ناگاه در بین راه مقابل لشگر
 ایستاد و شروع بسخن رانی کرده و گفت ای مردم اکنون احکام شریعت
 پیش منسوخ و احکام شریعت بعدهم هنوز بما نرسیده پس اکنون در
 دوره فترت میباشیم و به هیچ چیز تکلیف نداریم آنگاه هرج و مرج بر
 لشگر حکمفرما و افراد قشون هر چه خواستند کردند لذا قشون دولتی
 او را دستگیر و با قهر و جبر داخل حجاب نموده سرانجام حکم شد که
 او را همچنان زنده بآتش بسوزانند ولی جلادان پیش از افروخته شدن
 آتش او را خفه کردند :

و از احکام این دین آنکه جائز نیست معلم شاگرد را بزند و دادن زکوة و صدقات بغیر با بیان روا نیست و اگر در بابیان فقیر پیدا نشود باید بمصرف کسانی که بر مذهب شیخ احمد احسائی باشند برسد:

و اما نسبت دادن این طائفه را بمرام اشتراکی (کمونیستی) البته از لوازم مذهب آنهاست زیرا بقانون آنان هر کسی در معتقداتشان مخالفت نماید خون و مالش هدر است و اما اشتراک آنها در اموال لازمه این دین تازه است که بر آنها لازم شمرده تمام اموالشان را در اختیار یکدیگر بگذارند و منع و مانعی در میان آنها نباشد :

اینست آنچه سید جمال‌الدین افغانی مشهور از آنها روایت نموده .

گفتار فاضل بستانی لبنانی . بیابان رسید و تصحیح های میان پرانترها از کلام مؤلف کتاب مفتاح باب الابواب است .

(مہدی و علمای اہل سنت)

در این باب عقاید برخی از بزرگان اہل سنت و جماعت را کہ در بارہ مہدی موعود میباشد و در کتب این طائفہ مذکور است نقل می کنیم :

۱ - ابو عبد اللہ محمد بن یوسف گنجی شافعی کہ کتابی مستقل در بارہ مہدی نوشته مشتمل بر بیست و چہار باب و اخبار مسندہ از کتب معتبرہ نقل نمودہ و اثبات کردہ بنحواتم مذہب امامیہ را ورد نمودہ شبہات اصحاب خود را و در کشف الظنون گفتہ کتاب بیان از اخبار صاحب الزمان علیہ السلام از شیخ ابی عبد اللہ محمد بن یوسف گنجی است وفات کردہ سنہ ۶۵۸ و نیز گفتہ کفایت الطالب در مناقب علی بن ابیطالب علیہ السلام از شیخ حافظ ابی عبد اللہ محمد بن یوسف گنجی شافعی است :

۲ - شیخ نورالدین علی بن محمد بن صباح مالکی مکی کہ در کتاب فصول المهمہ فی معرفۃ الائمہ شرحی وافی در احوال آنحضرت و اثبات امامت و مہدویت حجة بن الحسن عسگری علیہ السلام را بنحو امامیہ نمودہ بارد شبہات و اہیہ عامہ وی از اعیان علمای عامہ است و در ضمن احوال حضرت عسگری گفتہ خلف گذاشت ابو محمد حسن رضی اللہ عنہ از فرزند پسر خود حجت قائم منتظر برای دولت حقہ و مولد او را مخفی

نموده و امر او را مستعمر کرد بجهت صعوبت امر و خوف سلطان و طلب کردن او شیعه را و گرفتن و حبس نمودن ایشان :

۳ - محی الدین بن محمد بن علی بن محمد العربی حاتم طائی اندلسی حنبلی که در باب ۳۶۶ از کتاب فتوحات خود گفته مطابق آنچه شعرانی در کتاب یواقیت نقل کرده :

بدانید که ناچار است از خروج مهدی لکن خروج نمیکند تا آنکه پر شود زمین از جور و ظلم پس پر نماید آنرا از عدل و داد و اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز خداوند طولانی میکند آنروز را تا اینکه والی شود این خلیفه و او از عنقرت رسول خداست از عنقرت فاطمه رضی الله عنها جد او حسین بن علی بن ابیطالب است و والد او حسن عسگریست پسر امام علی نقی بانون پسر امام محمد تقی با تا پسر امام علی رضا پسر امام موسی کاظم پسر امام جعفر صادق پسر امام محمد باقر پسر امام زین العابدین علی پسر امام حسین پسر امام علی بن ابیطالب مطابق است اسم او با اسم رسول خدا ﷺ مبیعت میکنند او را مسلمانان مابین رکن و مقام شبیه رسول خدا ﷺ است در خلق بفتح خا و پست تر از او است در خلق بهضم خا زیرا که نمیشود احدی مانند رسول خدا در اخلاق و خدایتعالی میفرماید « انک لعلی خلق عظیم » او گشاده پیشانی است بابینی کشیده نیکو بخت ترین مردم بسبب او اهل کوفه اند تقسیم میکند مال را بمساوات و بعدالت رفتار میکند در رعیت - میآید نزد او مرد پس میگوید ای مهدی عطا کن بمن و در پیش روی او مالست پس عطا میکند باو آنقدر که تواند او را بردارد .

خروج میکنند در وقت سستی دین باز میدارد خداوند با او مرد
 مرا از مناهای و معاصی پیش از آنچه نگاهداشته بقرآن - شب میکند مرد
 در حالتی که جاهل و جوان و بخیل است پس صبح میکند در حالتی که
 عالم و شجاع و کریم است : مؤلف گوید چون کلام محی الدین طولانی
 است و بنای ما بر اختصار میباشد لذا خلاصه آن نقل گردید :

۴ - شیخ ادیب ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد بن خشاب که
 در کتاب تاریخ موالید و وفات اهل بیت علیهم السلام تصریح نموده بمذهب امامیه
 و در آنجا بعد از ذکر امام حسن عسگری علیه السلام گفته ذکر خلف صالح که
 خبر داد مرا صدقه بن موسی خبر داد مرا پدرم از رضا علیه السلام که فرمود
 خلف صالح از فرزندان ابی محمد بن حسن بن علی است و اوست صاحب
 الزمان و اوست مهدی علیه السلام و خبر داد مرا جراح بن سفیان گفت خبر داد
 مرا ابوالقاسم طاهر بن هرون بن موسی العلوی از پدرش هرون از پدرش
 موسی گفت که فرمود سیدمن جعفر بن محمد علیه السلام که خلف صالح از
 فرزندان منست و اوست مهدی اسم او محمد است کنیه او ابوالقاسم خروج
 میکند در آخر الزمان نام ما در او صیقل است و ابویکر و ابرع برای
 من نقل کرد که در روایت دیگر بلکه ما در او حکیمه است و در روایت
 سیم او را نرجس میگویند و بعضی گفته بلکه او را سوسن میگویند و
 خدای داناتر است : نقل باختصار .

۵ - شیخ عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی عارف مشهور صاحب
 تصانیف متداوله در کتاب یواقیت و جواهر در عقاید اکابر دره بحث ۶۶
 گفته که این مبحث در بیان علامات قیامت که خبر داده بآن شارع حقیق
 است و لابد است که واقع شود همه آنها اینکه جمیع پیش از برخاستن

قیامت و آن مثل خروج مهدی علیه السلام آنگاه دجال آنگاه عیسی و خروج دابه و طلوع آفتاب و برخاسته شدن قرآن و باز شدن سد یا جوج و ما جوج تا اینکه اگر نماند مگر یکروز از دنیا هر آینه واقع میشود همه اینها .

۶ - شیخ حسن عراقی مذکور در کتاب لواقح توصیف کرده او را بشیخ صالح عابد زاهد صاحب کشف صحیح و حال عظیم و پس از آن قصه ملاقات او را باحضرت مهدی علیه السلام نقل نموده است .

۷ - سید علی خواص استاد و ملاذ عبدالوهاب شعرانی که در لواقح و یواقیت تصریح کرده که او تصدیق شیخ حسن عراقی کرده در دعوی ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام و مقدار عمر آنحضرت تا آن تاریخ و در لواقح الانوار القدسیه فی مدح العلماء و الصوفیه گفته که یکی از ایشانست شیخ و استاد من کامل راسخ امی محمدی سید من علی خواص برلسی .

۸ - نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین محمد دشتی جامی حنفی معروف به الاجامی که نسبش منتهی میشود به محمد بن حسن شیبانی تلمیذ ابوحنیفه و در عناد و تعصب با امامیه سر آمد عصر خود بود حتی آنکه او را در آزردن امیر مؤمنین علیه السلام بتیغ زبان ثانی عبدالرحمن ابن ملجم دانسته اند در آزردنش آنجناب را بتیغ بران با اینحال در کتاب شواهد النبوه که عالم مشهور قاضی حسین بن محمد بن حسن دیاربکری مالکی در اول کتاب تاریخ خمیس در احوال انفس نفیس آنرا از کتب معتبره شمرده حضرت مهدی علیه السلام را امام دوازدهم شمرده و شرح غرایب ولادت آنحضرت را مطابق اخبار امامیه نقل نموده با جمله اخبار مصرحه بر خلافت و مهدویت آنجناب .

۹ - ابن حجر میثمی مکی شافعی متوفی سال ۹۷۴ در صواعق بعد از ذکر بعضی حالات امام حسن علیه السلام گوید و نبود برای امام حسن اولادی مگر ابی القاسم محمد الحجت که در هنگام وفات پدرش پنجساله بود و لکن خدا ویرا حکمت عطا نمود .

۱۰ - محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری معروف بنخواجه محمد پارسا که در کتاب فصل الخطاب تصریح کرده و در حاشیه آن کتاب که جناب مولوی میر حامد حسین آنرا از نسخه معتبره نقل نموده بعد از ذکر خبر معتضد بالله عباسی گفته که اخبار در این باب بیشتر از آنستکه احصا شود و مناقب مهدی رضی الله عنه صاحب الزمان غایب از اعیان موجود در هر زمان بسیار است و متظافر است اخبار در ظهور او و اشراق نور او تجدید میکند شریعت محمدیه را و مجاهده میکند در راه خداوند حق مجاهده و پاک میکند از ادناس اقطار بلاد او را زمان او زمان متقین است و اصحاب او خالص شده از ریب و سالم شده اند از ازعیب و گرفته اند هدایت و طریقه او را و راه یافته اند از حق بسوی تحقیق او و باو ختم شده خلافت و امامت و او امامست از آنوقت که پدرش وفات کرده تا روز قیامت و عیسی نماز میکند خلف او و تصدیق میکند او را بر دعوایش و میخواند بسوی او ملت او را که بر آنست و آن ملت نبی است صلوات الله علیه .

۱۱ - شیخ عبدالحق دهلوی صاحب تصانیف معتبره شایعه در میان اهل سنت در فن رجال و حدیث و غیره و مؤلف کتاب جذب القلوب الی دیار المحبوب که در تاریخ مدینه طیبه است و تا کنون مکرر بطبع رسیده در رساله مناقب و احوال ائمه اطهار علیهم السلام گفته و ابو محمد حسن

عسگری و والداو محمد رضی الله عنهما معلومست نزد خواص اصحاب و ثقات اهلش و روایت کرده اند که حکیمه بنت ابی جعفر محمد جواد رضی الله عنه که ابو محمد حسن عسگری رضی الله عنه باشد دوست میداشت و دعا میکرد و تضرع مینمود که او را پسری بوجود آید و ابو محمد حسن عسگری را جاریه ای برگزیده بود که نرجس میگفتند چون شب نصف سنه ۲۵۵ شد حکیمه نزد ابو محمد حسن عسگری آمد او را دعا کرد حسن عسگری التماس نمود که یا عمه یك امشب نزد ما باش که کاری در پیش است حکیمه بالتماس حسن عسگری شب در خانه ایشان بایستاد چون وقت فجر رسید نرجس بدرد زائیدن مضطرب شد حکیمه نزد نرجس آمد مولودی دید ختنه کرده بوجود آمده و فارغ از ختنه و کارشست و شو که مولود را کنند.

نزد حسن عسگری آورد بگرفت و دست بر پشتش و چشمانش فرود آورد و زبان خود را در دهانش در آورد و در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و گفت یا عمه ببر او را پیش مادرش پس حکیمه او را بمادرش سپرد و حکیمه میگوید که بعد از آن پیش ابو محمد حسن عسگری آمدم مولود را پیش وی دیدم در جامه های زرد و او را نوری عظیم دیدم که دل من تمام گرفتار او شد گفتم سیدی هیچ علمی داری بحال این مولود مبارك که آن علم را بر من القاء کنی گفت یا عمه این مولود منتظر ماست که ما را بدان بشارت داده بودند حکیمه گفت پس من بر زمین افتادم و بشکرانه آن بسجده رفتم دیگر نزد ابو محمد حسن عسگری آمدم و رفت میکردم روزی نزد وی آمدم مولود او را ندیدم پرسیدم ای مولای من آن سید منتظر ما چه شد فرمود که او را

سپردیم بآنکس که مادر موسی (ع) پسر خود را بوی سپرده بود
 و عبدالحق مذکور از معتبرین اهل سنت است و پیوسته علمای
 هندوستان از کتب احادیث و رجال او استشهاد کنند و اعتماد نمایند
 و شرح حال او در کتاب سبحة لمرجان فی آثار هندوستان موجود است
 و در آنجا گفته که تصانیف او بصد مجلد رسیده و در سال ۱۰۵۲ وفات نموده
 ۱۲ - سید جمال الدین حسینی محدث مؤلف کتاب روضة الاحباب
 که از کتب متداوله معروفه است در نزد اهل سنت و قاضی حسین دیار
 بکری در اول تاریخ خمیس آنرا از کتب معتمده شمرده و در استقصا
 بنقل فرموده که ملا علی قاری در مرقاة شرح مشکوة و عبدالحق دهلوی
 در مدارج النبوه و شرح رجال مشکوة و شاه ولی الله دهلوی و الدشاه صاحب
 عبدالعزیز معروف در ازالته الخفا از آن کتاب مکرر نقل کنند و بیان
 استدلال و احتجاج نمایند و در آن کتاب مرقوم داشته که کلام در بیان
 امام دوازدهم مؤتمن محمد بن الحسن تولد همایون آن در درج ولایت
 و جوهر معدن هدایت بقول اکثر اهل روایت در منتصف شعبان سنه
 ۲۵۵ در سامره اتفاق افتاد و گفته شده در ۲۳ از شهر رمضان سنه ۲۵۸ و
 مادر آن عالی گوهرام ولد بوده و مسماة بصیقل یاسوسن و قیل نرجس
 و قیل حکیمه و آن امام ذوی احترام در کنیت و نام باحضرت خیر الانام
 علیه و آله تحف الصلوة والسلام موافقت دارد .

مهدی منتظر و الخلف الصالح و صاحب الزمان در القاب او منتظم
 است در وقت فوت پدر بزرگوار خود بروایت اول که بصحت اقر بست
 پنجساله بود و بقول ثانی دوساله بود و حضرت واهب العطا یا آن شکوفه
 گلزار را مانند یحیی بن زکریا سلام الله علیهما در حالت طفولیت حکمت

گرامت فرمود و در وقت صبا بمرتبه بلند امامت رسانید و صاحب الزمان یعنی مهدی دوران در زمان معتمد خلیفه در سنه ۲۶۵ یا ۲۶۶ علی اختلاف القولین در سردابه سرمن رأی از نظر فرق برایا غایب شد و بعد از ذکر کلماتی چند در اختلاف در حق آنجناب و بعضی روایات صریحه در آنکه مهدی موعود همان حجت بن الحسن العسگری علیه السلام است گفته را قم حروف گوید که چون سخن بدینجا رسید جواد خوشخرام خامه طی بساط انبساط واجب دید بر جاء واثق و وثوق صادق که لیالی مهاجرت محبان خاندان مصطفوی و ایام مصابرت مخلصان دودمان مرتضوی بنهایت رسید و آفتاب طلعت با بهجت صاحب الزمان علی اسرع الحال از مطلع نصرت و اقبال طلوع نماید تارایت هدایت اینان مظهر انوار فضل و احسان از مشرق مراد بر آمده غمام حجاب از چهره عالمتاب بگشاید بیمن اهتمام آنسورور عالی مقام ارکان مبانی ملت بیضاء مانند ایوان سپهر خضراء سمت ارتفاع و استحکام گیرد و بحسن اجتهاد آن سید ذوی احترام قواعد بنیان ظلم ظلام نشان در بسیط غیر اصفت انخفاض و انعدام پذیرد و اهل اسلام در ظلال اعلام ظفر اعلامش از تاب آفتاب حوادث امان و خوارج شقاوت فرجام از اصابت حسام خون آشامش جزای اعمال خویش یافته بقعر جهنم شتابند و لله درمن قال ابیات .

بیا ای امام هدایت شعار	که بگذشت از حد غم انتظار
ز روی همایون بیفکن نقاب	عیان ساز رخسار چون آفتاب
برون آی از منزل اختفاء	نمایان کن آثار مهر و وفا

۱۳ - عبدالرحمن صوفی که در مرآة الاسرار میگوید ذکر آن

آفتاب دین و دولت آن هادی جمیع امم و ملت آن قائم مقام پاك احمد

امام برحق ابوالقاسم محمد بن حسن مهدی رضی الله عنه وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت مادرش ام ولد بود نرجس نام داشت ولادتش شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سنه ۲۵۵ و بروایت شواهد النبوه بتاریخ ۲۳ شهر رمضان سنه ۲۵۸ در سرمن رای بعرف سامره واقع شد و امام دوازدهم در کنیت و نام با حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله موافقت دارد و القاب شریفش مهدی و حجت و قائم و منتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنا عشر و صاحب الزمان در وقت وفات پدر خود امام حسن عسگری صلی الله علیه و آله پنجساله بود بر مسند امامت نشست چنانچه حق تعالی یحیی بن زکریا علیه السلام را در حالت طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم را در وقت صبا بمرتبه بلند رسانید همچنین در صغرسن او را امام گردانید کمالات و خارق عادات او نه چندانست که در این مختصر گنجایش دارد .

۱۴ - علی اکبر بن اسد الله مودودی که از متأخرین علمای اهل سنت است در کتاب مکاشفات که حواشی است بر کتاب نفحات الانس ملا عبدالرحمن جامی در ترجمه علی بن سهل بن ازهر اصفهانی تصریح بوجود مهدی موعود علیه السلام و قطبیت او نموده بعد از پدرش امام حسن عسگری علیه السلام که او نیز قطب بوده است .

۱۵ - احمد بن محمد بن هاشم بلاذری که از اجله و اکابر علمای اهل سنت و از محدثین ایشان است خود از امام عصر علیه السلام حدیثی مسلسل نقل کرده که تصریح نموده در آن بامامت و غیبت آنجناب .

۱۶ - ملك العلماء شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر دولت آبادی صاحب تفسیر بحر مواج که از عظامای اهل سنت و بلقب ملك العلماء

مغروف و مشتهر است در کتاب هدایته السعداء تصریح با امامت و غیبت حضرت مهدی نموده است .

۱۷ - نصر بن علی جهضمی نصری که از ثقات اهل سنت است و خطیب بغداد در تاریخ خود او را مدح نموده و گنجی در باب هشتم از مناقب خود گفته که او شیخ امامین بخاری و مسلم است در تاریخ موالید ائمه علیهم السلام تصریح بوجود قائم آل محمد علیهم السلام نموده است .

۱۸ - محدث فاضل ملاعلی قاری که او را از اکابر محدثین خود میدانند در مرقاة شرح مشکوة بعد از ذکر خبر نبوی که پس از آن جناب دوازده خلیفه خواهد بود گفته که شیعه حمل کردند این حدیث را بر اینکه ایشان از اهل نبوتند پی در پی اعم از آنکه برایشان خلافت حقیقی باشد یعنی ظاهری یا باستحقاق اول ایشان علی و شمر دتا مهدی علیه السلام حسب آنچه ذکر کرد ایشانرا زبده الاولیا خواجه محمد پارسا در کتاب فصل الخطاب بتفصیل و متابعت نموده او را مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی در اواخر شواهد النبوه و هر دو ذکر نمودند فضائل و مناقب و کرامات ایشانرا و در آن ردیست بر روافض که گمانبردند باهل سنت که ایشان دشمن دارند اهل بیت را باعتبار فاسد و وهم کاسد خود .

۱۹ - قاضی جواد ساباطی که نصرانی بود و سنی شد در براهین ساباطیه که رد بر نصاری است از کتاب اشعیاء بشارتی را نقل کرده که ترجمه اش اینست زود است که بیرون بیاید از قنس الامی شاخه و بروید از عروق او شاخه و زود است که مستقر شود بر او روح رب یعنی روح حکمت و معرفت و روح شوری و عدل و روح علم و خشیت خداوند و میگرداند او را صاحب فکر و قاد مستقیم در خشیت پروردگار پس حکم نمی کند بمجرد...

و ظاهر و مجرد شنیدن و بعد از ابطال قول یهود و نصاری در تأویل این کلام گفته که این نص صریحست در مهدی علیه السلام زیرا که مسلمین اجماع کردند که او رضی الله عنه حکم نمیکند بمجرد سمع و ظاهر و مجرد شنیدن بلکه ملاحظه نمیکند مگر باطن را و اتفاق نیفتاده این از برای احدی از انبیاء و او صیاء تا اینکه میگوید و مسلمین اختلاف کردند در مهدی پس اصحاب ما از اهل سنت و جماعت گفتند که او مردیست از اولاد فاطمه علیها سلام اسم او محمد است و اسم پدر او عبدالله و اسم مادر او آمنه و امامیه گفتند بلکه او محمد بن حسن عسگریست که متولد شد سنه ۲۵۵ از جاریه حسن عسگری که نامش نرجس بود در سرمن رای زمان معتمد آنگاه غایب شد یکسال آنگاه ظاهر شد آنگاه غایب شد و آن غیبت کبری است و بر نمیگردد بعد از آن مگر وقتی که خدایتعالی خواهد و چون قول ایشان اقربست از برای تناول این نص و غرض من دفع از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باقطع نظر از تعصب در مذهب ذکر کردم برای تو مطابق آنچه ادعا میکنند آنرا امامیه با این نص انتهى .

۲۰ - شیخ شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قز اوغلی بن عبدالله

سبط الشیخ جمال الدین ابی الفرج بن جوزی متوفی سنه ۶۵۴ صاحب تذکره الخواص وی در این کتاب گفته اوست محمد بن حسن بن علی بن محمد بن موسی الرضا علیه السلام الخ و بعد گوید کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است و اوست خلف حجت صاحب الزمان القائم و منتظر و آخرین ائمه است خبر داد ما را عبدالعزیز بن محمود بن بزاز از ابن عمر گفت فرمود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خروج مینماید در آخر الزمان مردی از فرزندان من اسم او اسم منست و کنیه او کنیه من پر میکند زمین را از عدل چنانکه پر شده باشد از جور الخ .

۲۱ - ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله موسی بیهقی خسرو جردی نشابوری فقیه شافعی متوفی سنه ۴۵۸ و او از بزرگان مذهب شافعی میباشد چنانکه در وفیات الاعیان بسیار از او تمجید نموده است .

او نیز بولادت و مهدویت محمد بن حسن علیه السلام تصریح کرده است .

۲۲ - شیخ سعدالدین محمد بن المؤید بن ابی الحسین بن محمد بن حمویه معروف بشیخ سعدالدین حموی که کتابی در احوال صاحب الزمان تألیف نمود و در کتاب (الشیخ عزیز بن محمد النسفی رحمه الله) گوید شیخ الشیوخ سعدالدین حموی قدس الله سره میفرماید که پیش از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در ادیان سابق اسم ولی نبود و اسم نبی بود و مقربان حضرت خدایرا که وارثان صاحب شریعتند جمله را انبیاء میگویند در هر دینی از یک صاحب شریعت بیشتر نبود پس در دین آدم علیه السلام چندین پیامبر بودند که وارثان او بودند خلق را بدین او و شریعت او دعوت میکردند هم چنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی علیه السلام و چون دین جدید و شریعت جدیده بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم پیدا آمد حقتعالی دوازده کس از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برگزید و وارثان او گردانید و مقرب حضرت خود کرد و بولایت خود مخصوص گردانید و ایشانرا نائبان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وارثان او گردانید که حدیث (العلماء ورثه الانبیاء) در حق

این دوازده کس فرمود و حدیث (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) در حق ایشان فرمود.

اما ولی آخرین که نایب آخرین است ولی دوازدهم و نایب دوازدهم میباشد خاتم اولیا است و مهدی صاحب الزمان نام اوست .
و شیخ میفرماید که اولیا در عالم بیش از دوازده نیستند و اما آن ۳۵۶ کس که از رجال الغیبند ایشانرا اولیا نمیگویند و ایشانرا ابدال میگویند:

۲۳ - حسین بن معین الدین میبیدی در ص ۳۷۱ شرح دیوان بعد از شرح اشعاری گوید امید بکرم و هاب نعم آنکه باصره ما از کحل الجواهر خاک آستان آنحضرت روشنی یابد بدو آفتاب عالمتاب حقیقت جامعه او بر درو بام تشخیص ما تا بدو ماذک علی الله بعزیز.

۲۴ - شیخ احمد جامی نامقی چنانکه درینا بیع الموده ص ۴۷۲ و در مجالس المؤمنین در مجلس ششم این شعر را از او نقل نموده:

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفا است
از پی حیدر حسن مارا امام و رهنما است
همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن
خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیا است
عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم
دین جعفر بر حق است و مذهب موسی روا است
ای موالی وصف سلطان خراسانرا شنو
ذره ای از خاک قبرش دردمندانرا دوا است

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
 گر تقی را دوست داری بر همه ملت روا است
 عسگری نور دو چشم آدم است و عالم است
 همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجا است
 شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند
 احمد جامی غلام خاص شاه اولیاء است
 ۲۶ - شیخ فریدالدین عطار نیشابوری بنقل ینابیع المودة (ص)
 ۴۷۳ که از کتاب مظهر الصفات شیخ نقل نموده گوید .

مصطفی ختم رسل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان
 جمله فرزندان حیدر اولیاء جمله یک نورند حق کرد این ندا
 و بعد از ذکر نامهای ائمه (علیهم السلام) گوید .

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
 یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار
 مهدی هادی است تاج اتقیاء بهترین خلق بروج اولیاء
 ای تو ختم اولیای این زمان وز همه معنی نهانی جان جان
 ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده

۲۵ - جلال الدین محمد بلخی رومی معروف بمولوی متوفی سنه
 ۶۷۲ در دیوان بزرگ خود که بنام شمس تبریزی مشهور است این اشعار
 را نوشته .

ای سرور مردان علی مردان سلامت میکنند
 وی صفدر مردان علی مردان سلامت میکنند

با قاتل کفار گو بادین و بادیندار گو
 با حیدر کرار گومستان سلامت می کنند
 با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو
 با شبر و باشیبر بگومستان سلامت میکنند
 بازین دین عابد بگو با نوردین باقر بگو
 با جعفر صادق بگومستان سلامت میکنند
 با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو
 با تقی قائم بگومستان سلامت میکنند
 با میر دین هادی بگو با عسگری مهدی بگو
 با آن ولی مهدی بگومستان سلامت میکنند
 با باد نوروزی بگو با بخت فیروزی بگو
 با شمس تبریزی بگومستان سلامت میکنند

۲۷ - شیخ عارف با سرار حروف صلاح الدین صفدی متوفی سنه
 ۷۶۴ در شرح دائره چنانکه درینا بیع الموده نقل نموده میگوید بدستیکه
 مهدی موعود همان امام دوازدهم از ائمه است که اول ایشان سیدنا علی
 و آخر ایشان مهدی رضی الله عنهم است .

۲۸ - شیخ عامر بن بصری صاحب قصیده تائیه بنام ذات الافوارو
 آن در معارف و حکم و اسرار و آداب است مشتمل بر دوازده نور پس
 میگوید نور نهم در شناسائی صاحب وقت و وقت ظهور او .

امام المهدی حتی متی انت غائب فمنا علینا یا ابانا باوبته
 تا آنکه میگوید :

مللنا و طال الانتظار فجدلنا بربك یا قطب الوجود بلقیة

فجعل لنا حتى نراك فلذة المحب لقام محبوبه بعد غيبة الخ

۲۹- فاضل بارع عبدالله بن محمد مطیری مشهور بمدنی در کتاب خود بنام الریاض الزاهرة فی فضل آل بیت النبوی و عترته الطاهرة میگوید:
دوازدهم فرزند او محمد القائم مهدی رضی الله عنه .

و بتحقیق رسیده نص بر او در ملت اسلام از پیغمبر اکرم و جد او علی (رض) و از بقیه پدران او. و اوست صاحب شمشیر القائم المنتظر چنانکه وارد شده این خبر در صحیح و برای او قبل از قیامش دو غیبت است الخ .

۳۰- مورخ شهیر میر خواند محمد بن خاوند شاه بن محمود متوفی سال ۹۰۳ در جلد سوم روضته الصفا و ولادت و بعضی احوال و معجزات مهدی را مینویسد .

۳۱- شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی در کتاب معراج الوصول الی معرفته فضیلة آل رسول گوید .

امام دوازدهم صاحب کرامات آشکار است که بزرگ است قدر او بعلم و پیروی حق و اثر قیام می نماید بحق و میخواند بسوی روش حق امام ابوالقاسم محمد بن حسن سپس ذکر نموده تاریخ ولادت او را .

۳۲- شیخ محمد بن ابراهیم حموی شافعی متوفی ۱۱۷۶ در ینابیع المودة ص ۴۷۱ از او نقل کرده که گفت در کتاب خود فرأئد السمطین از دعبل خزائی از حضرت رضا مرویست که فرمود بدرستیکه امام بعد از او پسر او جوادالتقی و بعد از او پسر او علی هادی پس امام بعد از او پسرش حسن عسگری است پس بعد از او پسرش محمد حجت

منتظر مهدی است که در حال غیبت خود مطاع است در حال ظهور خود هم مطاع می باشد .

۳۳ - محقق شهیر قاضی بهلول بهجت افندی در کتاب خود بنام تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد علیهم السلام میگوید .

امام ابوالقاسم محمدالمهدی در تاریخ ۲۵۵ هجری در پانزدهم شهر شعبان متولد شده مادرش ام ولد اسمش نرجس خاتون پنجساله بود والد بزرگوارش از دارفنا رحلت فرموده - امام علیه السلام دوم مرتبه غیبت فرموده اول غیبت صغری دوم غیبت کبری - امام علیه السلام تا بحال زنده بوده در وقتی که خدا اذن دهد ظهور و روی زمین را از عدل مالا مال خواهد نمود ظهور امام علیه السلام ما بین امت چون متفق علیه است بنا بر این در این کتاب بشرح دلائل محتاج نمی باشیم الخ .

۳۴ - شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه شافعی قرشی نصیبی متولد سال ۵۸۲ صاحب کتاب العقد الفرید در کتاب الدر المنظم گوید .

بدرستی که خدایراست تبارک و تعالی خلیفه ای که خروج میکند در آخر الزمان و تحقیقاً پر میشود زمین از جور و ظلم پس پر میکند آن را از عدل و داد تا آنکه گوید و این امام مهدی است قیام مینماید بامر خدا بر میدارد مذاهب را پس نمی ماند مگر مذهب خالص .

۳۵ - حسین بن همدان الحضینی در کتاب الهدایته پس از ذکر ابو محمد حسن بن علی علیه السلام گوید پسر او مهدی دوازدهم صاحب الزمان است .

۳۶ - مورخ شهیر ابن خلکان دروفیات الاعیان سخنی چند در ولادت و تاریخ آن حضرت نوشته است .

۳۷ - مورخ ابن الازرق در تاریخ میافارقین بر طبق آنچه حکایت نموده از او ابن خلکان دروفیات الاعیان .

۳۸ - المورخ ابن الوردی در کتاب نورالابصار باب دوم ص ۵۳ گوید ولادت یافت محمد بن حسن خالص سال ۲۵۵ .

۳۹ - سید مؤمن بن حسن شبلنجی صاحب کتاب نورالابصاروی در این کتاب باب دوم ص ۱۵۲ گوید فصل در ذکر مناقب محمد بن حسن خالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم مادرش ام ولد نام او نرجس و گفته شده صیقل و گفته شده سوسن و کنیه او ابوالقاسم و لقب امامتس الحجة و المهدي والقائم و المنتظر والخلف الصالح و صاحب الزمان و مشهورترین آنها المهدي میباشد .

۴۰ - شیخ النسابة ابوالفوز محمد امین بغدادی السویدی صاحب کتاب سبائك الذهب فی معرفته قبائل العرب وی در این کتاب بعد از ذکر نامهای ائمه بوجود حضرت مهدی تصریح نموده در باب ۶ ص ۷۸ گوید محمد مهدی هنگام وفات پدرش پنجساله بود آنگاه صورت او را وصف کرده .

۴۱ - صدر الائمة ضیال الدین موفق بن احمد الخطیب خوارزمی

اخطب خطباء خوارزم چنانکه در کتاب کشف الاستار از او نقل نموده.

۴۲ - سید علی بن شهاب همدانی تصریح کرده باین موضوع در

مودود هم از کتاب خود که معروف است بالمودود فی القریبی .

۴۳ - شیخ محمد صبان مصری متوفی سال ۱۲۰۶ چنانچه از

بعضی سخنان او در کتاب اسعاف الراغبین معلوم میشود .

۴۴ - صاحب کتاب شذرات الذهب ابوالفلاح عبدالحی بن عمار

حنبللی متوفی سال ۱۰۸۹ تصریح نموده بولادت مهدی در جزء دوم از

این کتاب (ص ۱۴۱ و ص ۱۵۰)

۴۵ - السیدالنسیمی در کشف الاستار ذکر نموده او را از کتاب

ینابیع الموده .

۴۶ - شیخ عبدالرحمن بن علی بن احمد بسطامی در کتاب درة

المعارف چنانکه درینابیع الموده ص ۴۰۱ از او نقل کرده گوید .

علم وحلم مهدی از سایر مردم بیشتر است و بر گونه راست وی

خالی میباشد و او از فرزندان حسین است . آنگاه اشعاری را که در شان

مهدی سروده در ینابیع الموده ذکر نموده .

۴۷ - شیخ عبدالکریم یمانی درینابیع الموده ص ۴۶۶ این اشعار

را از او نقل کرده .

الی ان نری نورالهد ایته مقبلا

وفی یمن امن یکون لاهلها

و من آل بیت طاهرین بمن علا

بمیم مجید من سلالة حیدر

بسته خیر الخلق یحکم اولا

یلقب بالمهدی بالحق ظامر

۴۸ - شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف بنخواجه کلان حسینی

بلخی قندوزی متوفی سال ۱۲۹۴ صاحب کتاب ینابیع المودة وی در این کتاب در موارد بسیاری حالات و معجزات و تاریخ ولادت و مقدار زیادی از اخبار که در شان اوست ذکر نموده است و درص ۴۵۲ بعد از ذکر اقوال بعضی از مورخین در تاریخ ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله گوید پس خبر معلوم محقق نزد ثقات آنستکه ولادت یافت قائم صلی الله علیه و آله شب ۱۵ شعبان سنه ۲۵۵ در شهر سامرا .

۴۹ - قاضی فضل الله روزبهان در ابطال نهج الباطل در رد کشف

الحق و نهج الصدق علامه حلی .

۵۰ - فاضل رشید الدین دهلوی هندی در کتاب الامام الثانی -

پایان

عشر .

(غیبت صغری و نواب اربعه)

آنچه از مفاد روایات و تواریخ بدست آمده این است که برای ولی عصر دو غیبت بوده غیبت صغری و غیبت کبری اولی از هنگام ولادت آن حضرت بوده که روز ۱۵ ماه شعبان سال ۲۵۵ از هجرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و آخر آن سال ۳۲۹ از هجرت است که تقریباً مدت غیبت صغری ۷۴ سال میشود و در این مدت غیبت پس از روز وفات امام حسن عسگری پدر بزرگوارش علیه السلام که امر امامت و خلافت و ولایت منتقل بحضرت حجت علیه السلام گردید برای آنحضرت باتفاق فریقین چهار نفر نایب خاص بوده که آنان با اجازه حضرت مهدی علیه السلام مرجع شیعیان آن حضرت بوده اند و شیعه مذهببان هم تعالیم دینی و احکام الهی خود را از هر کدام آنان در زمان خود می گرفتند و سئوالات و مشکلاتی که داشتند بسفرا میگفتند و پاسخ آنها را می آوردند .

و این نواب چهار گانه عبارت بودند از ۱ - ابو عمرو عثمان بن سعید عمری ۲ - پسر او محمد بن عثمان ۳ - شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ۴ - ابوالحسن علی بن محمد سیمری یاسمیری که هر چهار نفر با اجازه حضرت حجت علیه السلام و توقیع صادره از آنجناب منصوب بوکالت و نیابت از طرف آنحضرت گردیدند و در آن مدت ۷۴ سال هر يك از

ایشان بنوبه خود و کالت خود را انجام میدادند و چون این مدت پایان یافت توقیعی از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام برای چهارمین نایب خود علی بن محمد سمیری بیرون آمد که ترجمه آنرا در اینجا مینویسیم .

(توقیع امام عصر برای نایب چهارم خود در پایان یافتن غیبت صغری)

بنام خداوند بخشنده مهربان ای علی بن محمد سمیری خدای متعال اجر و مزد برادران شیعی تو را درباره تو و بجهت فوت تو زیاد گرداند بدان که تو تاشش روز دیگر بیشتر زنده نمیباشی و شش روز از عمر تو بیشتر باقی نمانده و بعد از شش روز خواهی مرد پس خود را مهبای مرگ بنما و کسی را بنام و کالت و نیابت ماوصی خود قرار مده که بجای تو با اسم و کالت ما قرار گیرد زیرا غیبت کوچک ماتمام شدو پایان یافت و هنگام غیبت بزرگ رسید پس دیگر ظهوری از من نسبت باحدی واقع نخواهد شد مگر باذن خدای تعالی در ظهور کلی و اذن خدای متعال در جهت ظهور دولت حقه نخواهد آمد مگر بعد از اینکه دلهای نوع بشر قسی گردد و قلبها سخت شود و ظلم و جور اطراف زمین را بگیرد . و زود است که بعضی از دروغگویان دعوی دیدن و ملاقات مرا نمایند تا قبل از پیدایش سفیانی و ظهور صیحه و صدای آسمانی آنکس در ادعای خود دروغ میگوید و بمن افترا می بندد .

و هیچ قدرت و نیروئی برتر از قدرت خدای دانای توانا نیست:

پایان توقیع مبارک چنانچه از این توقیع مبارک مستفاد میگردد پس از اتمام غیبت صغری هر کس دعوی نماید که من نایب خاص امام زمانم و وکالت از آن حضرت دارم چنین شخصی بحکم این توقیع مبارک دروغ میگوید و بحضرت ولی عصر علیه السلام افترا بسته است .

(غیبت گبری و وظیفه شیعه)

چون زمان غیبت صغری که پایان آن در سال ۳۲۹ بود تمام شد و در ب نیابت و وکالت خاصه مسدود گردید لذا امام علیه السلام توقیعی در باب نیابت عامه فرستادند که ترجمه آن در اینجا نگاشته میشود .

اما حوادث واقعه را که نمیدانید رجوع نمائید بر او یان احادیث ما اهل بیت که آنها حجت بر شما و ما حجت خدا بر ایشان هستیم .

چنانچه از این قسمت توقیع برمی آید علماء و رواة اخبار و حفاظ احادیث و فقهاء نایب عام امام زمان در جامعه بشری میباشند که در زمان غیبت او مردم را بحلال و حرام ارشاد مینمایند و باستناد همین توقیع و آیات و اخبار دیگری که در این موضوع وارد شده است هیچ کس حق ندارد اظهار مهدویت یا نیابت خاصه نماید و شرایط نمایندگان عام را بدین شرح بیان فرمود .

(من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه تاركاً عن الهوا : مطيعاً لامر مولى فللعوام ان يقلدوه) .

یعنی فقیهی که نگهدارد نفس خود را . حفظ کند دین خود را . ترك نماید هوای خود را . اطاعت کند مولی خود را بر عوام مردم است تقلید کردن از او (در فروع مسائل دین)

و در خبری امام صادق علیه السلام خطاب بشیعیان خود نموده گوید (ترجمه متن فرمان) نظر نمائید در میان خود بدسته دانایانی که آنان شناخته اند حلال و حرام ما را و فهمیده اند احکام ما را پس راضی شوید بحکومت آنان و من که امام صادق هستم آن دسته از علماء و فقهاء و مجتهدین را حاکم بر شما قرار دادم شما جماعت شیعه هم علماء و مجتهدین را از

طرف من حاکم بر خود بشناسید و قبول قول و حکم ایشانرا بنمائید و حکم ایشانرا رد ننمائید که اگر رد حکم ایشان نمودید رد حکم ما را کرده باشید و رد حکم ما رد حکم رسول خداست و کسیکه رد حکم رسول الله نماید . چنان است که رد حکم خدا را نموده و کسیکه رد حکم خدا را نماید کافر خواهد شد و از اسلام بیرون بود . پایان فرمان

(مهدی و شعرای شیعه)

در این فصل منتخبی از اشعار شعرای شیعه را که درباره حضرت مهدی (علیه السلام) سروده اند نقل میکنیم .

۱ - در منقبت حضرت ولی الله عجل الله فرجه اثر طبع آقای سید محمد حسین مدرس صادقی .

دو باره عشق یار زد بجان من شرارها
 کز آن شراره گشته ام خراب چون خمارها
 ز بسکه جرعه نوش جام باده بلا شدم
 طرب فزود بهر من محبت نگارها
 ز سر خوشی و بیخودی روان میان آتشم
 که طبع من همی کند هوای وصل یارها
 اگر ز یار مه لقا رسد مرا عنایتی
 برفعت از ملک شوم رفیعت هزارها
 کنم ببخت و طبع خود همی هزار آفرین
 که از طلای قلب من گرفته شد عیارها
 همی بجان و دل شدم غلام صاحب الزمان
 شهیکه نام او ز دین ز دوده بس غبارها

امام حی منتظر ولی چار و هشتمین
 گلی کز او برون شود ز دین تمام خارها
 شهیکه از خدا بود بباغ دین چه باغبان
 نشاند او نهالها بطرف جو یبارها
 دوباره دین احمدی ز تیغ او جوان شود
 بر آورد ز دشمنان دین بسی دمارها
 خدای ناصراست و او ز حق بخلق آیتی
 رسد بخلق رحمتش چه ابر در بهارها
 شهیکه مادرش بود خدا وهم رسول او
 فضائلش فزون بود ز حد و از شمارها
 کجاستوان ز مدح او یک از هزار ز درقم
 اگر شجر قلم و گرمداد آن بحارها
 باوست چشم انبیاء و اوصیاء بهر زمان
 که او بهر زمان بود مدار جمله کارها
 چه شمس در پس سحاب اگر چه مخفی آمده
 کشیده خوان نعمتش لیالی و نهارها
 بانتظار مقدمش مدام چشم شیعیان
 که تا کنند بهر او ز جان و سر نثارها
 ز فیض او بجسم و جان وهم بتن روان بود
 بنزد اوست رازها ز پرده آشکارها
 خورند روزی از طفیل او همه جهانیان
 برند قسمت از عطای او همه نزارها

بامر اوست هر زمان مقدرات آسمان
 بحکم او خزان شود پدید وهم بهارها
 بتیغ خونفشان خود زدشمنان دین بسی
 زهر طرف روان کندزخون چه جویبارها
 بذکر و نعت او همی مقربست هر ملک
 بیاد اوست ناله های بلبل و هزارها
 جلال ایزدی همی عیان بود ز روی او
 نهان شود ز شوکتش تمام اقتدارها
 حیات ممکنات را ز فیض او بقا بود
 نهاده بین بدر گهش ز صدق بس عذارها
 چه بود خاتم رسل وجود پاک مصطفی
 باوست ختم او صیاوهم مدار کارها
 جهان چه پر شود ز ظلم و جور و بدعت و ستم
 ز دین برون کندهر آنچه بدعت و قرارها
 ز عدل و داد پر کند تمام صفحه زمین
 برافکند بتیغ خود بن تمام خارها
 نماند از جفانشان نه از ستم در این جهان
 نه در زمین ز ظالمان مشیرو مستشارها
 طلب نماز خالق جهان ظهور خویش را
 بسررسان بشیعیان زمان انتظارها

(مرآت وجه الله)

۲ - تاساقی میخوارگان در جام صہبا ریخته
خون دل خم در قدح از چشم مینا ریخته
چون او نباشد هیچکس سالار خوبانست و بس
خوبانش زین ره هر نفس سر در کف پار ریخته
خورشید شمع خر گہش کیوان غلام در گہش
جانہای شیرین در رہش طوعا و کرہا ریخته
در مکتب او جاودان آدم بود سر عشر خوان
تا نقش (علمہ البیان) بر لوح اسماء ریخته
ادریس در تدریس او شوید ورق در آب جو
وز نامہ خود آبرو قسطای لوقا ریخته
بامعجز عیسی لبش با نوش احمد مشربش
با دست قدرت قالبش ایزد تعالی ریخته
بخشد تعین ذات را روزی دهد ذات را
اشباح موجودات را او در ہیولا ریخته
از حرز مریم جوشنی بر کتف عیسی دوخته
وز مغز آدم عطسہای بر خاک حوا ریخته

فضل عمی‌مش صبح و شام این چار عنصر را بجام
 انسان که بایستی مدام از هفت آبار ریخته
 بر کاخ قصرش ای فتی (نصر من الله) آیتی
 در جام فتحش شربتی (انا فتحنا) ریخته
 چون پرده بردارد زرو گیرد جهان از چارسو
 از بس کرشمه ناز او از روی زیبا ریخته
 روح الله آید جان بکف در در گهش با صد شعف
 گردد براهش از شرف خون مسیحا ریخته
 دجالها را بر کشد با صد مذلتشان کشد
 هم نار گبران خامشد هم آب ترسا ریخته
 خونی که هنگام جدل در سینه گردان یل
 از اهل صفین و جمل و زابن کوار ریخته
 خواهد تلافی کرد نا فرصت بدست آورد نا
 خونشان کند از گرد نابرسطح غیرا ریخته
 ای مهدی صاحب زمان کز عکس تیغت آسمان
 رنگ شفق را جاودان بر طاق خضرا ریخته
 ای سایه مهر تو پر گسترده بر شمس و قمر
 وی مایه قهرت شرر بر هفت دریا ریخته
 بنما رخ چون ماه را مرآت وجه الله را
 و آن غمزه جانکاه را کز چشم شهلا ریخته
 در مولدت میراجل آراست جشنی بی خلل
 وز دست او در این محل زر بی تقاضا ریخته

میری چنین بسیار دان با زیر دستان مهربان
 هنگام گفتار از زبان نقل مهنا ریخته
 مانند نخلی بارور بیخش کرم شاخش هنر
 جای ثمر از این شجر لؤلؤی لالا ریخته
 زین شاخ بارد روز و شب نعمت بمردم بی طلب
 چونانکه بر مریم رطب از نخل خرما ریخته
 تا گل بر افرازد علم تا جنبش آرد موجیم
 تا ز ابر باران دمبدم در کوه و صحرا ریخته
 خصمش ذلیل و ناتوان در بند نکبت جاودان
 چون طارمی کاجزای آن از باد بکبا ریخته

اثر طبع مرحوم ادیب الممالک فراهانی

(در مدح حضرت صاحب الزمان علیه السلام)

محلول در عدن گرفتم
کز لعل تو آنچه من گرفتم
مشک تبت و ختن گرفتم
کز بستگیش شکن گرفتم
زان نر گس و نسترن گرفتم
در بر بت سیمتن گرفتم
در دل گل یاسمن گرفتم
من در بر تو وطن گرفتم
من دامن آن دمن گرفتم
تو داده بمن نه من گرفتم
تو ذوالمن و من نه من گرفتم
هر رشته و هر رسن گرفتم
در پای تو من سکن گرفتم
من خوبرخ حسن گرفتم
دستور من از قرن گرفتم
اوطشتی و من لکن گرفتم
او مصحف و من سنن گرفتم

۳ - از لعل لبنت لبین گرفتم
بالله تو مده بنا کسان یاد
زان دسته موی عنبر آمیز
نبود عجب از درستی تو
با چشم ورخ تو من می و خون
اندر برم آی تا بگویند
در چشم و دلم نشین که دانند
تو در دل من سکن گرفتی
در مجمعه کلیله دل
یکقطره می از لبنت مکیدم
افسوس که قطره بهره ام بود
جز مهر تو من ز گردن دل
دست از تو چگونه من بدارم
جز حسن رخت چو نیست مقصود
و این راز اویس بی قرین روی
ما بر سر شستشوی زلفت
ما از دو محمد و دو گیتی

او صاحب آن زمان گرفته
 دامان شهنشه دو عالم
 هر مجلسی آستین فشاندم
 هر انجمنی نفس کشیدم
 گاهی رویش از عراق دیدم
 با مهر و نگین فتنه خیزش
 زر از دل سنگدل کشیدم
 خونست دلم که محنتت چیست
 من گر چه سیه روی از گناهم
 تو خوب گرفتی آنچه خوبست
 تا سر روی پای تو نهادم
 شایسته امتحان دلم نیست
 گر با همه کس منم زدم من
 دامان تو را گرفته ام من
 با دست تو وز خزانه تست
 با یاد دو لعل می فروشدت
 نگذار که دشمنان بگویند
 یا از روش تجدد عصر
 القصه تو قبله ای و محراب
 در پای تو چون هزارستان
 با پیر و جوان ملک ایران

من صاحب این زمن گرفتم
 مهدی بن الحسن گرفتم
 تا دست ز پیرهن گرفتم
 اقرار ز مرد و زن گرفتم
 گاهی بویش از یمن گرفتم
 مهره ز دل فتن گرفتم
 گوهر ز گل و لجن گرفتم
 زان زاویه محن گرفتم
 اما کلی از چمن گرفتم
 خوبی تو و خوب من گرفتم
 دست از بت و از ثمن گرفتم
 گیرم ره ممتحن گرفتم
 با تو سرما و من گرفتم
 دل از سر اهرمن گرفتم
 هر گوهری از دهن گرفتم
 از در ثمن ثمن گرفتم
 از در که تو حزن گرفتم
 آنها نو و من کهن گرفتم
 هر جای که انجمن گرفتم
 صد نغمه بنارون گرفتم
 شمشیر روی کفن گرفتم

وز سکه نام نامی تو	زرین ز ده و محن گرفتم
وز شش دل داریوش بردم	و ز چین کمر پکن گرفتم
بایک دوسه گفتگوی شیرین	صد خسرو شیرزن گرفتم
بالجمله از آن کتاب ناطق	دستور دو صد سخن گرفتم
تو عنصر صالحی عجب نیست	کزیک تو هزار فن گرفتم
با من تو مگوی لن ترانی	من از همه قید لن گرفتم
هر جا بدنت کشم در آغوش	روحی است که در بدن گرفتم
من بوی بهشت جاودانی	زان سیب و به ذقن گرفتم

اثر طبع حضرت آقای علامه حائری مازندرانی

(پرچم ترویج قرآن)

۴- چه ابر رحمت حق خیمه بر طالار کیهان زد
بتطهیر گنه کاران مسلسل چرخ باران زد
امام عصر سلطان السلاطین حضرت حجت
گرامی نور از نر جس قدم در ملک امکان زد
عمود نور ظاهر شد چه در کاخ کبود از حق
بجلب و جذب اهل دل قلم پر کار دوران زد
مشعل مشعل نور رخس در نیمه شعبان
سلیمان انحصار سلطنت بر نام ایشان زد
مماندر پرده پنهان گشت و خورشید از حیا محجوب
چه در آئینه قدرت شعاع ماه تابان زد
نکرد آدم اگر تصدیق قرب و شأن و جاهش را
کجا بر کشف کرب ترک اولی نقش غفران زد
عیان شد بر رخ هابیل نورش ذره ای زینرو
هلال حسن او حسنی بحسن حسن داران زد
اگر شیث ابن آدم را نبودی حب این محبوب
چسان در انبیار اقم از او نامی بعنوان زد

نگفتی گر حدیث مدحتش ادریس پیغمبر
 با مداد فرشته کی قدم در باغ رضوان زد
 تمسک گر بر این کشتی نجستی نوح درشش ماه
 چگونه زورق او سیر در دنیای طوفان زد
 نبود از آتش نمرود ابراهیم را خوفی
 نسیم دلکش محبوب اعلام گلستان زد
 ذبیح الله از شوقش با علی اوج جانبازی
 بقر با نگاه ضرب سکه اندر عید قربان زد
 بقلب و دل نبود اسحاق را گرمهر آن سرور
 چسان بر گردنش خط امان شمشیر بران زد
 ز فرط حب از یعقوب چون از جمله اولی بود
 نبوت را بنام و نسل وی خلاق سبحان زد
 بنزد محور این نور در ذرات و در اصلاب
 ز گردش لمعهئی بر چهره خوردشید کنعان زد
 هزاران یوسف مصری غلام آستان او
 هزار ایوب در دار الشفایش رحل درمان زد
 نمی بودی اگر مشتاق بر دلدار ذوالقرنین
 رفائیل از کجا با او نشان آب حیوان زد
 همین نور است کاندرا طور سینا آشکارا شد
 تجلی نور یزدانی علم بر کوهساران زد
 ندادی تن بمرگ خویش موسی تا بلوح دل
 جمالش نقش از کلك بدیع خلت اعلان زد

جلای چشم دادی گر شعیب از کثرت گریه
 بچشمش سرمهٔ اکسیر این بدر درخشان زد
 فکندی چون بگردن خضر طوق خدمتش از جان
 قلم بر طوق عمر او خدای انس و الجان زد
 بتعظیمش نبستی گر کمر الیاس در عالم
 توانستی چگونه کام بر دریای غران زد
 نشد داود پیغمبر اگر خواهان دیدارش
 چرا صوتش شرر بر کوه و صحرا و بیابان زد
 اگر آصف نمیخواندی باستمداد نامش را
 کجا دیهیم بلقیسی باورنگ سلیمان زد
 بلای اره بر سر زکریا خواست از حبش
 بتشریفات یحیی قید جان در راه جانان زد
 اگر یونس نمیجستی توسل بر جناب او
 نجاتش راز بطن حوت کی حق امر و فرمان زد
 ولایش را نشد گر معترف جر جیس پیغمبر
 بشمشیر زبان کی ریشه‌های بت پرستان زد
 امید وصل او بر بود عیسی را ز دار غم
 لوای رفعتش بین بر سر امیدواران زد
 چکویم شکر این نعمت که چشم ما منور شد
 با مرحی سبحانی هلال ماه شعبان زد
 هویدا شد جمال بی مثال دل ربای او

ز شهد لعل لب مرهم بقلب داغداران زد
 بدست نازنین او لوای دعوت احمد عَلَيْهِ السَّلَامُ
 چه خوش نقاش بر پیشانی‌ش ارکان ایمان زد
 نشان صولت حیدر علی عالی اعلی
 ز قدرت بر گل رخسار آن سرو خرامان زد
 اگر خواهی ببینی عصمت صدیقه کبری
 بین دریای عصمت چتر نور داران زد
 بچشم دل بین حلم حسن در آن نمایانست
 قوام عدل را بنگر چه با تر کیب و سامان زد
 شجاعت از حسین و بندگی از سید سجاد
 مآثر از ابی جعفر بنامش حی رحمان زد
 همه آثار صادق با علوم کاظم اندر او
 سعادت روشنائی را بچشم پرده داران زد
 حجج از حجت ثامن علی موسی الرضا او را
 شفای حق نسیمی برمشام دردمندان زد
 سخاوت از تقی دارد تفاوت از تقی دارد
 زهبت عسگری و پرچم ترویج قرآن زد
 چه راجی زد مدال و تاج خدا می او بر سر
 سزدگر پشت پابرتخت و بخت تاجداران زد
 اثر طبع سرشار راجی

(گل دوازدهم)

۵ - ای بلبان گلشن شرع پیمبری
بشری گای شکفت ز گلزار حیدری
آن یازده بنفشه که رستند پیش از او
بر این گل دوازدهم کرده رهبری
نر گس ز گل بر آید و عسگر ز نزد شاه
این گل ز نرجس آمده و این شه ز عسگری
رونق فرود بر گل سرخ محمدی صلوات الله علیه
این غنچه کامد از ورق سبز جعفری
تا پا نهاد قامت سروش بیباغ لطف
از دست شد هزاران قلب صنوبری
شد خاک پاک سامره سینای نور حق
اما هنو پرستد گوساله سامری
پوشیده چشم از ید و بیضای موسوی
گاوی که خو نموده بگوساله از خری
خفاش گرچه منکر خورشید انور است
اما نه دلخور است خورونی از او بری

آری فریس بی‌دین گردد چو عمر و عاص
 دیندار ابله است چو موسای اشعری
 ای عاشقان بشارت کامروز شد پدید
 آن نو گلی که گشت نهان باز چون پری
 بلبل ز عشق این گل از دل کشد فغان
 مجنون ز مهر این رخ شد قیس عامری
 تا زهره جبینش سرزد ز چرخ حسن
 او را هزار ماه جبین گشت مشتری
 این زهره چونکه بود بظهر محمدی صلی الله علیه و آله
 مسجود خلق گشت و زحق یافت داوری
 صلب خلیل نطفه او را چو شد مکین
 در هم شکست آنهمه بت‌های آذری
 گر مقتدای حضرت روح الله او نبود
 کی مرده زنده کردی عیسای ناصری
 موسی ز مهر اوست که آنگونه چیره گشت
 چو بین عصاش بر همه آلات ساحری
 یا صاحب الزمان بظهورت شتاب کن
 تا تازه گردد از تو قوانین کشوری
 ای آفتاب عدل بینداز سایه‌ئی
 بر آفتاب کشور و عدل مظفّری
 هر کس کشد ز دامن تو دست دوستی
 هرگز نمیکند بسر خلق سروری

بر (آیتی) شها نظری کن ز مرحمت

کاندر خور خور است مهاذره پروری

اثر طبع وقاد آیتی

(مولد مهدی و آدینه و نوروز عجم)

۶ - ساقیا خیز در این عید مبارک مقدم

جمع اسباب طرب ساز که شد جمع بهم

مولد مهدی و آدینه و نوروز عجم

تا در این روز مبادا ره دل جوید غم

باده بایست همی خورد و جز این نیست صلاح

بوی وصل آید از این عید همایون بمشام

آورد باد صبا از بر دلدار پیام

بهر میلاد خدیوی که بهستی است قوام

همه در وجد و سرورند چو ارواح اجسام

همه در عیش و نشاطند چو اجسام ارواح

با طرب دور زندگنبد دوار امروز

نور حق جلوه گراست از در و دیوار امروز

در و دیوار شده مطلع انوار امروز

که ز مشکوة هدی گشته پدیدار امروز

خوش بظلمتکده دهر فروزان مصباح

ساقی اکنون که شده دهر کهنسال جوان

از می کهنه مرا خیز و نما تازه روان

چند بایست شد همسر غم روز و شبان
 در چنین روز که نادیده چو آن زال جهان
 ای پسر دخت رزم زود در آور بنکاح
 خواجه دانست چنین روز عیان خواهد شد
 زین سبب گفت نکو حال جهان خواهد شد
 « نفس باد صیامشگ فشان خواهد شد
 عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد »
 نك جوان گشته جهان مشگفشان گشته رباح
 باغ خندان شده چون خلق خوش ختم برسل
 بر سر شاخ بر افروخته هر سو رخ گل
 چون که رزم رخ یکه سوار دلدل
 تا مگر غنچه گل خندد و بیند بلبل
 پیش آن آمده در ناله و عجز و الحاح
 شاید اینسان که زحق شد در رحمت مفتوح
 بشکند توبه اگر باده گسار است نصوح
 ساقی ای قوت دل طاقت تن راحت روح
 تا کشائی ز کرم بر رخ ما باب فتوح
 می بده ز آنکه بهر باب بود می فتاح
 مر حبا صبح شب نیمه شعبان که مسیح
 میکند از دم جان بخش لطیفش تفریح
 مطلع الفجر بر این صبح شد از حق تصریح
 منزلت بین که طقبل است بدین صبح صبیح

هر صباحی که مسا گشت و مسائی که صباح
 شد در این صبح چو خورشید پدیدار از غیب
 عیب پوش همه آن مظهر پاک از همه عیب
 وارث احمد و موسی و مسیحا و شعیب
 حجت عصر امامی که بود او بی ریب
 این زمان زورق دین را بحقیقت ملاح
 مظهر قدرت حق سبط رسول دوسرا
 نخل توحید گل باغ علی و زهرا
 هادی وادی دین واسطه خلق و خدا
 داور کون و مکان آنکه بفردای جزا
 بود از دوزخ و فردوس بدستش مفتاح
 اندر این عصر که بازار دغل یافت رواج
 کشته روز همه خلق جهان چون شب داج
 نتوان کرد تغافل ز سراج و هاج
 یعنی این دوره که دریای بلا شد مواج
 باید آورد ز جان روی بدان فلک فلاح
 خلق را هیچ بسر نیست جز اندیشه ظلم
 همه شیرند ولی حیف که در بیشه ظلم
 کارگر آمده بر ریشه جان تیشه ظلم
 مگر او آید و از عدل کند ریشه ظلم
 ورنه افساد زمانه نپذیرد اصلاح

خنك آندم كه شود آن بشریعت ناصر
 از پس ابر چو خورشید درخشان ظاهر
 عالمی را كند از لوٹ مخالف ظاهر
 گردد احكام الهی بدرستی صادر
 از جنابش ز حرام وز حلال وز مباح
 خسروا ای بدل اهل جهان محرم راز
 وی بدرگاہ تو از شاه و گدا روی نیاز
 ما همه بنده و تو پادشه بنده نواز
 چشم امید صغیر است بدرگاہ تو باز
 كه بممدوح بود چشم امید مداح
 اثر طبع بلند صغیر

(ای قائم آل نبی ای مهدی موعود)

۷- ایمنتظران مژده که این منتظر آمد

محبوب خدا حجت ثانی عشر آمد

در نیمه شعبان بدو صد طنطنه و ناز

مقصود حق از خلقت جن و بشر آمد

کیتی شده از طلعت وی مطلع الانوار

از غیب چو نور رخ او جلوه گر آمد

نرجس بخود از شوق بیالد بدو عالم

چون مادر فرخنده براین مه پسر آمد

تا گشت مسمای بنرجس گل نرگس

مطلوب و معزز بر صاحب نظر آمد

از ملك حدوث او ز قدم چونکه قدم زد

آوازه جاء الحق از عرش برآمد

حق گشت عیان دوره باطل سپری شد

ایام جفا و ستم و ظلم سر آمد

ای قائم آل نبی‌ای مهدی موعود

ای آنکه وجودت سبب بحرو برآمد

ایواسطه کون و مکان قاسم الار زاق

کز پرتو تو نور بشمس و قمر آمد

وقت استکه از پرده غیبت بدر آئی

زیرا که مجبان ترا خون جگر آمد

اثر طبع عالی: علامه

(بهاریه منخمس در منقبت حضرت ولی عصر)

عجل الله تعالی فرجه

۸ - فصل بهار است ای نگار سمن بر

عود بمجمر بسوز و مشک در آذر

موسم عید است و عرش و فرش منور

باغ پر از نافه همچو طره دلبر

راغ پر از لاله همچو عارض جانان

باز زخم بوی خمر یافته تصعید

مستند آباء و امهات و موالید

گشته جوان عرش و فرش و زهره و ناهید

گامدی اردیبهشت و نیمه شعبان

نقل بمجلس بیار و شمع بمحفل

لب به تبسم گشا و پرده فرو هل

محنت دوران زدا ز آینهی دل

قلب منور کن از مدیحه کامل

خواجه زمدح ولی حجت یزدان

وانکه هم اول بود بذات وهم آخر

آنکه بود صاحب لوای پیمبر

سایه ای از کاخ او گنبد اخضر

محکمه شرع راست قاضی اکبر

ذره‌ای از مهر اوست روضهٔ رضوان
 ای بتو مشتاق جان و دل بتو مایل
 کام دل ما ز يك نگاه تو حاصل
 سوخت بعشق تو جان و رفت ز کف دل
 چشم بره جان بسینه مرگی مقابل
 نور خدا کن عیان ز چهرهٔ رخشان
 لیس بدار الوجود غیرک موجود
 لیس بعین الشهود غیرک مشهود
 هم بحقیقت توئی محمد و محمود
 ای بدو عالم مرا تو مقصد و مقصود
 وی ز تو موجود حور و طوبی و غلمان
 مژده که نور خدا ز پرده برآمد
 رایت داور بخلق جلوه گر آمد
 بیخبران را ز فیض گل خبر آمد
 مهتر گل در لباس جلوه گر آمد
 معنی واجب گرفت صورت امکان
 از فلک کون تاخت اختر تجرید
 نفس احد سر زد از هیولی توحید
 لم یلد از غیب یافت کسوت تولید
 آنکه بدو زنده گشته هر سه موالید
 و آنکه بدو زنده گشته عالم امکان

عقل نخستین بزرگ صادر اول
 کالبد مستنیر و جان ممثل
 راه خدا را یکی فروخته مشعل
 هادی و مهدی سمی احمد مرسل
 حجت غایب ولی ایزد منان
 مابد پرگار بارگاه الهی
 راز جهان را دلش خبیر کماهی
 قدرش برتر ز حد لایتناهی
 فکر بکنه و جلال و قدرش واهی
 عقل بقرب و کمال و جاهش حیران
 پرده نشین حریم لم یز لی اوست
 شاهد غیبی و دلبر از لی اوست
 مرشد و مولا و پیشوا و ولی اوست
 باری سرخفی و نور جلی اوست
 خواهیش پیدا شمار و خواهیش پنهان
 ای قمر تابناک برج امامت
 وی گهر آبدار درج کرامت
 ای بقدر و قامت تو شور قیامت
 خیز برافراز یکره آنقد و قامت
 خیز و برافروز یکدم آن رخ رخشان

خیز توای کنز مخفی احدیت
 کیست که پیدا کند کنوز هویت
 از تو عیانست جلوۀ صمدیت
 هیچ ترا نیست باخدای دوئیت
 ذات تو باذات اوست یکسر و یکسان
 خیز و عیان کن بخلق جلوۀ دادار
 خیز که حق خفته گشته باطل بیدار
 گر نکنی پای در رکاب ظفر بار
 منتظرانت زنده ای شه ابراو
 دست بدامان شهریار خراسان
 زاده موسی که طور اوست حریمش
 عیسی گردون نشین غلام ندیمش
 هردو جهان ریزه خوار کف کریمش
 آنکه بفرمان واجب التعظیمش
 بر جهد از نقش پرده ضیمن غضبان
 خر که ناسوت هست پایه پستش
 مسند لاهوت جایگاه نشستن
 عقل خردمند گشته واله و مستش
 غیر خدایش مخوانکه هیت شکستش
 بخ بخ ازین عز و این جلالت و این شان

ذاتش آئینهٔ خدای نما شد
گر چه خدا نیست کی جد از خدا شد
در گه او زیب بخش عرش علا شد
هر که ز در گاه او ز صدق و صفا شد
رست ز رنج و بلا و محنت دوران
اثر حکیم صفای اصفهانی

(شد تولد حجت حق مهدی صاحب زمان)

- ۹ - بامداد نیمه شعبان بامر کردگار
گشت ظاهر مظهر حق حجت پروردگار
سامره شد از وجودش رشك فردوس برین
سرمن را کردشان و شوکت خود آشکار
شد تولد نور چشم خاتم پیغمبران
پادشاهی کامکار و شهریاری تاجدار
شد تولد زاده شاهی که در شأنش بود
لافتی الاعلیٰ علیه السلام لاسیف الاذوالفقار
شد تولد نور چشم حضرت خیرالنساء
فاطمه دخت پیمبر مظهر عز و وقار
شد تولد وارث حلم حسن علیه السلام خوی حسین
وارث سجاد و باقر آن دومیر نامدار
شد تولد حامی آئین پاک جعفری علیه السلام
تا نماید همچو موسی علیه السلام دین جدش استوار
در گلستان رضا علیه السلام بشکفته از نوغنچه‌ای
تا نماید چون تقی علیه السلام جود و سخارا پایدار

شد تولد آنکه باشد در نقاوت چون نقی علیه السلام
 تا در آرد شیعیان و دوستان از انتظار
 شد منور از وجودش خاندان عسگری علیه السلام
 چشم نرجس گشت روشن زین جلال و افتخار
 شد تولد حجت حق مهدی صاحب زمان
 قائم آل محمد علیه السلام خسروی والاتبار
 گشت خورشید از جمالش روز روشن منقل
 ماه در شب شد ز روی انور او شرمسار
 زین ولادت دوستان را شام تیره روز شد
 دشمنان را روز روشن گشت همچون شام تار
 مدح او کی گنجد اندر گفته‌های نارسا
 خاصه گوید الکنی چون من بطور اختصار
 (پیروی) بر شیعیان این عید را تبریک گفت
 تا شود بر او مبارک پرسش روز شمار
 اثر طبع شاعر ارجمند - پیروی

(عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان)

۱۰ - خون شددل از فراق تو ای یار مهربان
در حسرت وصال تو ای شاه انس و جان
مردم ز انتظار و بنزدت بود عیان
هر لحظه آه میکشم و میکنم فغان
رطب اللسان ز نام تو باشم باین بیان
عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
روح بیام گوی تو پیک خجسته شد
پشتم بزیر بار فراق شکسته شد
چشمم ز هجر دیدن روی تو بسته شد
عاشق چو ناز دید ز معشوقه خسته شد
ناچار ناله میکند و گوید الامان
عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
شاهی که هست نیمه شعبان ولادتش
ماکان و مایکون همه تحت قیادتش
آن دل که ممتملی نبود از ارادتش
خارا شکسته ایست نیرزد عبادتش

مردود گشت هر که دهد زشت امتحان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 شاهنشپیکه بر همه شاهان سرآمد است
 محبوب ذات پاک خداوند سرمد است
 خاتم باولیا بود و شبه احمد است
 از آن گذشته قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است
 شایسته ولایت و دارای عزو شأن
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 شاهی که یادگار ز ساقی کوثر است
 نور دو چشم زاده زهرای اطهر است
 با مجتبی بحلم و تأمل برابر است
 همچون حسین بر همه اعدا مظفر است
 سجاد ثانی است و پرستش کند چنان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 چون باقر العلوم بگناه سخنوری
 ظاهر ز چهره اش همه آثار جعفری
 کاظم بوقت خشم اگر نیک بنگری
 با ثامن الحجج بنماید برابری
 درجود چون جواد و تفاوت در او عیان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 دارای هیبت پدر است و روا بود
 حجت برای دین مبین خدا بود

باب النجات سلسله انبیاء بود

خاتم بیازده گهر پر بها بود

چون مصطفی که ختم بود بر پیمبران

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

اکنون که هست خاتم شاهی بدست ما

احکام دین و دیعه بمصداق انما

بعد از خدای چشم امید است بر شما

بر سالکان دین محمد ﷺ نظر نما

فرض است باغبان که زند سر بیوستان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

هر کودنی که رانده ز افکار عام شد

محروم از مناصب و جاه و مقام شد

دشمن بدین حضرت خیر الانام شد

دیوانه وار مردك عامی امام شد

گفتا منم کسی که کشی انتظار آن

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

سویش روند مردم نادان و ناخلف

چون گاوو گوسفند روند از پی علف

با آنکه نیست کوی حقیقت و راه هدف

وقت شریف مردم دانا کند تلف

بامنطق ضعیف و براهین ناتوان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

ای قائم محمد ﷺ وای حجت خدا
 ای پیشوای مردم وای اعلم الهدی
 در این سفینه نیست کسی جز تو ناخدا
 شد وقت آنکه نیک و بد از هم کنی جدا
 گردن زنی از این و عنایت کنی بآن
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 افتاده سنگ تفرقه در بین مسلمین
 کمتر توجهی نشود بر امور دین
 جاهل بجاه و منصب و عزت بودقرین
 عالم ز دست مردم جاهل شود غمین
 قرآن چو گنج گشته بویرانه هانپان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 صوم و صلوة ملعبه گردیده دست ما
 خمس و زکوة نیست دگر یاد اغنیا
 حج و جهاد چیست چه باشد کنی و کجا؟
 از امر و نهی پرسی اگر پاسخ است لا
 با این طریقه چشم بدوزند بر جنان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 دنیا برای عده‌ای باشد بهشتشان
 بیگانگی پرستی و پستی سرشتشان
 معمار کج نهاد در اول چو خشتشان
 اسلام شد ضعیف ز اعمال زشتشان

ز افراد پست نیست جز این انتظار مان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 شرب مدام و لهو و لعب هست کارشان
 پیوسته دایر است بساط قمارشان
 انواع منہیات الهی کنارشان
 بی عفتی و مسخره بازی شعارشان
 نی شرم از خدا و نه بیمی در این خسان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 شاهنشها بساحت قدست دهم سلام
 دارم به پیشگاه شریفتم یکی پیام
 بهر ظهور خویش خدا را بکن قیام
 شد وقت آنکه تیغ برون آری از نیام
 برهم زن این بساط که دارد بسی زیان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 دنیا نموده تنك توانگر ز حرص و آز
 هر جا که طعمه دید شود دست او دراز
 انبار کرده گندم و جو سیر تا پیاز
 اطفال اغنیا همه در نعمتند و ناز
 طفل فقیر گریه نماید برای نان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 جمعی ز فقر و فاقه گرفتار و دل فکار
 ثروت فتاده در کف افراد نا بکار

با آنکه هست جمله بنزد تو آشکار
 اینها تذکری است با بناء روزگار
 شاید اثر کند بدل سخت و سنگشان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 شادم از اینکه دین محمد ﷺ بود جلو
 شد وقت آنکه کشته خود را کنم درو
 قرآن چو خوانده گشت در امواج رادیو
 باشد طلیعه‌ای ز برای ظهور تو
 کز بعد رعد ژاله بیارد در آسمان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 شاهنشها برای ظهورت شتاب کن
 مسئول شیعیان علی مستجاب کن
 از بهر بسط عدل تو پا در رکاب کن
 این کاخهای ظلم و ستم را خراب کن
 بنیاد ظلم و جور برانداز از جهان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 جدت حسین کشته ز جور یزید شد
 عباس از برای برادر شهید شد
 زینب اسیر پنجه قومی پلید شد
 از بهر (پیروی) غم دیگر مزید شد
 افتاد چون بیاد علی اکبر جوان
 عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
 اثر طبع شاعر ارجمند پیروی

تقدیم به خوانندگان محترم کتاب

ادیان و مهدویت

قصیده بهاریه در مدح حضرت قائم منتظر امام محمد مهدی
علیه السلام، صاحب الامر حجة العصر و الزمان پیشوای دوازده
همین و آخرین شیعیان جهان عجل الله ظهوره .

بهاریه زیر در روز جمعه نیمه شعبان سالی سروده شده که از حسن
تصادف با اول سال خورشیدی یعنی روز ابتدای فروردین (عید نوروز عجم)
مصادف بوده است بنا بر این چون شیعیان ایرانی آنروز سه عید در يك
روز داشتند (میلاد حضرت قائم عجل الله نوروز باستانی و جمعه) سزاوار بود
که سه بار بیکدیگر تبریک عرضه دارند .

۱۱ - وزید ، جانب بستان نسیم روح افزا

دمید ، سنبل و ریحان و لاله حمرا

پدید ، گشت طراوت بگلشن و صحرا

دهید ، مژده عزیزان به بلبل شیدا

که گشت فصل گل و ابتدای فروردین

ز مردی شده سطح زمین از ابر بهار

شدست طرف گلستان چو دکه عطار

روانه آب چنان سلسبیل در انهار
 لباس تازه نمودند در بدن اشجار
 تمام کوه و دهن گشته رشک خلد برین
 کشیده عسکر گل صف چو لشکر چنگیز
 کمر بخون همگی بسته از برای ستیز
 تمام خونخور و ضحاک طنیت و خونریز
 قشون جغد نهادند جمله پا بگریز
 برزم پا چو نهادند نرگس و نسرین
 نوای خاص بنا کرده در چمن صاصل
 نشسته همچو عروسان به بوستان سنبل
 پس از تحمل سر سختی خزان ، بلبل
 بدید دلبر و بگرفت جای در برگل
 تو گوئی آنکه نشستند خسرو و شیرین
 فکنده باد صبا فرشهای زنگاری
 چو باغبان روی غیرا نموده گلکاری
 ز بسکه قطره رحمت ز ابر شد جاری
 نموده جو هوا همچو مشک تاتاری
 زمه شدست بمانند دیده شاهین
 بلاله زار بدل شد دو باره خارستان
 هزارستان آمد که تا زندستان
 شدست روی زمین بهتر از نگارستان
 نموده مانی سر را برون ز قبرستان
 که تا نظاره کند این صنایع رنگین

جواهری شده بستان ز شنبلید و شقیق
 چرا که این دو برنگند کهر باوعقیق
 خرام جانب بستان تو با رفیق شقیق
 که اوفتاده ز رخسار گل بیاغ حریق
 گرفته است ز شاه اسپرم چمن تزئین
 جلوس کرد ، سلطان گل بروی سریر
 ز بلبلان شنویدند اهل شهر فقیر
 روان شدند بدشت و دمن صغیر و کبیر
 تمام سرخوش و دلشاد از غنی و فقیر
 نموده زیور اندام جمله رخت نوین
 همه بوجد و طرب از ورود سال جدید
 که هست اول تفریح و روز عید سعید
 شدند جمله موفق بمنتهای امید
 ولی طرب ز دو سو گشت بهرمن تولید
 یک از بهار و دوم از قدوم قائم دین
 پدید گشت ز صلب امام یازدهم
 عزیز نرجس آن حجت دوازدهم
 مهی که نیست ز بعدش هلال سیزدهم
 امام خاتم آن عصمت چهاردهم
 بشهر نیکوی شعبان و روزپانزدهمین
 هلال ابروی او همچنان دونصف قمر
 که بود نیک ترین معجزات پیغمبر

بلور ساعد و خورشید روی و مہ پیکر
 ہڑ بر چشم و سمن گیسو و مژہ نشتر
 علی صلابت و غنچہ دہان و لب شکرین
 امام عالم و آدم باذن حی و دود
 ز دخت قیصر روم آمدست نیک بوجود
 رسیدہ تحفہ ز درگاہ خالق معبود
 برای میمنت اینولادت مسعود
 بہشت را بنمودند سر بسر آئین
 حضور عسگری آن کان سررب جلیل
 برای تہنیت حاضر شدند با تہجیل
 شعیب و آدم و موسی و نوح و خضر و خلیل
 مسیح و باقی پیغمبران ز کثر و قلیل
 صفوف حوری و غلمان و جبرئیل امین
 عزیز کنعان مہوت ماہ منظر او
 پریرخان ہمگی محو روی انور او
 سر سجود ہمہ جن و انس بر در او
 خدا نخوانمش اما بزرگ مظهر او
 بخدمتش بکنند افتخار حورالعین
 شہی کہ جملہ شہانند چاکرش یکسر
 غلام حلقہ بگوش است خدمتش قیصر
 قباد و خسرو و جمشید و کاوس و نوذر
 گرفتہ اند بدربار او ز سر افسر

بیایتخت شریفش نهاده اندجبین
 چو جد خویش که بودی بر انبیاء خاتم
 ز بعد عسگری او شد بر اولیاء خاتم
 بدرگه کرمش سائلی بود حاتم
 وجود اوست که مستحکم است اینعالم
 باذن او بنمودند خاک آدم عجین
 خدا نهاد و رانام مهدی قائم
 ظهور او همه خواهیم از خدا دائم
 برای او همه هستند شیعیان صائم
 که باز رایت اسلام را کند قائم
 ز بعد نظم زمانه شود سریر نشین



ز غیبتش شده اسلام بی پناه و غریب
 چو آن مریض که ماندست بیدوا و طبیب
 بشیعیان ز اجانب رسیده بس آسیب
 نمانده طاقت صبر و نمانده جای شکیب
 رسیده جان بلب عاشقان و منتظرین
 شود چو روی زمین پر ز کفر و ظلم و ستم
 نهد ز پرده غیبت چو شیر شربه قدم
 پی حمایت اسلامیان بدست علم
 معاندین همه سازد ز ذوالفقار قلم

جهان بشوید از لوٹ کافران لعین
 بحق چارده معصوم و انبیاء هدا
 به بخش جرم مرا اینخدا ز راه وفا
 مگیر خرده ز ما عاصیان بروز جزا
 بحق مهدی قائم کن استجاب دعا
 بگوشم آمدی از غیب نغمه آمین
 برای یمن قدوم ولادت هادی
 بخلق داده خداوند امشب آزادی
 تو شیعه هر چه توانی بکوش در شادی
 بهر مضیقه و هرتنگنا که افتادی
 هزار مرتبه بردشمنش نما نفرین
 بده ز راه وفا ساقیا می گلرنگ
 زدای ز آن می گلرنگ از دل مازنگ
 زنید چه چه ای بلبلان خوش آهنگ
 بزن بخاطر ما مطربا بچنگت چنگ
 که کرده وضع زمانه مرا ملول و حزین
 بده زخم حقیقت شراب روحانی
 که تا کند تر و شاداب روح انسانی
 دمی برون روم از این حجاب جسمانی
 کنم بمدح ولی خدا غزالخوانی

امام قائم و غائب ولی و حجة دین
خوشم که بلبل طبعم بیاری سلطان
در این بهشت سخن میزند دو صدستان
برون بهمت غواص فکرتم آسان
ز بهر طبع (مجرد) بمدح شاه جهان
چنین مخمس اشعار شد چو در ثمین
حسین نعیمی ذاکرم تخلص به (مجرد)

(کسانی که مهدی را دیده‌اند)

کسانی که مهدی را در حیات پدرش حضرت امام حسن عسگری

علیه السلام دیده‌اند

۱ - حکیمه بنت محمد بن علی بن موسی علیه السلام عمه امام حسن عسگری که شب تولدش مهدی قائم را زیارت کرد و نسیم و ماریه کنیزان آن حضرت گفتند تا آن کودک متولد شد بخاک سجده کرد و انگشت سیاه را رو با آسمان بلند نمود و عطره زد و گفت «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله»^۱

۲ - ابو بصیر خادم است که گفت وارد شدم بر صاحب الزمان که در گهواره بود نزدیک رفتم سلام کردم فرمود مرا میشناسی عرض کردم تو بزرگ و سید فرزند امام من هستی علی بالصندل الاحمر یعنی قدری صندل سرخ برای من بیاور من تعجب کردم در گهواره چگونه سخن میگوید آنگاه فرمود پرس از مقام من عرض کردم سخن را تفسیر کن برای من فرمود.

«انا خاتم الاوصیاء و بی یرفع البلاء من اهلی و شیعتی»^۲

۳ - ابی نعیم محمد بن احمد انصاری گفت بایکدسته از مفوضه

برای استفاضه از امام حسن عسگری رفتیم ما را آنجا پسر چهار

سئالهای بود که باو اشاره نمود جواب مارا بنحو کافی وقانع کننده داد
واومهدی قائم بود:

۴- نسیم خادم ابی محمد علیه السلام که میگوید ده روز پس از تولدش او
را زیارت کردم و این خبر را بتواتر نقل کرده اند که در حین زیارت امام
عطسه کرد آنحضرت فرمود ترا بشارت میدهم که بهر عطسه سه روز از
مرگ در امانی،

۵- علی بن بلال و احمد بن هلال و محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن
ایوب بن نوح میباشد که باهم بخدمت امام حسن عسگری رفتند و چهل نفر
دیگر حاضر بودند و عثمان بن سعید عمری راهنمای آنها بود همه آنها
دیدند جنب ابی محمد (ع) کودکی است که صورتش مانند ماه میدرخشد
پرسیدیم این کودک کیست فرمود « خلیفته اما مکم و الامر الیه » این
جانشین امام حسن عسگری و حجت خدا بر خلق میباشد که امر ولایت
بعهد اوست^۱.

۶- سعد بن عبدالله قمی است که با نامه های فراوان با جمعی برای
زیارت آنحضرت بسامره رفته و طرف راست امام حسن کودکی دیدند
مانند ماه درخشان پرسیدند کیست گفته شد مهدی قائم آل محمد علیهم السلام
و جواب مسائل را داد^۲

۷- ابی سهل اسمعیل نوبختی میگوید وارد بر ابی محمد حسن بن
علی شدم در مرض مرگ آنحضرت بود که بخادمش صیقل فرمود آب مصطکی
بیاورد صیقل جاریه ظرف آب مصطکی را آورد که قدح آن بدندانهای ثنایای

(۱) بحار الانوار ج ۱۳ ۲- الزام الناصب علامه حائری ص ۱۰۲.

آنحضرت خورد و دست حضرت لرزید ظرف شربت افتاد و ریخت در این اثنا فرمود برو در اندرون طفلی را خواهی دید که بنماز است بگو بیآید نزد من داخل اندرون شدم دیدم کودکی بنماز مشغول است عرض کردم پدرت شمارا میخواند مادرش دست او را گرفت و نزد پدر برد چون پدر را با حال دندان شکسته دید بگریه افتاد آنگاه امام حسن فرمود این ظرف را نزدیک دهان من بیاور در حال سکرات بود که دهان باز کرد و چند جرعه نوشید و آن فرزند امام حسن عسگری و مهدی و حجت وقت میباشد^۱.

۸- احمد بن اسحاق است میگوید وارد بر ابی محمد حسن بن علی شدم خواستم امام پس از او را بپرسم که قبل از من امام نام او را و عظمت مقام او را بیان فرمود^۲.

۹- یعقوب بن منقوس است که میگوید وارد بر ابی محمد حسن بن علی شدم دیدم کودکی مانند ماه شب چهارده نشسته مانند پسر هشت یاده ساله پیشانی گشاده چهره باز و گونه های سفید و درخشان طرف راست صورتش یک خال سیاه هاشمی بود فرمود این صاحب شما و امام زمان و حجت عصر است:

۱۰- ابو نصر میگوید وارد بر صاحب الزمان (ع) شدم که فرمود من آخرین وصی پیغمبر (ص) هستم.

۱۱- ابو عبدالله ستوری است که مگوید بطرف باغ بنی هاشم میرفتم دیدم کودکی آنجا بازی میکند گفتم این طفل کیست گفتند این م ح م د فرزند حسن بن علی است

۱۲- عبدالله بن جعفر حمیری نیز از احمد بن اسحاق از عمری

۱- تبصرة الولی بنقل الزام الناصب ص ۱۰۴ ۲- بحار الانوار.

همین سؤال را کردم گفتن این امام زمان است.

۱۳- علی بن ابراهیم بن مهز یار است که خادم آن حضرت بود که تا سرداب محل غیبت در حضور آن حضرت بوده است.^۱ و غیر از این عده افراد بیشتر دیگری نیز بحضور امام عصر (ع) شرفیاب شده اند که در کتب مفصل غیبت و حدیث مانند کمال الدین صدوق و نجم الثاقب و ۱۳ بحار لاناوار والزام الناصب علامه حائری و نورالانوار بروجردی و غیره ثبت است

(علائم آخر زمان)

در این فصل شروع میکنیم بدگر قسمتی از اخبار مربوط بهعلامات
آخر زمان و ظهور مهدی موعود الام و اخبار و احادیث این فصل را
نیز از کتب محدثین بزرگ اهل سنت و دانشمندان شیعه نقل می‌نمائیم.

۱ - در کتاب جامع الاخبار روایت کرده از رسول خدا ﷺ

که فرمود :

میآید بر مردم زمانی که شکم‌های آنها خدایشان باشد و زندهای
آنها قبله آنهاست دینارهای آنان دینشان است و شرف آنان متاعشان است
باقی نمی‌ماند از ایمان مگر اسمش و نه از اسلام مگر رسمش و نه از
قرآن مگر درسش مسجدهای آنها معمور و قلب‌های آنان خراب است
از هدایت دانشمندان آنها شریرترین خلق خدایند در روی زمین پس
در این هنگام گرفتار مینماید خداوند آنانرا بسه خصلت جور سلطان
قحطی زمان - و ستم ولایة و حکام .

۲ - روایت دوم نیز در جامع الاخبار و جراید سبعة است از

حضرت رسول اکرم فرمود زود است بیآید زمانی برامت من که فرار
نمایند از علماء مثل فرار کردن گوسفند از گرگ وقتی که چنین شدند
خداوند گرفتار فرماید ایشان را بسه بلاء اول برکت را از اموال آنها
برمیدارد دوم مسلط میگردداند بر آنها شخص بیداد گیرا سوم خارج

میشوند از دنیا در حالیکه ایمان ندارند .

۳ - در بشارت الاسلام روایت میکند از رسول خدا که فرمود چگونه خواهید بود وقتی که زنان شما تبه کار و جوانان شما فاسق شوند و شما امر بمعروف و نهی از منکر نکنید عرض کردند یا رسول الله آیا چنین میشود فرمود آری بدتر از اینها واقع خواهد شد چگونه خواهید بود هنگامیکه امر بمنکر و نهی از معروف نمائید عرض کردند یا رسول الله اینها هم شدنی است فرمود آری بدتر از این چگونه خواهید بود موقعی که ببینید خوبی را بدی و بدی را خوبی .

۴ - آقای عماد زاده در کتاب زندگانی ولی عصر علیه السلام از حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از بزرگترین دانشمندان عامه است حدیثی درباره پیدایش طیاره نقل نموده که ترجمه آن اینست .

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان شما آتشی پیدامیشود بی شعله و سرد و از سرزمینی که آنجا را برهوت « اراضی آمریکا » گویند بسوی شما آید و مردم در آن عذاب الیم دچار میشوند - این آتش سرد اموال و جان مرد مرا میخورد و در تمام دنیا دور میزند و مدت گردش آن در کره خاک هشت شبانه روز است این آتش در چیزی است که مانند مرغ پرواز میکند طیران آن مانند گردش باد و ابر است گرمی آن در شب افزونتر از حرارت آن در روز است (منظور بمباران کردن آنست که غالب در شب واقع میشود) و آن بلای سر مردم بین زمین و آسمان پامین تر از عرش طیران خواهد کرد غرش و ناله این طیاره مانند غرش و ناله رعد و برق عاصف است . آنگاه حذیفه عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا آن روز مؤمنین از این آتش در امان خواهند بود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

کجا هستند مؤمنین و مؤمنات مردم آنروز خود سری هستند که مانند بهائم دورهم جمع میشوند و چون حیوانات سبع و درنده سیر میکنند و یکتفر نیست در میان آن جمع که بگوید چرا چنین شدید .

در این حدیث شریف صفات طیاره تشریح شده و بمب افکنی که تصریح گردیده همان طور که فرمود این موجود آتشین در هشت شبانه روز تمام روی زمین را سیر میکند در سال ۱۳۵۱ در کنفرانس وزیر فرهنگ درباره اختراعات و اهمیت آن و خصوصیات طیاره از اطلاعاتی که در سفر اروپا بدست آورده بود میگفت طیاره های اخیر در هشت شبانه روز تمام روی کره زمین را گردش میکنند و در عراق مانند المرشد و روزنامه های ایران و اطلاعات این موضوع مورد بحث واقع شد .

۵ - در کتاب مجمع النورین و غیبت ابن عقده از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود اختلاف دو صنف از عجم در لفظ کلمه عدل که کشته شود در ما بین آنها هزار هزارها و مخالفت نماید آنها را شیخ طبرسی پس دار کشیده شود و کشته گردد .

آقای عماد زاده در شرح این روایت نوشته اند .

این در اول اختلاف عجم راجع به مشروطه و استبداد و لفظ عدل واقع شد و مرحوم آیه الله الاعظم شیخ فضل الله طاب رمله الشریف مخالفت نموده و در میدان طهران مصلوب و مقتول گشت ۱۳۲۹ .

۶ - از حضرت صادق روایتست که فرمود در آخر الزمان مردم مبتلا میشوند بخوف و اضطراب و عناو گرانی فرخها و کساد تجارت و کمی اموال و مرگ و خونریزی بسیار بطوزی که دو قسمت خلاق و

بر وایتی نه قسم از ده قسم بمیرند از طاعون و قتل .
 ۷ - سازها در معابر مسلمانان زده شود و کسی قدرت نهی آن
 نداشته باشد .

۸ - علنی شراب فروخته شود با چیزی که بر آن گذارند و حلال
 دانند (یعنی باندرل) .

۹ - خروج زندیقی از قزوین هتک ستور کند و تغییر اسوار دهد
 هر که از او فرار کند او را درک نماید یعنی نتواند کسی از او فرار
 نماید هر که طرف شود با او او را بکشد هر که از او کناره گیرد فقیر
 و بینوا شود هر که متابعت او کند کافر شود مردم در زمان او دو دسته
 شوند یکدسته برای دین گریه کنند دسته دیگری برای دنیا اسم او اسم
 پیغمبری از پیغمبران است بشتابند مردم باطاعت او کافر و مؤمن پر شود
 کوهها از خوف او یعنی سطوت او عالم گیر باشد .

۱۰ - قصرها و عمارتهای محکم رفیع البنیان بنا کنند .

۱۱ - مردها زینت کنند چنانچه زنان برای شوهران خود زینت
 میکنند سرهای خود را مثل کوهان شتر کنند و مردان بزنان شبیه شوند
 و زنان بمردها شبیه گردند .

۱۲ - علائمی چند که حضرت علی (علیه السلام) در ضمن یکی از خطب
 خود بیان فرموده . این حدیث را مجالس السنیه و الزام الناصب و عقد
 الدر از نزال ابن سیره نقل نموده اند .

نزال ابن سیره گفت : امیر المؤمنین (علیه السلام) خطبه خواند بعد از
 حمد و ثنای خداوند متعال فرمود : ای مردم از من سؤال نمائید قبل
 از اینکه من از میان شما رخت بر بندم صعصعه بن صوحان ایستاد عرض

کرد یا امیر المؤمنین چه وقت دجال خروج مینماید : فرمود به نشین
بتحقیق شنید کلام ترا خداوند و دانست اراده ترا قسم بخدا مسئول
عالم تر از سائل نیست و لکن از برای این مطلب علاماتیست پشت سر هم
واقع خواهد شد بعضی بعد از یکدیگر اگر خواهی خبر بدهم ترا
عرض کرد بلی یا امیر المؤمنین .

آنگاه فرمود : حفظ کن علامات این مطلب را .

وقتیکه به میرانند مردم نماز را وضایع کردند امانت را و حلال
شمرند دروغ را و خوردند ربا را گرفتند رشوه را بلند ساختند بناها
را فروختند دین را بدنیا بکار کشیدند سفیهها را مشورت کردند زنها
را قطع کردند ارحام را متابعت کردند هوا را سبک شمرند خونریزی
را حلم ضعیف شمرده شد بیداد گری فخریه شد امراء فاجر باشند وزیرها
ستمکار باشند معروفین میان مردم خیانت گرو قارئین قرآن فاسقین باشند.
و ظاهر میشود شهادت ناحق و آشکار گردد فجور و بهتان و گناه و
طغیان نمودن و زینت شود قرآن بزینت غیر لازم و زینت شود مسا جدو بلند
سازند منارها را گرامی میشوند اشرار از دحام شود در صفهای جماعت
و مختلف شود هواهای نفسانی و شکسته شود عهدها و شرکت نمایند
زنهار با شوهرها در تجارت برای حرص دنیا صداهای فاسقین تماماً بلند
و شنیده شود پستترین افراد بزرگ قوم شوند از آدم فاجر می ترسند
بجهت شر او و آدم دروغگو را تصدیق نمایند و شخص امین را خائن
پندارند و اخذ شوند زنهای مغنیه و آلت طرب و لعن میکند آخر این
امت اولش را سوار زین شوند زنهای بدکار و شبیه میشوند زنها بمردها
و مردها بزنها و شهادت میدهد شاهد بدون اینکه از او طلب شهادت نمایند

و شهادت دهد دیگری در حالتیکه حکم کننده است بدون حقی که بشناسد.
و علم یاد گیرند برای غیر دین مقدم دارند عمل دنیا را بر عمل
آخرت و بردل‌های گرگ صفت لباس میش بپوشند قلب‌های آنها گنبدیده
تر است از مردار و تلخ‌تر است از صبر .

پس در چنین زمانی . بتندی بشتابید بسوی بهترین جایگاه‌ها که
بیت المقدس است هر آینه می آید بر مردم زمانی که آرزو میکنند و
و میگویند کاش بیت المقدس محل و سکناى ما بود پس ایستاد اصبع
بن نباته عرض کرد ای امیر المؤمنین دجال کیست آنحضرت فرمود بدرستی
که دجال صاید پسر صید است شقی آنکس است که او را تصدیق نماید
و سعید او را دروغگو بداند . خارج میشود از شهریکه اسمش اصفهان
است از قریه‌ای که معروف است بیهودیه چشم راستش از بین رفته و نا
بیناست و چشم دیگرش در پیشانی او مثل ستاره صبح درخشان است در
آن چشمش علقه است ممزوج بخون در پیشانی او نوشته شده کافر با سواد
و بی سواد او را میخوانند فرو میرود بدریاها و آفتاب با او سیر میکند
جلو او کوهی است از دود و پشت سرش کوهی است سفید خیال میکنند
مردم که او طعام است و خروج میکند در زمان قحطی شدید سوار
خریست که هر گام خورش يك ميل راه است زمین برای او پیچیده
میشود نمی رسد بآبی مگر اینکه آن آب خشک میشود تا روز قیامت .

ندا میکند بصدای بلندی که میشنوند صدای او را ما بین مشرق
و مغرب از جن رانس و شیاطین میگویند بسوی من آئید دوستانم . منم
آنکه خلق کرد پس مساوی نمود و تقدیر کرد پس هدایت نمود . منم
پروردگار بزرگ شما حضرت فرمود دروغ گوید دشمن خدا بدرستی که

او اعور است و طعام نمیخورد و راه میرود در بازارها و بد رستیکه پروردگار
 شما اعور نیست طعام نمیخورد و راه نمیروند و ثابت میباشد بزرگ است
 خداوند و بری است از این نسبتها آگاه باش زیادترین لشکرا و در آن
 روز اولاد زنا و صاحبان طیلسانهای سبزی باشند میکشد او را خداوند
 عالم روز جمعه در ظرف سه ساعت در شام در عقبه‌ای که معروف است
 بعقبه افیق بدست کسیکه عیسی بن مریم در پشت سر او نماز میخواند.
 آگاه باش بعد از این طامته الکبری است عرض کردم طامته
 الکبری چیست؟

فرمود خروج دابته الارض از کوه صفا با اوست خاتم سلیمان و
 عصای موسی علیه السلام خاتم را میگذارد بروی هر مؤمنی نوشته شود این
 مؤمن است و بروی هر کافری نوشته شود این کافر است حتی مؤمن صدا
 میزند و ای بر تو ای کافر کافر ندانم میکند خوشحال تو ای مؤمن دوست
 داشتم چنین روزی مثل تو بودم و بسعادت بزرگی میرسیدم پس دابته -
 الارض سرش را بلند میکند دیده میشود او بین مشرق و مغرب باذن
 خداوند عزوجل بعد از طلوع آفتاب از طرف مغرب پس در این زمان
 برداشته شود تو به پس از آن توبه‌ای قبول نشود و عملی بالا نرود نفع
 نمی بخشد احدی را ایمانش اگر قبلا ایمان نیاورده یا کسب نکرده در
 ایمانش خیر را پس از آن فرمود سئوال نکنید از من از چیزی که بعد
 از این واقع میشود پس بد رستیکه عهد کرده با من حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که خبر ندهم غیر از عثرت خودم احدی را . . .

نزال عرض کرد بصعصعته بن صوحان چه قصدی فرمود امیر -
 المؤمنین علیه السلام از این قول صعصعته گفت ای پسر سیره آن کسیکه عیسی

بن مریم پشت سرش نماز بخواند او دوازدهمین امام از عترت می باشد که نهمین فرزند حسین بن علی علیه السلام است . واوست آفتاب طلوع کننده از مغرب که ظاهر میشود در نزد کن و مقام پس پاک میگرداند زمین را و قرار میدهد عدل را پس ظلم نمیکند احدی احدی را خبر داده امیر المؤمنین علیه السلام را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعهد کرده است با او اینکه خبرند هد به آنچه که پیدا میشود بعد از این غیر عترت او که امامها باشند .

پایان حدیث

(دجال کیست)

در کتاب نور الانوار می‌نویسد چهل وسیم خروج دجال است و او مقارن با ظهور و بروز نور عالم افروز حضرت بقیة الله و حجت الله است و اسم آن ملعون صاید بن صید است و لقب او دجال است و این از علامات ختمیه است که البته باید خروج کند و فتنه و فساد بجهة ابتلاء و امتحان عباد و در عالم کون و فساد بنیاد نماید و دجال صیغه مبالغه است از دجل که بمعنی پوشانیدن حق به باطل است و بمعنی خدعه مکر و حيله نیز آمده است که همان معنی اولی باشد و آن ملعون اول ادعای نبوت و آخر ادعای ربوبیت و الوهیت خواهد نمود الخ

نگارنده گوید بعضی از نویسندگان اوصاف دجال را با ظهور مدعیان نبوت و مهدویت مطابق نموده‌اند از آن جمله مؤلف کتاب حجت البالغه میباشد وی در فصل بیست و چهارم آن کتاب تحت عنوان (تطبیق نشانهای دجال با بهاء) می‌گوید پس امر دجال را نمی‌توان ببعضی از وقایع جزئیة تعبیر یا تاویل نمود ولیکن بنا بر مذاق بهائیان که امر بهائیت را فوق العاده بزرگ گمان کرده‌اند پس اگر خوب دقت نمایند تمام علائم و صفات دجال مقبوح را بطور وضوح در مولای خود ظاهر و مشروح می‌بینند بدون آنکه محتاج باشند به هزار یک از تکلفات سرد

و شاق که بهائیان می خواهند در تأویل علائم ظهور امام آفاق در حق باب و بهاء بزور اختلاق نموده و با سریشم الصاق نمایند و مامن باب نمونه بچند فقره از این گونه علامات اکتفا می نمائیم و مدلل میداریم که اگر فی الحقیقت این قضیه اینقدر اهمیت دارد غوغای خروج دجال است نه بشرای اقبال و ظهور قائم آل علیه صلوات الله المتعال .

(۱) آنکه دجال بندای بلند که مابین الخاقین را پر مینماید ادعای الوهیت و ربوبیت می نماید و ظاهر است که همین ندا از نای بهاء بلند گردید چنانچه در اقدس میگوید (یا ملاء الانشاء اسمعوا نداء مالک الاسماء انه ینادیکم من شطر السجنه الاعظم انه لا اله الا انا المقتدر المتکبر المتسخر المتعالی العلیم الحکیم) .

(یعنی ای جماعت انشاء بشنوید ندای مالک اسماء را بدرستی که او ندا میکند شمارا از طرف زندان بزرگ خودش که بدرستی که نیست خدائی بجز من که مقتدر و متکبر و متسخر و متعالی و دانا و حکیم هستم) و شاعر بهائی در تاریخ تولد او میگوید مستعد باشید یاران مستعد = جاء یوم غیب لم یولد ولد .

(۲) آنکه ادعای رسالت مینماید چنانچه در حینی که متولد گردیده بود و حضرت خاتم (ص) بملاقات او تشریف برده بود باو فرمود که شهادت بده باینکه من رسول خدا هستم و آن مردود بحضرت عرض نمود که بلکه تو شهادت بده باین که من رسول هستم و خداوند ترا احق از من قرار نداده است و شکی نیست که بهاء نیز همین ادعارا نمود .

(۳) آنکه ادعای مسیحت مینماید چنانچه از انجیل و سایر کتب

قبل ظاهر گردید و بهاء نیز همین ادعا را نمود.

(۴) آنکه در پیشانی او لفظ کافر مرقوم است و کفر بهاء هم از همین دعاوی معلوم است.

(۵) آنکه اعور و چشم راستش بکلی ممسوح و نابیناست و قبلا مشروح گردید که بهاء نیز از عین یمنای قدرت اعمی است

(۶) چشم چپش در میان پیشانی مثل ستاره درخشان است و بهاء نیز چشم چپش که عبارت از چشم مهاردنه و تملق باشد در جبهه امرش پیدا و نمایان است

(۷) در همین چشم چپ او علقه مثل خون است و بهاء نیز در باطن تعلیماتش خونریزی مکنون بود (این اسیاف قدرتک) از قلمش بیرون جست و تمهید قتل ناصر الدین شاه و بعضی مردم بی گناه بر این معنی گواه است

(۸) خورشید بسحر با او سیر میکند و خود بهاء در ایقان شمس را

بدیانت تاویل کرده و دین سازی بی اصل و ساحرانها و معلوم است

(۹) بسیاری از اتباعش یهودان و زنان اند و اقبال بعضی از یهودیان و زنان ببهاء نمایان است

(۱۰) در پیش رویش جبلی از دخان و در عقب سرش کوهی بشکل نان است که مردم گمان طعام می نمایند و کوه دخان تیره کفر از پیش روی بهاء پیدا است و گمان بهائیان آنکه دنبال بهاء رفتن سبب کثرت نعمت دنیا است (۱۱) آنکه مرکب سواریش حمار است و بر خر بزرگی سوار است و سواری بر حمار کنایه از تحمل و سازگاری در کار و تن دادن بزیر بار ولی بالا خطر او بیمناسبتی با جنگ و کارزار است و این روش هم از سلوک بهاء آشکار است (۱۲) از هر موی الاغش صدای سازی بلند

است چنانچه از تعلیمات بهاء در هر زمانی و مکانی تازه آوازی شنیده میشود علاوه بر آنکه در احکامش تحریر بر شنیدن و نواختن سازها و آوازهها نموده و تغنی را بمعراج ارواح معرفی می نماید (۱۳) هر قدم حمارش يك ميل است و زمین از برایش میل میل نور دیده میگردد و این اشاره بسرعت میل طباع حیوانی باتباع تعلیمات شهوانی اوست و باعتماد خود بهائیهها پیشرفت سریع امر بهاء دلیل این مدعا است (۱۴) بهشت و جهنمی بسحر با او همراه است و این کلامه بهاء (یسئلونك عن الجنة و النار قل الاولى لقائی و الاخری نفسك) بر صدق این نشانی گواه است (۱۵) در تمام آفاق زمین داخل میشود مگر مکه و مدینه و باعتماد خود بهائیان امر بهاء اروپا و آمریکا را گرفته لیکن در حریم نامی از بهاء در بین نیست (۱۶) صورت حمارش بشکل صورت انسان است و تاویل این علامت و نشان هم مستغنی از بیان است (۱۷) آنکه بسحر یعنی باسباب خفیه مینماید که از ضمیر و آینده خبر میدهد و بهائیان نیز ادعای اخبارات غیبیه را از برای بهاء مینمایند که حقیقت ندارد و غالباً بعد از وقوع اخباری را بعنوان پیش گوئی بخرج خریداران می دهند و یا پاره ای از حیل های دیگر که مقام اقتضای شرحش را ندارد و ذکر بعضی دغلهایش - در کتاب کشف الحیل هست (۱۸) چون حضرت رسول (ص) در ایام تولد آن فضول او را ملاقات نمود بآن مردود فرمود که من چیزی را در ضمیر میکیرم مرا از آن خبر بده دجال عرض کرد (الدخ الدخ) پس آن نبی محمود با آن مطرود فرمود که ساکت باش تو از مدت مهلت خودت تجاوز نمی کنی و بآرزوی خود نمیرسی و ذیل حدیث شاهد آن است که مافی الضمیر آن سرور راجع بتعیین وقتی از

برای بعضی امور و شئون آن ابتر بوده از قبیل وقت خروج یا ایام خفاء کمون او و جواب او هم راجع بهمین موضوع بود و چون این دو کلمه را بحساب جمل جمع کنیم بدون کم و زیاد مطابق میشود با ابتدای نمایش امر بهاء باین ترتیب :

ا	ل	د	خ	ا	ل	د	خ
۱	۳۰	۴	۶۰۰	۱	۳۰	۴	۶۰۰

جمع کل یکهزار و دویست و هفتاد ۱۲۷۰

الف الدخ دوم را چونکه در وصل ساقط است آنرا هم از جمع کل اسقاط نمودیم الباقی ۱۲۶۹ و این بعینه مطابق است با سالی که بهائیان آنرا سنه ظهور طلعت ابهی میگویند و آنرا عام بعد حین هم مینامند چرا که تاریخ وصول بهاء ببغداد باهمراهانش روز اول شهر محرم سنه ۱۲۶۹ بوده است و اول اظهار امرش سرأ در جمادی الاولی از همین سنه ۱۲۶۹ است .

۱۹ - دجال در مدت چهل روز روی زمین را میگردد و این نیز ظاهر است که در مدت چهل سال امر بهاء انتشار پیدا نموده است و این معنی بنا بر آن است که هر روز را عبارت از یکسال بدانیم چنانچه از خبر آینده معلوم میشود (۲۰) مدت بقاء او در دنیا چهل سال است چنانچه در خبر وارد است که سائلی سؤال کرد یا رسول الله (کم یثبت فی الارض) فرمودند (اربعین یوماً کسنة الخ) و این نیز کمال مطابقه را با امر بهاء دارد زیرا که از همان سنه عام بعد حین تا فوت بهاء چهل سال بوده زیرا که دو ساعت از نصف شب یکشنبه ۲ ذی القعدة سنه ۱۳۰۹ از دنیا رفته

است و امیدواریم همان طوری که خبر داده شده است قتل او یعنی قلع ریشه‌ی فساد و قطع فروع عناد او بدست قدرت حضرت حجت‌الله علی الانام علیه الصلوة والسلام انجام یابد (آمین یارب العالمین).

مهدی چگونه ظاهر میشود

۱ - از جمله سئوالات مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) عرض کرد ای آقای من از کجا و چگونه ظهور فرماید فرمود ای مفضل تنها ظاهر میشود و تنها بخانه خدا می‌آید و تنها وارد کعبه میگردد و آنروز را بتنهائی بشب میرساند چون شب تاریک شد و مردم همه بخواب رفتند جبرئیل و میکائیل و صفوف ملائکه از آسمان فرود می‌آیند و جبرئیل باو میگوید ای آقای من سخت رواو امرت جاریست آن حضرت دست مبارک بر صورت خود میکشد و میگوید « الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین » یعنی ستایش خدایراست که وعده‌ی خویش را استوار فرمود و زمین را در قبضه‌ی ما گذاشت در هر کجای بهشت که بخواهیم منزل میگیریم چقدر خوب است جزای عمل کنندگان در بین رکن و مقام میایستد و به آواز بلند صدا میزند ای جماعت نقبا وای خاصان و آنانکه خداوند شما را پیش از ظهور من برای یاری من ذخیره نموده از صمیم دل و اطاعت کامل نزد من آئید صدای مبارک آن حضرت در شرق و غرب عالم بآنها میرسد بعضی از آنها در محراب عبادت مشغول و بعضی در رختخواب خود میباشند بهمین یکصد آهه آواز مبارک او را میشنوند دعوتش را اجابت نموده رو بکجه می‌آورند زمانی بس اندک بقدر چشم بهم زدن همه آنان پیش او

در میان رکن و مقام حاضر شوند خداوند امر فرماید نوری از زمین تا آسمان ستون دار کشیده شود و بآن نور همه‌ی مؤمنین که در روی زمین هستند روشنائی گیرند و نوری از آن باندرون خانه‌های مؤمنان تابش نماید و دل‌های آنها بتابش آن نور خرم و خرسند میشود اما آنها نمیدانند که امام اهل بیت ظهور فرموده ولی صبح میکنند در حالی که پیش روی آن حضرت ایستاده اند شماره‌ی آنان سیصد و سیزده نفر است بعد از صاحب حضرت رسول ﷺ در روز بدر.

علامه مجلسی نوشته : ۲۰ آیه و ۵۰۰ حدیث در رجعت احصاء کردم و همه دال بر رجعت آل محمد وآله و سلم می باشد در جلد ۱۳ بحار تعداد ۱۹۸ حدیث نقل نموده .

شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ من الحججة بالبرهان علی الرجعة ۶۰۰ حدیث روایت کرده .

شیخ صدوق و شیخ مفید که هر دو از اعلام شیعه میباشند در اعتقادات خود در باب رجعت صریحاً عقیده‌ی خود را بیان نموده‌اند .

و یکی از آیاتی که مورد استدلال طائفه شیعه می باشد این آیه‌ی کریمه است « و یوم نحشرو من کل امته فوجاً ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون » (سوره النمل آیه ۸۳ یعنی و روزی که برگردانیم بدنیا از هر امتی گروهی را که تکذیب کرده‌اند بآیات ما پس ایشان باز داشته شوند . این روز روز رجعت است که در زمان قائم علیه السلام واقع شود نه روز قیامت چون در روز قیامت همه مردم زنده شوند .

شیخ صدوق در مسائل مرویه در باب رجعت میفرماید رجعت در نظر ما اختصاص بکسانی دارد که یا محض کفر یا محض ایمان باشند و سواى این دو فرقه کسی رجعت نمیکند و سبب رجعت کفار ندامت آنها در برزخ و تقاضای عود و رجعت بدنیا برای تکامل است .

و نگاه داشتن سنت پیامبر خاتم او با ۳۱۳ نفر رجال عالیقدر که بتعداد بدر خواهند بود ظاهر میشود آنها بدون آنکه باهم وعده گذاشته باشند مانند برگ درختان از اطراف بمکه میشتابند و در یکساعت واحد بساحت او میرسند.

اصحاب او شبها بحال انزوا و رهبانیت بعبادت میپردازند و روزها مانند شیر خشمناک ابراز شجاعت میکنند تا یکجا بحضور مهدی رسیده بیعت می نمایند در این موقع خداوند زمین حجاز را برای او می گشاید و فاتح می گردد و آنچه از بنی هاشم در زندان هستند بیرون خواهد آورد پرچمهای سیاه از کوفه برافراشته می شود بیاری و بیعت او میشتابند آنگاه قشون مهدی برای جنبش جهانگیری با طرف عالم پراکنده می گردند و ریشهی جور و ظلم رامی کنند و عدل و داد را می گسترانند قسطنطنیه بدست او فتح می شود او آنچه می گوید خواهد نمود و آنچه می کند همانست که میگوید میان گفتار و کردار آنحضرت صلی الله علیه و آله فرقی نخواهد بود او میداند آنچه مشاهده می کند و مشاهده می کند آنچه را که میداند!

(موضوع رجعت)

یکی از مهمترین مسائلی که دانشمندان بزرگ شیعه از متقدمین و متأخرین در اطراف آن بسیار گفتگو نموده اند موضوع رجعت در مذهب شیعه می باشد و این موضوع بقدری از نظر این طایفه دارای اهمیت است که میتوان گفت از مختصات این مذهب میباشد زیرا در این باره علمای اهل سنت نه تنها روی موافق نشان نداده اند بلکه اشخاص بسیاری از قبیل امام فخر رازی و نشابوری و زرخشری و ابن ابی الحدید و ابن خلدون و عدهی دیگری می باشند و از متأخرین نیز جمعی هستند که جزماً انکار نموده و شیعه را سرزنش می کنند . و رجعت در لغت بمعنی بازگشتن بدنیاست پس از مرگ و قبل از قیامت چنانچه در مجمع البحرین گوید: رجعت بافتحه یعنی پس از مرگ و قبل از قیامت در زمان دولت مهدی (علیه السلام) يك بار دیگر به دنیا برگشتن .

در قاموس اللغة گفته بر رجعت گرویده یعنی ببازگشت بدنی پس از مرگ و امار رجعت از نظر علمای شیعه یکی از مسائل مسلم و مورد اتفاق است که کسی آنرا انکار نموده و از قرن دوم بعد کتب مستقلی نیز راجع به آن نوشته شده .

(خطبه‌ی مهدی هنگام ظهور)

- ۲ - ترجمه خطبه‌ی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور .
- فریقین از هفت طریق نهی کرده‌اند که امام با شرایط و عوامل مخصوصی مجهز ظهور خواهد فرمود .
- در کتاب ملاحم و فتن نعیم بن حماد باسناد خود از جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود مهدی درمکه وقت عشا ظاهر میشود و با او پرچم مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است پیراهن رسول خدا را در بدن دارد و شمشیر او را در دست دارد علامات صورت و سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در او نمایان است چون نماز عشا خواند با صدای بلند ندا میکند ای معاشر الناس شما را متذکر میسازم و خدا را شاهد این تذکر میگیرم بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی برای این بود که بخدا شرك نوزید بر اطاعت خدا و رسول محافظت نمائید زندگی شما ببقاء قرآن است تا بودی و فنای شما از فراموشی قرآن است امروز مرا بر هدایت بشر یاری کنید و برای اقامه‌ی تقوی حمایت نمائید دنیای پست فانی است با آن وداع کنید من شما را دعوت بخدا و رسول خدا میکنم .
- امام زمان عمل میکند بکتاب خدا و کشتن باطل و زنده نمودن

(پاسخ باعتراضات)

این فصل در پاسخ اعتراضات مخالفین شیعه در موضوعاتی مانند موضوع سرداب و طول عمر و چگونگی انتفاع مردم از امام غائب و... میباشد و قسمت اول این موضوع را که راجع بسرداب است از کتاب نجم الثاقب که از تألیفات مرحوم حاجی نوری میباشد نقل میکنیم.

مؤلف گوید مخالفین ما طعنه بر امامیه میزنند و استبعاد میکنند بقای شخصیرا در این طول مدت علاوه بر استبعاد نسبت دروغی بایشان میدهند که امامیه اعتقاد دارند که آنجناب در سرداب غایب شده و در همانجا هست و از آنجا ظاهر میشود و ایشان انتظار میکشند بیرون آمدن آنجنابرا از سرداب و علمای ما از برای دفع استبعاد در کتب غیبت زحمت کشیدند و بسیاری از معمرین را جمع کردند و اخبار و قصص و اشعار آنها را ذکر کردند و ظاهرآ از برای رفع استبعاد احتیاج بآن زحمتهای نباشد چه بقای یکنفر در مدت چند هزار سال که مسلم است در میان تمام امت کافیهست در رفع استبعاد و آن خضر علیه السلام است که احدی در وجودش خلاف نکرده و لکن ما محض متابعت پاره‌ای از کلمات آنجماعت را نقل میکنیم و اسامی معمرین را اجمالاً می‌شمریم ذهبی در

تاریخ الاسلام گفته در ضمن احوال ابی محمد حسن بن علی عسگری علیه السلام که اما پسر او محمد بن الحسن که دعوی میکنند را فضا که اوست قائم خلف حجت پس متولد شد در سنه ۲۵۸ و گفته شده ۲۵۶ و زندگی کرد بعد از پدرش دو سال آنگاه معدوم شد و معلوم نیست چگونه مرده است و ایشان مدعیند که او در سرداب باقی است از ۴۵ سال قبل و اینکه اوست صاحب الزمان و اینکه او زنده است و میداند علم اولین و آخرین را و معترفند باینکه کسی او را ندیده بالجمله (یعنی آنچه ایشان در حق وی گویند یا اعتقاد دارند و خلاف واقع است بسیار است منه) و نادانی را فضا بر او زیاد است پس از خدامسئلت میکنیم که ثابت بدارد عقول و ایمان ما را و آنچه این را فضا اعتقاد دارند درین منتظر اگر اعتقاد کند آنرا مسلمی در علی بلکه در پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر آینه جایز نیست این اعتقاد برای او زیرا که ایشان اعتقاد دارند در او و در پدران او اینکه هر يك از ایشان میدانست عام اولین و آخرین و ماکان و مایکون را و صادر نمیشود از ایشان خطائی و اینکه ایشان معصومند از خطا آنگاه گفته سؤال میکنیم از خدا عافیت را و پناه میبریم با او از استدلال کردن بدروغ و رد کردن راست چنانچه دأب شیعه است و ابن خلکان در ترجمه آنحضرت گفته که او کسی است که گمان دارند شیعه که او منتظر و قائم و مهدیست و او صاحب سرداب است که در سر من رأی است و ابن حجر متأخر مکی در صواعق بعد از جمله کلمات گفته و غایب شدن شخصی مدت مدیدی از خوارق عادات است پس وصف نمودن نبی صلی الله علیه و آله و سلم او را باین وصف اولی بود باینکه آن جناب ذکر نمود مهدیرا باین وصف الخ و از این رقم کلمات که بعضی مأخوذ از بعضی دیگر است در کتب ایشان

بسیار و برای مثال و تنبیه نقل این مقدار کافیت .
 و جواب اما اولاً آنچه نسبت دادند بامامیه در اعتقاد داشتن ایشان
 که آنجناب از اول غیبت تاحال و از حال تا زمان ظهور در سرداب بوده
 و خواهد بود مجرد کذب و بهتان و افتر است با همه کثرت فرق و نشنت
 آراء و مداخله جهله در علوم تا کنون در کتابی دیده و شنیده نشده و
 در نظم و نثری ذکر نشده .

بلکه در جائی جاهلی احتمال نداده که آنجناب از اول تا آخر
 در سرداب خواهند بود بلکه در احادیث و اخبار و حکایات ایشان در
 هر کتابی که در آن ذکر امامت میشود مبین و مشروح است که در ایام
 غیبت صغری و کلاونواب مخصوص داشت که اموال در نزد ایشان جمع
 میشد و حسب دستور العمل آنجناب صرف می کردند و بآنها امر و نهی
 میفرمود و توقع میفرستاد و در اماکن مخصوصه آنها و غیر آنها خدمت
 آنجناب می رسیدند و در غیبت که بی محل استقرار آنجناب بر همه کس
 مخفی است و لکن در موسم حج حاضر و در شدتها و تنگیها از موالیان
 خود دستگیری می کند چنانچه شمه ای از آن ذکر شد .

و چگونه میگویند آنجناب در سرداب است و در هر عید و جمعه
 در دعای ندبه معروفه میخوانند که کاش من می دانستم که تو در کجا
 مستقر شدی آیا در رضوی یا ذیطوی یا غیر آنها و رضوی کوهیست در مدینه
 و ذیطوی موضعی است قریب مکه و در خطب خود در ذکر القاب آنجناب
 میخوانند که « الغائب عن الابصار والحاضر فی الامصار الذی یظهر فی بیت
 اللهذی الاستار ویطهر الارض من لوث الکفار » و در غیبت شیخ نعمانی
 مرویست از جناب صادق علیه السلام که فرمود می باشد از برای صاحب این

امر غیبتی در بعضی از این درها و اشاره فرمود بدست خود بسوی ناحیه
ذیطوی الخ .

و نیز روایت کرده از آنجناب که فرمود بدرستی که از برای صاحب
امر هر آینه شباهتی است بیوسف تا آنکه فرمود پس چه انکار میکنند
این امت که خداوند بکند بحجت خود آنچه را که بیوسف کرده و اینکه
صاحب مظلوم شما که انکار کردند حق او را که صاحب این امر است
تردد کند میان ایشان و راه رود در بازارهای ایشان و پا بگذارد بر فرشهای
ایشان و نشناسند او را تا آنوقت که خداوند او را اذن دهد که خود را
پشناساند با ایشان و در غیبت شیخ طوسی مرویست از محمد بن عثمان عمری
قدس الله روحه که او فرمود والله والله که صاحب این امر هر آینه حاضر
میشود موسم یعنی موسم حج در هر سال میبینند مردم را و می شناسد ایشان
را و میبینند او را و نمیشناسند او را .

و نیز روایت کرده اند شیخ و نعمانی و صدوق از جناب صادق علیه السلام
که فرمود گم خواهند کرد مردم امام خود را پس حاضر میشود در موسم
و ایشان را میبینند و آنها او را نمیبینند و نیز روایت کرده از عبدالاعلی
که گفت با آن حضرت بیرون رفتیم چون بروحاء فرود آمدیم نظر فرمود
بکوهی که مشرف بر آنجا بود پس فرمود میبینی این کوه را این کوهی
است که آنرا رضوی می گویند از کوههای فارس بود ما را دوست داشت
خداوند آنرا نقل فرمود بنزد ما آگاه باش که در آنست هر درخت میوه -
داری و چه نیک امانی است برای خائف آگاه باش که برای صاحب این
امر در او دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی و گذشت که
خروج آن حضرت از قریه ایست که آنرا کرعه می گویند و در یکی از

زیارات جامعه است در سلام بر آن حضرت « السلام علی الامام الغائب عن الابصار الحاضر فی الامصار و الموجود فی الافکار بقية الاخیار وارث ذی الفقار المنتظر والحسام الذکر والشمس الطاعة والسماء الظیلة و الارض البسیطة نور الانوار الذی تشرق با لارض عما قلیل بدر التمام و حجة العلی الانام برج البروج والیوم الموعود و شاهد و مشهود الخ، و بالجمله کاش ذهبی با آنهمه دعوای اطلاع و دیانت بمحلی از کتب امامیه نشان میداد که فلان نوشته چنانچه رسم امامیه است که در مقام ایراد برایشان از مؤلف و کتاب و باب و فصل آن خبر میدهند و باین افترا و بهتان شیعه را نسبت بدروغ گفتن میدهد و خود را پاکدامن می‌پندارد و ابدآشرم و حیائی نمیکند و اما ثانیاً بر فرض تسلیم که آنجناب در اینمدت در آنجا باشند راه استبعاد آن از چه بابتست از طول عمر است یا مخفی بودن از نظر مترد دین یازندگی کردن بی مدد حیات اما اول پس بیاید انشاء الله تعالی و اما مخفی بودن از نظر ناظرین پس گذشت جواب از آن در ذیل حکایت سی و هفتم که اهل سنت از عجایب قدرت باری تعالی آنقدر نقل کنند که امثال اینها را قدری نیست در جنب آنها چه گویند جایز است انسانی سیر کند در بیابانی که پر است از عسا کر که باهم نزاع وجدال می‌کنند و بر است و چپ می‌روند و او کسی را نبیند و صدائی نشنود و می‌شود که انسان ببیند گرسنگی غیر خود را و سیری او را و درک کند لذت او را و غم و سرور او را و علم و ظن و وهم او را و با اینحال نبیند لون بشره او را که سیاهست یا سفید یا نبودن حاجب و بودن روشنائی و میشود که ببیند چیز را که میان او و آنچیز حاجابی باشد که عرض آن هزار ذراع در شب تاریک و نبیند چیزی را که در پهلوی اوست بی حاجب و

نور شمس هم بر آن تابیده باشد و می شود که ببیند موری را در مشرق و او در مغرب باشد و نبیند کوه عظیمی را که در پهلوئی اوست بی حاجب و امثال این کلمات که شمه ای از آن گذشت و باقی بهمین روش معلوم و اما مدد حیات پس از همین کلمات معلوم می شود جو از حیات بی آن چه ایشان چیزی را سبب چیزی ندانند نان را سبب سیری و آبر را رافع تشنگی و زهر را باعث هلاکت ندانند عادتی برای خداوند جاری شده که چون نان و آب خورد سیری آرد و تشنگی برود پس زندگی را سبب جز فعل حق نباشد.

صاحب نجم الثاقب پس از يك صفحه گفته و اما ثالثاً پس آنچه ذهبی گفته که ایشان معترفند که کسی او را ندیده نیز کذب و افتراست اما در غیبت صغری که بسیاری دیدند و بخدمتش رسیدند و اسامی ایشان در کتب ثبت و ضبط شده و اما در غیبت کبری پس همه معترفند بجواز مشاهده بنحویکه در حین دیدن نشناسند ولیکن پس از آن معلوم شود بلکه در باب آینده ثابت خواهیم کرد جو از آنرا بادانستن برای خواص و کمتر کسی است که ذکر احوال آنجناب کرده و از آن رقم حکایات چیزی ذکر نکرده باشد بلکه از اهل سنت دعوی رؤیت آنجناب را کردند در غیبت صغری و کبری که از شرم ذکر آن ذهبی و ابن حجر باید سر بزیر افکنده انگشت ندامت بدندان گیرند.

دومین اعتراض مخالفین راجع بطول عمر آنحضرت است که میگویند چگونه ممکن است انسانی هزار سال و بیشتر عمر نماید.

جواب اولاً طب امروز ثابت میکند که انسان میتواند با رعایت کامل دستورات بهداشتی بیش از آنچه انتظار میرود و تصور میشود زندگی نماید.

یکی از دانشمندان معاصر درباره طول عمر میگوید اگر نه آن بود که طبق اصول علمی حکمت اجسام و بزوال رفته و مطابق اشارات کتابهای آسمانی عالم فانی است ادعای آن میگردیم که بشر میتواند همیشه زنده بماند.

باری اگر انسان نمیتواند همیشه زنده بماند میتواند خیلی بیشتر از آنچه گفته و نوشته و حدس زده اند زندگی کند تا آنجا که بشود از اوبیک زنده دائم (مجازاً) تعبیر کرد این موفقیت در سایه تدبیر عاقلانه در امور غذائی بدست میآید.

در مجله الهلال تحت عنوان (عمر طبیعی) مینویسد علم طب ثابت کرده که عمر طبیعی طولانی است و این سنین هفتاد یا هشتاد بععلل بروز عوارض و مفاصدی که برای مزاج رخ میدهد محدود شده و بسیاری از اطباء که معتقدند اصول طبیعی زندگی حیوانات را باید بر انسان اجرا کرد معتقدند که چون عمر طبیعی بسیاری از حیوانات به (۹۰۰) سال تا (۷۲۰۰۰) سال میرسد میتوان انسان را تا آن اندازه نگاهداری کرد. یکی از اطباء انگلیسی تحت عنوان (انسان چه مدت زندگی میکند) مینویسد: هفتاد سال عمر متوسط انسان است و ارله علوم طبیعی نیز دلیل بر این حقیقت است که در مدارس تدریس میشود.

اما باید علل و عوامل طول عمر یا کوتاهی آن را در زمان و مکان و اغذیه و شرایط محیط جستجو کرد عمر در میدان جنگ غیر از محیط صلح است و آرامش دل غیر از فراغت ظاهر است و چون آمار متوفیات جهان را زیر نظر بگیریم و با علل اسباب بهداشت و مواد ضروری محیط آنها بسنجیم خواهیم دید همانطور که يك درخت سه یا پنج سال عمر

میکنند و يك درختی چهارصدتا هزار سال عمر میکند آدمی نیز میتواند از شرایط محیط در طول عمر بهره‌مند گردد و بیش از هزار سال عمر کند و همانطور که يك حیوان یا يك درخت هزاران سال زنده و پا برجاست آدمی نیز زنده و پا برجا بماند .

طنطاوی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه «و من نعمة ننکسه فی الخلق» مینویسد : هر چیزی امکان اطاله عمر دارد و میتواند تجدید قوا نماید چنانچه دکتر فور دنوف طبیب شهیر جهانی گوید امکان اطاله عمر از صد ببعده يك امر آزمایش در حیوانات است که عمل کرده ایم و بتجربه ثابت شده که حیوانی که عمرش بصد میرسیده تا ششصد سال عمر نموده و امثال انواع آن بسیار بوده اند و نه تنها بر عمر آنها افزوده بلکه در جبین آنها نیز آثار و علائم کهولت محو شده و رو بجوانی و شادابی نهاده اند این مراقبت بیشتر روی دماغ و قلب شده که بهتر کار کرده اند !

در مجله الهلال تحت عنوان (چه چیزها موجب زندگی میشود) مینویسد : انسان نیز مانند حیوان است و در ساختمان و تشکیلات جهانی یکسان هستند و میتوان سطح عمر را از این مقدار بالا برد بسطح عمر بسیاری از حیوانات که چندین سال عمر میکنند و این آزمایش را باید روی طبایع برد و آنگاه این آزمایش را روی زندگانی اشخاص برده میگویند هنری جنکس انگلیسی که اکنون ۱۶۹ سال دارد تا ۱۲۰ سالگی در میدان جنگ حاضر میشد و با فن بولندی ۱۷۵ سال عمر کرده و فرزندانش هر يك از صد سال گذشته اند و یوحنا سور که سال ۱۷۹۷

در گذشته و ۱۵۲ سال عمر کرد و کورتوال ۱۴۴ سال عمر نموده و یکی از زنگیهای مقیم بریتانیا ۲۰۰ سال عمر کرده که شرایط محیط با آنها مناسبتر از دیگران بوده آنگاه میگوید دانشمندان هیچ يك از طول عمر بسیار تعجب ندارند و انکار نمیکنند زیرا مرگی عموماً از بروز امراض رخ میدهد و ما دیده و شنیده‌ایم از قدما که برخی هزار بلکه هفت هزار سال عمر نموده‌اند.

بنابر آنچه نوشتیم جای تردیدی باقی نمیماند که شخصی چون ولی عصر (ع) هزار بلکه هزاران سال عمر نماید بدون آنکه سستی و فتوری در وجودش ایجاد شود و آنحضرت از نظر طول عمر بی نظیر نیست امثال خضر - عیسی - دجال - شیطان - لقمان - ادریس - نوح - سامری - لامیسی و عده دیگری که در ذیل اسامی آنانرا نقل میکنیم.

معمربین جهان

- | | |
|---|---|
| ۱۴ - بهمن ۱۲۰ سال و ۹۵ نیز گفته اند . | ۱ - ابراهیم خلیل (ع) ۲۰۰ سال عمر کرد و نیز گفته شده ۱۷۵ سال |
| ۱۵ - یحیی ۹۲ سال عمر نمود و ۱۲۰ هم گفته شده . | ۲ - اسماعیل ذبیح الله ۱۳۷ |
| ۱۶ - کیقباد ۱۲۰ سال پادشاهی نمود . | ۳ - ساره ۱۲۷ |
| ۱۷ - کیکاوس ۱۵۰ | ۴ - اسحق ۱۶۰ |
| ۱۸ - نضر بن دهمان بن سلیم بن اشجع ۱۹۰ سال زندگانی کرد . | ۵ - یعقوب پسر اسحق ۱۴۷ |
| ۱۹ - بحر بن حارث امرء القیس کلبی ۱۵۰ سال زندگی کرد . | ۶ - یوسف ۱۲۰ |
| ۲۰ - امانات بن قیس بن حرب بن شیبان کندی . ۱۶۰ | و ۱۲۳ سال هم گفته شده و در تورات آمده که او ۱۱۰ سال داشت . |
| ۲۱ - عدی بن حاتم طائی ۱۲۰ | ۷ - منوچهر ۱۲۰ سال پادشاهی کرد . |
| ۲۲ - عمیر بن جریر بن عبدالعزی بن قیس خزائی ۱۷۰ | ۸ - عمران ۱۳۷ سال زندگی نمود . |
| ۲۳ - ارطاة بن امیه مزنی ۱۲۰ | ۹ - موسی (ع) ۱۲۰ |
| ۲۴ - شریح بن هانی ۱۲۰ | ۱۰ - هرون ۱۲۳ |
| ۲۵ - ابو زبید بدر بن حرمله طلائی . ۱۵۰ | ۱۱ - یوشع بن نون ۱۲۶ |
| | ۱۲ - لهراسب ۱۲۰ سال پادشاهی نمود . |
| | ۱۳ - گشتاسب ۱۱۲ سال پادشاهی کرد و ۱۲۰ و ۱۵۰ نیز گفته اند . |

- ۲۶ - ابوطحان قیسی ۱۵۰
 ۲۷ - لبید بن ربیعہ جعفری ۱۴۰
 ۲۸ - نابغہ جمدی ۱۸۰
 ۲۹ - ثروۃ بن شغالتہ بن ہانہ سلولی
 در زمان جاهلیت ۱۲۰
 سال عمر نمود سپس زمان اسلام
 را درک نمود و مسلمان گردید .
 ۳۰ - معار بن جناب بن معنارۃ ۱۴۰ سال
 ۳۱ - حارث بن کعب مذحجی ۱۶۰
 ۳۲ - شمر بن افریقش از پادشاهان
 تبع ۱۲۰
 ۳۳ - اینال باو قوی خان ۱۲۰
 ۳۴ - افریقش بن عبرہ ۱۶۴
 ۳۵ - شہرار عش ۱۶۰
 ۳۶ - زیران مصری ۱۹۷
 ۳۷ - فورعاش ۱۴۰
 ۳۸ - ایوب پیامبر (ع) ۱۴۶
 ۳۹ - ضبیرۃ بن سعید بن سہم بن
 عمر ۲۲۰
 ۴۰ - حرب بن کعب مذحجی ۲۶۰
 ۴۱ - حثعم بن عوف بن خدیئہ ۲۵۰
 ۴۲ - ثعلبتہ بن عبد بن کعب بن
 عبدالاشہل ۲۳۳
 ۴۳ - ابو طہمال حنظلتہ بن
 شرقی ۲۰۰
 ۴۴ - صالح پیامبر (ع) ۲۸۰
 ۴۵ - کشوارج از پادشاهان ہند ۲۰۰
 ۴۶ - فیروز از پادشاهان ہند ۲۰۰
 ۴۷ - سنان مصری ۲۳۴
- ۴۸ - حنظلہ زید بن منات ۱۴۰
 ۴۹ - حارث بن ریش از
 پادشاهان یمن ۱۲۰ سال
 زندگانی کرد .
 ۵۰ - ابو کرب ۱۲۰
 ۵۱ - عبد بن ابرہ ۱۲۰
 ۵۲ - ربیان مصری ۱۸۲
 ۵۳ - عبرت بن حارث ۱۳۳
 ۵۴ - دامان ۱۵۰
 ۵۵ - دستلم ۱۲۰
 ۵۶ - صفی بن ریا ح ۲۷۰
 ۵۷ - عامر بن طہرب عدوانی ۲۰۰
 ۵۸ - اقوت بن مالک ۲۳۰
 ۵۹ - اوس بن ربیعہ بن کعب ۲۱۴
 ۶۰ - دریدن بن صمت حبشی ۲۰۰
 ۶۱ - زہیر بن جناب بن ہمیل
 حمیری ۲۰۰
 ۶۲ - یعرب بن قحطان ۲۰۰
 ۶۳ - عابر بن ارم ۲۰۰
 ۶۴ - حارث بن مضاض ۲۰۰
 ۶۵ - سورج از پادشاهان ہند ۲۵۰
 ۶۶ - قانع بن عامری ۲۳۷
 ۶۷ - سارع بن رعو ۲۳۰
 ۶۸ - بزبرس از پادشاهان چین ۲۵۰
 ۶۹ - معدی کرب حمیری ۲۵۰
 ۷۰ - عدوان بن عمر بن قیس ۲۵۰
 ۷۱ - عید بن ابرص ۲۵۰
 ۷۲ - عرون از پادشاهان چین ۲۵۰
 ۷۳ - حرامان ۲۰۰
 ۷۴ - ربیع بن ضبع فزاری ۳۸۰
 ۷۵ - اکثم بن سیفی اسدی تمیمی ۳۳۰
 ۷۶ - ذوجدن حمیری ۳۰۰

- ۷۷ - آمد بن لبد « ۳۶۰
- ۷۹ - شریح بن عبدالاحد جمفی « ۳۰۰
- ۷۹ - عمرو بن ربیعته بن کعب « ۳۲۰
- ۸۰ - عمرو بن ربیعته لحن « ۳۴۰
- ۸۱ - سوی بن کاهش « ۳۰۰
- ۸۲ - ذوالاصبع عدوانی « ۳۰۰
- ۸۳ - عمر بن تمیم « ۳۸۰
- ۸۴ - عمر بن جمعه دوسی « ۴۰۰
- ۸۵ - بنیاس از پادشاهان
کلدانی « ۴۰۰
- ۸۶ - رعون بن فالغ « ۲۰۰
- ۸۷ - عضوان از پادشاهان چین « ۲۵۰
- ۸۸ - تیم بن ثعلبته « ۲۰۰
- ۸۹ - سیق بن وهب طائی « ۲۵۰
- ۹۰ - مرداس بن زید عثیره « ۲۳۶
- ۹۱ - حصین بن عتیان زبیدی « ۲۵۰
- ۹۲ - عبور ۲۰۰ سال پادشاهی
کرد «
- ۹۳ - شعیب پیامبر (ع) « ۲۴۲
- ۹۴ - عامر بن صالح « ۳۴۰
- ۹۵ - کعب بن رداد بن هلال بن
کعب « ۳۰۰
- ۹۶ - عبد بن شریح جرهمی « ۳۱۳
- ۹۷ - جعفر بن قرط جهنی « ۳۰۰
- ۹۸ - ربیعته بن کعب بن زید « ۳۳۰
- ۹۹ - روانه بن کعب بن اذهل « ۳۰۰
- ۱۰۰ - عبدالسیح بن بقیله « ۳۵۰
- ۱۰۱ - عوف بن کنانه کلبی « ۳۰۰
- ۱۰۲ - کهلان بن سبا « ۳۰۰
- ۱۰۳ - اسطرماس بن فاعور سیصد
و چندی در چین سلطنت کرد «
- ۱۰۴ - حرث بن مضا « ۴۰۰
- جرهمی « ۴۰۰
- ۱۰۵ - قبطیم از فراغنه مصر « ۴۸۰
- ۱۰۶ - کشن از پادشاهان هند « ۴۰۰
- ۱۰۷ - دوید بن زید « ۴۵۶
- ۱۰۸ - عینان از پادشاهان مصر « ۴۰۰
- ۱۰۹ - لقمان بن عاد بزرگ « ۵۰۰
- ۱۱۰ - حسام بن نوح « ۵۶۰
- ۱۱۱ - مریم مادر مسیح « ۵۰۰
- ۱۱۲ - هبل بن عبدالله کنانه « ۶۰۰
- ۱۱۳ - سلیمان (ع) « ۷۱۲
- ۱۱۴ - لمک بن متوشلخ « ۷۰۰
- ۱۱۵ - عمرو بن عامر « ۸۰۰
- ۱۱۶ - صالح « ۴۹۳
- ۱۱۷ - جاهمه بن عدد « ۵۰۰
- ۱۱۸ - فریدون اشغبان « ۵۵۰
- ۱۱۹ - قس بن ساعده ایادی « ۷۵۰
- ۱۲۰ - فرعون زمان موسی « ۶۲۰
- ۱۲۱ - جمشید « ۷۱۶
- ۱۲۲ - طهمورث « ۸۰۰
- ۱۲۳ - حواء « ۹۳۱
- ۱۲۴ - قفطریم از فراغنه مصر « ۴۰۰
- ۱۲۵ - عبدتمس بن یسحب « ۴۰۰
- ۱۲۶ - زهیر بن جناب « ۴۲۰
- ۱۲۷ - تبع فزاری « ۴۸۰
- ۱۲۸ - هوشنگ پسر کیومرث « ۵۰۰
- ۱۲۹ - حمیر بن سبا از مردم تبع « ۵۰۰
- ۱۳۰ - سام بن نوح « ۶۰۰
- ۱۳۱ - ماریان بن اوس « ۶۶۰
- ۱۳۲ - گر شاسب « ۷۰۵

- | | | | |
|--------|----------------------------|--------|-----------------------------|
| « ۳۰۰ | ۱۴۷ - عناق دختر آدم | « ۷۰۰ | ۱۳۳ - مصرایم بن بصیر |
| « ۹۳۰ | ۱۴۸ - آدم صفی الله (ع) | « ۴۰۲ | ۱۳۴ - الیسع بن خطوب |
| « ۹۶۵ | ۱۴۹ - انوش | « ۴۰۰ | ۱۳۵ - سلمان فارسی |
| « ۹۷۶ | ۱۵۰ - بمر دبن مهلائیل | « | ۱۳۶ - فیروز رای از پادشاهان |
| « ۱۰ | ۱۵۱ - ضحاک | « ۵۳۷ | هند . |
| « | ۱۵۲ - نوح پیامبر (ع بنا بر | « ۵۰۰ | ۱۳۷ - یحیا بن ملک بن غدد |
| « ۲۵۰۰ | مشهور . | « ۶۰۰ | ۱۳۸ - رستم پسر زال |
| « ۹۲۰ | ۱۵۳ - قنیا | « | ۱۳۹ - هود پیامبر (ع) مدت |
| « ۱۰۰۰ | ۱۵۴ - یوشالفرس بن کالب | « ۶۷۰ | دعوت او |
| « | ۱۵۵ - بیوراسف بن | « ۷۰۰ | ۱۴۰ - عزیز مصر |
| « ۱۰۰۰ | ارونداسف | « ۷۰۰ | ۱۴۱ - سطیح |
| « ۴۰۰۰ | ۱۵۶ - لقمان حکیم | « ۹۶۲ | ۱۴۲ - ادریس پیامبر (ع) |
| « ۹۰۰ | ۱۵۷ - شداد بن عاد | « ۹۱۲ | ۱۴۳ - شیث بن آدم |
| « ۹۲۶ | ۱۵۸ - عدیم از پادشاهان مصر | « ۱۱۷ | ۱۴۴ - متوشلخ بن ادریس |
| « ۱۰۰۰ | ۱۵۹ - کیومرث | « | ۱۴۵ - سربابک از پادشاهان |
| « ۱۵۰۷ | ۱۶۰ - بخت نصر | « | هند . |
| « ۳۶۰۰ | ۱۶۱ - عوج بن عناق | « ۹۳۵ | |
| « ۷۰۰ | ۱۶۲ - ریان بن دومغ | « ۱۵۰۰ | ۱۴۶ - صاحب مهرگان |

چگونگی انتفاع مردم از امام غائب

سومین اعتراض مخالفین اینست که گویند وجود امام غائب چه نفعی برای مردم دارد .

جواب ، مادر اواخر روایت سی و هشتم در فصل بشارات اسلامی نقل نمودیم که امام فرمود و این حجت یا در ظاهر و آشکار است و یادر خفا و نهانی و اگر حجت نباشد کسی عبادت خدا نخواهد کرد راوی عرض کرد یا بن رسول الله مردم چگونه از وجود امام در غیبت او استفاده خواهند نمود فرمود مانند بهره ای که موجودات از آفتاب میبرند هنگامی که پشت ابر نهان است .

علامه مجلسی در بحار این روایت را چنین تشریح نموده است .

۱ - اول نور وجود امام و علم و هدایت او بخلق میرسد چنانچه اخبار گواه است که افاضات علم و دانش دست بدست میرود و هر کس از آن بهره مند میگردد .

۲ - آفتاب در پشت ابر پنهان میشود و در قسمتی نهانست و در مناطقی بیشتر آشکار و همان پنهانی فیض است که باید ابر شود و باران رحمت بیارد و مردم همانطور که در انتظار رفع سحاب و ابر هستند منتظر ظهور آفتاب ولایت و امامت میشوند تا ظاهر گردد و تابش مستقیم بنماید و موجب بر خورداری از همان باران ابرها نیز بگردد .

۳ - منکر وجود امام مانند منکر وجود شمس است در حالی که انکار

از جهل است و شخصیت امام هیچگاه انکار نمیشود.

۴ - آفتاب گاهی مقتضی پنهان‌نویس است تا مردم از موالید استفاده بیشتر کنند و غیبت امام هم اصلح است که اهل ایمان استفاده نمایند و اهل جور و ظلم بگذرانند.

۵ - آنکه امام را هرچشمی نمیتواند ببیند چنانچه آفتاب قابل دیدن نیست و چشم نا قابل کور میشود امام را هم چشمهای بی ایمان نمیتوانند دید.

۶ - چون آفتاب از پشت ابر بیرون آید همه مردم یتیم خواهند دید وجود مقدس امام هم چون ظاهر شود همه او را خواهند دید.

۷ - آفتاب را کور و نا بینا نمی بیند و ندیدن او دلیل نبودن آفتاب نیست نا دیدن منافقین و فاسقین هم دلیل نبودن امام (ع) نیست.

۸ - شعاع آفتاب همانطور که در خانه‌ها و اطاقها تابش میکند نور وجود امام هم در شبکه نفوس مردم تابش میکند هر کس بیشتر در یچه استیضاء نور داشته باشد بیشتر استفاده میکند.

خاتمه در ذکر روایات وارده

در پایان این کتاب فهرستی از احادیث وارده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار مینویسیم که هم مهدی موعود اسلام بهتر شناخته شود و هم اشخاصی بنام مهدی موعود اسلام مرد مرا گمراه نسازند .
موعود اسلام که نامش نام پیامبر اسلام (محمد) و کنیه اش کنیه اوست (ابوالقاسم) .

۴۸ - حدیث - دوازدهمین و آخرین ائمه اسلام ۱۸۵ ح و یازدهمین فرزند علی بن ابی طالب (ع) ۲۱۴ ح - از حضرت فاطمه دختر پیغمبر ۱۹۲ ح و نهمین فرزند حسین بن علی علیه السلام ۳۰۸ ح و هشتمین از علی بن الحسین ۱۸۵ ح و هفتمین از محمد بن علی باقر ۱۰۳ ح و ششمین از جعفر بن محمد صادق ۲۰۲ ح و پنجمین از موسی بن جعفر ۱۹۹ ح و چهارمین از علی بن موسی ۹۵ ح و سومین از محمد بن علی نقی ۹۰ ح و دومین از علی بن محمد ۹۰ ح .

و فرزند بلا فصل از صلب حضرت حسن بن علی علیه السلام است ۲۹۳ ح مهدی خفی الولاده است ۱۴ ح مهدی عمرش بسیار طولانی است ۳۱۸ ح و زمانی دراز از انظار پنهان و غائب خواهد بود ۹۱ ح و غیبتش بدو قسمت صغری و کبری منقسم میگردد ۱۰ ح آئین وی همان آئین مقدس اسلام و کتابش قرآن است ۱۵ ح که جهانیانرا بدان دعوت مینماید و در تمامی روی زمین تشکیل دولت واحد اسلامی خواهد داد ۴۷ ح

در آندولت با سعادت عدل واقعی بر تمام شئون اجتماع حکومت کند و جهان انسانی پس از آنکه پر از ظلم و انحراف شده از عدل و خدا شناسی مملو گردد ۱۲۳ ح وی زمین را از شرک تطهیر کند ۱۹ ح و ایمان و امن واقعی در دولتش حکفرما گردد ۷ ح اسلام شرق و غرب جهانرا فرا گیرد ۱۲ ح و جمیع ملل بر آئین اسلام گرد آیند ۷ ح با شمشیر قیام فرماید ۷ ح و در دولت او جهان آباد و عقول مردمان کاملتر گردد ۵ ح معجزات انبیاء الهی در وی جمع است و بر دست وی ظاهر گردد ۲۳ ح وقت ظهورش بر احدی حتی بر خود او معلوم نیست و هر کس در این مورد تعیین وقت نماید دروغگو است ۷ ح ۳۱۳ نفر اصحاب خاص وی از اکتاف عالم نزدش بسرعت چشم بر هم نهادن فراهم آیند ۲۵ ح حضرت عیسی علیه السلام در نماز بوی اقتدا نماید ۲۹ ح حضرت مهدی علیه السلام را منادی آسمانی بنام و نشان معرفی نماید ۲۷ ح

بنابر آنچه گذشت شناسائی موعود اسلام حضرت محمد بن الحسن علیه السلام بسیار کار ساده و آسانی خواهد بود و باب دعوی مقام شامخ مهدویت بر غیر او محدود است^۱.

مدار کی کہ با واسطہ یا بی واسطہ از آنها استفادہ

شدہ است

نویسنده	نام کتاب	نویسنده	نام کتاب
حافظ ابو نعیم	۲۳ - صفتہ المہدی -		۱ - زند
	۲۴ - کفایت الاثر فی النصوص علی		۲ - شاکمونی
ابی القاسم	الاثمنہ الاثنی عشر -	جاماسب	۳ - جاماسب نامہ -
علی بن محمد بن علی خزاز رازی	۲۵ - منتخب الاثر - لطف اللہ صافی		۴ - دید
	کلیا یکانی		۵ - پاسک
۲۶ - عقد الدرر - یوسف بن علی مقدس	شافعی		۶ - پاتیکل
	۲۷ - الصواعق المحرقة احمد بن حجر		۷ - دادنک
	ہیتی		۸ - وشن جوک
۲۸ - سنن - ابن ماجہ		داود	۹ - گاتھا ترجمہ استاد پور داود
۲۹ - مسند احمد - احمد بن محمد بن	حنبل شیبانی	دانیال	۱۰ - زبور
	۳۰ - سنن ابی داود سلیمان بن اشعر	اشعیاء	۱۱ - کتاب
	سجستانی	صفیاء	۱۲ -
۳۱ - کمال الدین و تمام النعمہ - شیخ	صدوق	متی	۱۳ -
	۳۲ - فرائد السمطين - حموی	یوحنا لاهوتی	۱۴ - انجیل
	۳۳ - کیمون الاخبار - شیخ صدوق	لوقا	۱۵ - انجیل
	۳۴ - البیان فی اخبار صاحب الزمان		۱۶ - انجیل
ابی عبداللہ محمد بن یوسف گنجدی	شافعی	علی (ع)	۱۷ - قرآن کریم
	۳۵ - فصول المهمہ فی معرفتہ ائمہ	بخاری	۱۸ - نہج البلاغہ
محمد بن صباح مالکی		مسلم	۱۹ - صحیح
		ترمذی	۲۰ - صحیح
		دارمی	۲۱ - صحیح
			۲۲ - سنن

- ۳۶ - فتوحات مکہ - محی الدین بن محمد بن علی بن محمد عربی حنبلی
- ۳۷ - صحیفۂ سجادیہ
- ۳۸ - صحیفۂ علویہ
- ۳۹ - بحار الانوار ج ۶ - ۱۳ - علامہ مجلسی
- ۴۰ - جوامع الکلم ج ۱ - ۲ - شیخ احمد احسانی
- ۴۱ - کنز الفوائد - محقق کراچی
- ۴۲ - مجموعۃ الرسائل - سید کاظم رشتی
- ۴۳ - تاریخ فلاسفۃ اسلام مدرسہ چاردهی
- ۴۴ - مفتاح باب الابواب - میرزا محمد مہدیخان زعیم الدولہ
- ۴۵ - المہدی - خندق آبادی
- ۴۶ - المہدی - زہیری نجفی
- ۴۷ - المہدی - صدر
- ۴۸ - اسلام و مہدویت - محمد باقر حجازی
- ۴۹ - تاریخ موالید و وفات اہل بیت احمد بن خشاب
- ۵۰ - یواقیت و جواهر فی عقاید اکابر احمد بن علی شعرانی
- ۵۱ - شواہد النبوة - محمد دشتی جامی
- ۵۲ - فصل الخطاب - خواجہ محمد پارسا
- ۵۳ - مناقب و احوال ائمہ اطہار (ع) شیخ عبدالحق دہلوی
- ۵۴ - روضتہ الاحباب - سید جمال الدین حسینی
- ۵۵ - مرآة الاسرار - عبدالرحمن صوفی
- ۵۶ - مکاشفات حواشی نفعات الانس - علی اکبر بن اسد اللہ مودودی
- ۵۷ - ہدایتۃ السعداء - شمس الدین بن عمر دولت آبادی
- ۵۸ - تاریخ موالید ائمہ (ع) - نصر بن علی جہضمی نصری
- ۵۹ - مرقاة شرح مشکوٰۃ - ملا علی قاری
- ۶۰ - براہین سا باطیہ - قاضی جواد ساباطی
- ۶۱ - تذکرۃ الخواص - ابی الفرج بن جوزی
- ۶۲ - مظهر الصفات - شیخ عطار نشاپوری
- ۶۳ - دیوان شمس - جلال الدین محمد بلخی مولوی
- ۶۴ - شرح دائرہ - صلاح الدین صفدی
- ۶۵ - الرياض الزاہرۃ فی فضل آل بیت النبی و عترۃ الطاہرۃ - محمد بن مطیری
- ۶۶ - روضتہ الصفاج ۳ - میر خواند محمد بن خاوند شاہ محمود
- ۶۷ - معراج الوصول الی معرفتہ فضیلتہ آل رسول - شیخ شمس الدین زرنندی
- ۶۸ - تشریح و محاکمہ - قاضی بہلول بہجت افندی
- ۶۹ - الدر المنظم - شیخ کمال الدین ابو سالم محمد بن طلحہ شافعی
- ۷۰ - الہدایۃ - حسین بن ہمدان الحضینی
- ۷۱ - و فیات الاعیان - ابن خلکان
- ۷۲ - نور الابصار - ابن الوردی

- ۷۵ - نورالابصار - سید مؤمن بن حسن
شیلنجی .
- ۷۶ - سبائك الذهب فی معرفته قبائل
العرب - محمد امین بغدادی سویدی
- ۷۷ - المودة فی القربی - سید علی بن
شہاب ہمدانی .
- ۷۸ - اسعاف الراغبین - شیخ محمد بن
صبان .
- ۷۹ - شذرات الذهب - ابو فلاح عبد -
الحی بن عمار حنبلی .
- ۸۰ - درة المعارف - شیخ عبدالرحمن
محمد بن علی بن احمد بسطامی .
- ۸۱ - الامام الثانی عشر - فاضل رشید
الدین دہلوی
- ۸۲ - جامع الاخبار
- ۸۳ - بشارات اسلام - سید مصطفی
کاظمی آل سید حیدر .
- ۸۴ - حجة البالغہ .
- ۸۵ - ملاحم وفتن - نعیم بن حماد .
- ۸۶ - بشارات عہدین - محمد صادقی .
- ۸۷ - نجم الثاقب - حاج میرزا حسن
محمد نوری .
- ۸۸ - الزام الناصب - حاج شیخ علی
یزدی حائری .
- ۸۹ - زندگانی ولیعصر (ع) آقای عمادزادہ
- ۹۰ - محاکمہ و بررسی - دکتر م ح ت
- ۹۱ - الملل والنحل - عبدالکریم
شہرستانی .
- ۹۲ - نور الانوار - بروجردی .
- ۹۳ - الشیعہ والرجعہ - شیخ محمد رضا
طہسی نجفی .
- ۹۴ - خاندان نوبختی - عباس اقبال .
- ۹۵ - تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان
- ۹۶ - مجلی شیخ ابی جمہور احسائی

«پایان»

فهرست مندرجات

شماره صفحات	موضوع
۲	مقدمه مؤلف بر چاپ دوم
۳	اوضاع جهان هنگام ظهور پیامبر اسلام
۴	اسلام و پیامبر از نظر دیگران
۶	مساوات در اسلام
۷	خطبه‌ای از علی (ع) در مساوات
۱۰	ارتداد از روش اسلام
۱۳	امامت در مذهب شیعه
۱۵	در شرایط امام
۱۶	مهدی کیست
۱۷	روش ما
۱۸	بشارات کتب زردشتی و هندی
۲۳	بشارات کتب عهد عتیق
۳۲	بشارات کتب عهد جدید
۳۸	وجود مهدی از نظر مادیون
۳۸	همه در انتظار یک‌امنتقم میباشند
۴۰	بشارات اسلامی
۴۶	اخبار پیامبر و ائمه راجع بمهدی اسلام
۶۲	خاتمیت پیامبر و اسلام
۶۵	خطبه علی (ع) در بیان اسلام
۶۸	گفتار دانشمندان در باره خاتمیت
۷۱	مدعیان مهدویت
۸۴	مدعیان نیابت خاصه
۸۷	مهدی موعود از نظر شیخ احمد احسائی
۹۰	بابیت
۹۶	دین باب
۱۰۰	مهدی و علمای اهل سنت
۱۴۰	غیبت صغری و نواب اربعه

فهرست مندرجات

شماره صفحات	موضوع
۱۲۱	توقیع امام عصر برای نایب چهارم
۱۲۲	خود در پایان یافتن غیبت صغری
۱۲۳	غیبت کبری و وظیفه شیعه
۱۲۳	مهدی و شمرای شیعه
۱۲۶	در منقبت حضرت ولی الله
۱۲۹	مرآت وجه الله
۱۳۲	در مدح حضرت صاحب الزمان
۱۳۶	پرچم ترویج قرآن
۱۳۸	گل دوازدهم
۱۴۲	مولد مهدی و آدینه و نوروز عجم
۱۴۴	ای قائم آل نبی ای مهدی موعود
۱۴۹	بهاریه منخمس
۱۵۱	شد تولد حجت حق مهدی صاحب زمان
۱۵۷	عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
۱۶۴	قصیدیه بهاریه
۱۶۸	کسانی که مهدی را دیده اند
۱۷۶	علائم آخر زمان
۱۸۱	دجال کیست
۱۸۳	مهدی چگونه ظاهر میشود
۱۸۵	خطبه مهدی هنگام ظهور
۱۸۷	موضوع رجعت
۱۹۶	پاسخ با اعتراضات
۲۰۰	معمربین جهان
۲۰۲	چگونگی انتفاع مردم از امام غائب
۲۰۴	خانمه در ذکر روایات وارده مدارکی که با واسطه یا بی واسطه از آنها استفاده شده است

- | | | | |
|--------|----------------------------|--------|--------------------------|
| « ۳۰۰ | ۱۴۷ - عناق دختر آدم | « ۷۰۰ | ۱۳۳ - مصرایم بن بصیر |
| « ۹۳۰ | ۱۴۸ - آدم صفی الله (ع) | « ۴۰۲ | ۱۳۴ - الیسع بن خطوب |
| « ۹۶۵ | ۱۴۹ - انوش | « ۴۰۰ | ۱۳۵ - سلمان فارسی |
| « ۹۷۶ | ۱۵۰ - بمرد بن مهلائیل | « ۱۳۶ | فیروز رای از پادشاهان |
| « ۱ | ۱۵۱ - ضحاک | « ۵۳۷ | هند . |
| | ۱۵۲ - نوح پیامبر (ع بنا بر | « ۵۰۰ | ۱۳۷ - یحیا بن ملک بن غدد |
| « ۲۵۰۰ | مشهور - | « ۶۰۰ | ۱۳۸ - رستم پسر زال |
| « ۹۲۰ | ۱۵۳ - قنیاں | « ۱۳۹ | هود پیامبر (ع) مدت |
| « ۱۰۰۰ | ۱۵۴ - یوشالفرس بن کالب | « ۶۷۰ | دعوت او |
| | ۱۵۵ - بیوراسف بن | « ۷۰۰ | ۱۴۰ - عزیز مصر |
| « ۱۰۰۰ | ارونداسف | « ۷۰۰ | ۱۴۱ - سطح |
| « ۴۰۰۰ | ۱۵۶ - لقمان حکیم | « ۹۶۲ | ۱۴۲ - ادریس پیامبر (ع) |
| « ۹۰۰ | ۱۵۷ - شداد بن عاد | « ۹۱۲ | ۱۴۳ - شیث بن آدم |
| « ۹۲۶ | ۱۵۸ - عدیم از پادشاهان مصر | « ۱۱۷ | ۱۴۴ - متوشلخ بن ادریس |
| « ۱۰۰۰ | ۱۵۹ - کیومرث | « ۱۴۵ | سربابک از پادشاهان |
| « ۱۵۰۷ | ۱۶۰ - بخت نصر | « ۹۳۵ | هند . |
| « ۳۶۰۰ | ۱۶۱ - عوج بن عناق | « ۱۵۰۰ | ۱۴۶ - صاحب مهرگان |
| « ۷۰۰ | ۱۶۲ - ریان بن دومغ | | |